

سِرِّقَاتِ

اصول امامت

تأليف
هادي نجفي

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سه مقاله در اصل امامت

نویسنده:

هادی نجفی

ناشر چاپی:

دار التفسیر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	سه مقاله در اصل امامت
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۳	پیشگفتار
۱۷	مقاله اول: کلیاتی در مورد امامت و مصداق آن در آیات قرآن و احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله
۱۷	اشاره
۱۹	فصل اول: تعریف امامت و ولایت
۲۰	فصل دوم: دلایل نیاز به امام
۲۳	فصل سوم: امامت در قرآن
۲۵	فصل چهارم: ویژگی های امام
۲۹	فصل پنجم: برخی از ویژگی های امام در احادیث
۳۲	فصل ششم: مصداق امامت در قرآن
۶۱	فصل هفتم: مصداق امامت در احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله
۸۳	مقاله دوم: برخی از سخنان شخصیت های اهل سنت در مورد امیرالمؤمنین علیه السلام و فرزندان معصومش علیهم السلام
۸۳	اشاره
۸۵	به عنوان مقدمه
۸۷	فصل اول: سخن ابوبکر
۸۸	فصل دوم: سخن عمر
۹۰	فصل سوم: سخن عثمان
۹۱	فصل چهارم: سخن عایشه
۹۳	فصل پنجم: سخن معاویه
۹۹	فصل ششم: سخن عمروعاص
۱۰۳	فصل هفتم: سخن نعمان بن ثابت أبوحنیفه امام فرقه حنفی

۱۰۵	فصل هشتم: سخن مالک بن انس امام فرقه مالکی
۱۰۶	فصل نهم: سخن احمد بن حنبل امام فرقه حنبلی
۱۰۸	فصل دهم: سخن محمد بن ادريس شافعی امام فرقه شافعی
۱۱۲	مقاله سوم: قطره ای از دریای مظلومیت
۱۱۲	اشاره
۱۱۴	مقدمه:
۱۱۶	فصل اول: ایمان ابوطالب (سلام الله علیه)
۱۲۰	فصل دوم: ليله المييت
۱۲۲	فصل سوم: خلافت
۱۲۴	درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه: نجفی، هادی، ۱۳۴۲ -

عنوان و نام پدیدآور: سه مقاله در اصل امامت / تالیف هادی نجفی.

مشخصات نشر: قم: دارالتفسیر، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری: ۱۱۲ ص.

شابک: ۲۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۵-۲۰۸-۸

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: کتابنامه: ص. [۱۰۵] - ۱۱۲؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: امامت

موضوع: امامت -- جنبه های قرآنی

رده بندی کنگره: BP۲۲۳/ن ۳س ۹ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۵

شماره کتابشناسی ملی: ۱۸۴۴۶۶۷

ص: ۱

اشاره

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا محمد و على ابن عمه و خليفته و وصيه و وارثه على بن ابيطالب و اولاده
المعصومين حجج الله على خلقه و لعنه الله على اعدائهم اجمعين.

ص: ٣

و قالوا: عليّ علا، قلت: لا فإنّ العليّ بعليّ علا

ولكن أقول كقول النبيّ و قد جمع الخلق كلّ الملا

ألا إنّ من كنتُ موليّ له يوالى عليّاً و إلّا فلا(١)

أنا و جميع من فوق التراب فداء تراب نعل أبي تراب(٢)

ص: ٤

١- ١. ديوان الصحاب بن عباد / ٢٦٠؛ المناقب ٣/٢٨. ٢. ديوان الصحاب بن عباد / ١٨٥.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیشگفتار:

«أَفَمَنْ يُهْدَى إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يُهْدَى إِلَّا أَنْ يُهْدَى فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» (۱)؛

آیا کسی که به سوی حق هدایت می کند سزاوار است که پیروی شود یا کسی که خود هدایت نشود مگر اینکه هدایتش کند، چه می شود شما را، چگونه داوری می کنید؟!.

رساله حاضر فراهم آمده از سه مقاله است، وجه اشتراک هر سه فقط بحث امامت می باشد، به طور پراکنده در فرصتهای بدست آمده تحریر شده و نگارش هریک نیز برای خود ماجرای دارد:

مقاله اول، مجموعه بحثهایی است که در پاییز سال ۱۳۶۳ش برای محصلین ایراد شده است و چون بناچار می بایست از ترتیب متن درسی همان سال استفاده شود، لذا ترتیب مطرح شدن ابحاث عموماً ترتیب طرح در آن کتاب است ولی از حیث مطالب و موضوعاتی که طرح شده است این پیروی وجود ندارد، از اینرو خود بعنوان یک مقاله قابل طرح و بررسی است.

و مقاله دوم، در تابستان سال ۱۳۶۲ش در بند قلم قرار گرفته است، و در همان فصل نیز در یکی از مراکز تربیت معلم به تعداد دانشجویان طبع شد، تا در اختیار آنها قرار گیرد، ولی متأسفانه به علت سوء تدبیر مدیریت مرکز، از پخش آن جلوگیری بعمل آمد، چرا که گمان این می رفت که موجب اختلاف شود، برخلاف اینکه به اعتقاد این بنده می توانست در امر وحدت بسیار مؤثر باشد و گامی باشد مستحکم بسوی وحدت بین فریقین.

ص: ۷

مقاله سوم، نیز در سال ۱۳۶۲ش نگارش شده است و حافظه یاری نمی دهد تا تاریخ دقیق تری از نگارش آن بیان کنم، و به درخواست یکی از برادران ایمانی به صورت مسوده درآمد، ولی هرگز در اختیار او بخاطر مصالحی قرار نگرفت.

در این مقدمه می بایست نکاتی را که در طی مقالات نیز بعضا عنوان شده است، تذکر دهم:

در این رساله موضوع بحث فضائل امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام نیست، زیرا می دانیم که:

رَوَى ابْنُ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ: لَوْ أَنَّ الرِّيَاضَ أَقْلَامٌ وَالبَحْرَ مِدَادٌ وَالجَنَّ حُسَابٌ وَالْإِنْسَ كُتَابٌ مَا احْصَوْا فضائل امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام. (۱)

ابن عباس از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند که چنین فرمودند: اگر جنگلها قلم و دریا مرکب و جن محاسبه کننده و انس نویسنده شوند، نمی توانند فضائل امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام را بشمارند.

و همچنین شافعی در جواب سؤالی که در مورد امام علی علیه السلام از او می کنند، چنین جواب می دهد:

مَا أَقُولُ فِي رَجُلٍ كَتَمَ أَعْدَاؤُهُ فَضَائِلَهُ حَسِيدًا وَ عَدَاوَةً وَ كَتَمَ أَوْلِيَآؤُهُ فَضَائِلَهُ خَوْفًا وَ تَقِيَةً ثُمَّ ظَهَرَ مِنْ بَيْنِ الْكُتْمَانِينَ فَضَائِلَ طَبَقَتْ الخافقين. (۲)

چه می توانم بگویم در مورد مردی که دشمنانش از روی حسد و دشمنی فضائل او را پنهان نمودند، و دوستانش از روی خوف و تقيه و ترس چنین کردند، آنگاه از میان این دو پنهان کردن فضائل او سراسر عالم را گرفت.

اگرچه این جمله به خلیل بن احمد نحوی بزرگ، واضع علم عروض، استاد سیبویه مولود سال ۱۰۰ق در بصره و متوفی حدود سال ۱۷۰ق در همان جا، نیز

ص: ۸

۱- ۱. المحججه البيضاء، ۱/۲۴۵ و مانند آن در كشف الغطاء ۱/۱۰۵.

۲- ۲. المحججه البيضاء، ۱/۲۴۵.

کتاب فضل ترا آب بحر کافی نیست *** که تر کنی سر انگشت و صفحه بشماری

بدین خاطر از بحث فضائل که یک قله فتح ناشدنی است به طور کلی صرف نظر شده است.

و نکته دیگری که در این رساله وجود دارد، این است که در نقل آیات و روایات، استقصاء تام صورت نگرفته و فقط به عنوان نمونه ذکر شده است و در نقل روایات عموماً از کتب اهل سنت استفاده شده، تا به مقصود نزدیکتر باشد.

و نیز انتاج بر عهده خواننده گذاشته شده است، و شاید چنین امری نیز بهتر باشد.

به هر حال، آنچه که جامع بین این سه مقاله است، همان بحث امامت است، از اینرو نام این رساله را «سه مقاله در اصل امامت» گذاشتم، بر این امید که تلاشی باشد صادقانه و خالصانه و مورد پذیرش صاحب رساله نیز واقع گردد، ان شاء الله تعالی.

اللهم اجعلنا من شيعه مولانا أمير المؤمنين و إمام الموحدين عليّ ابن أبيطالب عليه الصلاة و السلام في الدنيا و الآخرة.

۱۸ ذی الحجّه سنه ۱۴۰۵ هجری قمری

روز عید غدیر خم، عید الله اکبر و عید آل محمد

برابر با ۱۳ شهریور ۱۳۶۴ هجری شمسی.

اصفهان - هادی نجفی

ص: ۹

عدهٔ من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسين بن سعيد، عن فضاله بن أيوب عن أبي المغراء، عن محمد بن سالم، عن أبان بن تغلب قال: سمعتُ أبا عبد الله عليه السلام يقول: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من أراد أن يحيى حياتي ويموت ميتتي ويدخل جنه عدن التي غرسها الله ربي بيده فليتولَّ عليَّ بن أبي طالب عليه السلام و ليتولَّ وليه و ليعاد عدوه و ليسلم للأوصياء من بعده، فإنهم عترتي من لحمي و دمي، أعطاهم الله فهمي و علمي، إلى الله أشكو [أمر] أمي المنكرين لفضلهم، القاطعين فيهم صلتى و أيم الله ليقتلنَّ إبنى لا أنالهم الله شفاعتى. (١)

امام صادق عليه السلام از قول رسول خدا صلى الله عليه وآله مى فرمايند: كسى كه خواهد زندگى و مرگش زندگى و مرگ من باشد و به بهشت برينى كه پروردگارم بدست قدرت خود كاشته درآيد، بايد پيروي على بن ابى طالب عليه السلام كند و با دوستانش دوستى و با دشمنش دشمنى نمايد و نسبت به اوصياء پس از وى تسليم باشد، زيرا ايشان از خاندان من و گوشت و خون من هستند و خدا فهم و علم مرا به ايشان عطا فرموده است، به خدا شكايت مى كنم از حال آن امتم كه فضيلت ايشان را منكر گشته، پيوند مرا با ايشان قطع كنند (رعايت قرابت آنها را كه اجر رسالت من است نكنند)، به خدا سوگند كه دو فرزندم [اشاره به امام حسن و امام حسين عليهم السلام] را مى كشند، خدا شفاعتم را به آنها نرساند.

ص: ١٠

١- ١. الكافي ١/٢٠٩، ح ٥، كتاب الحج، باب ما فرض الله عز وجل و رسوله صلى الله عليه وآله من الكون مع الأئمة عليهم السلام.

مقاله اول: کلیاتی در مورد امامت و مصداق آن در آیات قرآن و احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله

اشاره

ص: ۱۱

فصل اول: تعریف امامت و ولایت:

قبل از اینکه سخن را آغاز کنیم، سزاوار است، بدانیم در چه موردی بحث می‌کنیم، و قصد ما از به کار بردن پاره ای از الفاظ چیست، بدین جهت شایسته است، در ابتداء دو لغت امامت و ولایت را تعریف کنیم:

امامت را چنین تعریف کرده اند:

الإمامة: «رياسة عامة في أمور الدين و الدنيا لشخص من الأشخاص نيابة عن النبي صلى الله عليه و آله»^(۱).

امامت عبارت است از رهبری همگانی و همه جانبه در امور دینی و دنیایی مردم برای یکی از انسانها به نیابت از طرف رسول الله صلی الله علیه و آله .

و ولایت در لغت به معنای قرار گرفتن دو شیء کنار هم است، و در اصطلاح به و معنای سرپرستی و هدایت و رهبری و تدبیر امور و اولی بودن به تصرف و حکومت و خلافت به کار می‌رود.

ص: ۱۳

۱- ۱. باب حادی عشر/۴۳، از علامه حلی.

(۱) برهان لطف: قبل از اینکه برهان لطف را بیان کنیم می بایست مقصود از لطف را توضیح دهیم، متکلمین، لطف را چنین معنا می کنند:

«اللطف: ما يقربُ العبدَ إلى الطاعة و يُبَعِّدُهُ عن المعصية»^(۱).

لطف عبارت است از: آنچه که بنده خدا را به عبادت نزدیک و از معصیت دور می کند.

بعد از این که مقصود از اصطلاح لطف معلوم شده به اصل برهان پردازیم:

وجود و نصب امام لطف است، زیرا امام می تواند بندگان خدا را به عبادت او نزدیک و از معصیت او دور کند، و لطف نیز بر خدا واجب است، زیرا خدا می بایست بندگان خود را به عبادت خود نزدیک و از معصیتش دور نماید، این دو مقدمه که قیاس شکل اول منطقی و بدیهی الإنتاج است چنین نتیجه می دهد: وجود و نصب و قرار دادن امام بر خدا واجب است.

(۲) رهبری امت: جامعه نیازمند رهبر است، و رهبر جامعه اسلامی در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله شخص پیامبر صلی الله علیه و آله است، باتوجه به اینکه پیامبر عمر جاودان ندارد و از دنیا خواهد رفت، بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله چه کسی می بایست رهبری امت را بر عهده گیرد، بدون شک او جز امام نخواهد بود.

(۳) نیاز به امام فطری است: در درون همه انسانها گرایش و کششی نسبت به تقلید وجود دارد و بر اساس قانون کلی، که هر نیازی در وجود انسان است، در جهان خارج یک ما یزائی دارد، برای این نیاز نیز می بایست یک ما یزائی وجود داشته باشد، و این ما یزاء جز امام نمی تواند باشد.

ص: ۱۴

۱- ۱. نافع یوم الحشر فی شرح باب حادی عشر / ۷۵ از فاضل مقداد، طبع دارالأضواء، بیروت، ۱۴۱۷ق.

۴) قانون هدایت عمومی: هدایت عمومی عبارت است از هدایت موجودات به سمت کمال وجودیشان که بر دو قسم است:

الف: هدایت تکوینی: ایجاد و خلق قوا و نیروها برای رسیدن به استعدادهای تمام موجودات.

ب: هدایت تشریحی: عبارت است از هدایتی بوسیله قانون گذاری و قرار دادن شریعت که فقط برای موجودی قابل اجرا است که اولاً صاحب اختیار باشد، و ثانياً خودبخود از تحصیل کمال وجودی خود ناتوان باشد.

اما اصل برهان: هدایت تشریحی که یکی از موارد قانون هدایت عمومی است می بایست بوسیله پیامبران به مردم ابلاغ شود، بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله این کار می بایست بوسیله شخص دیگری یعنی امام ادامه یابد، اگر چنین نباشد، قانون هدایت تشریحی نقض می گردد و در نتیجه قانون هدایت عمومی نیز نقض می شود، در حالی که چنین قانونی قابل نقض نیست.

۵) واسطه فیض: موجودات نمی توانند خود مستقیماً با ذات باری تعالی ارتباط پیدا کرده و از او فیض (هستی) را دریافت دارند، از اینرو می بایست واسطه ای بین آنها باشد، تا این رابطه، فیض را از خداوند گرفته و به موجودات عنایت کند و این واسطه امام است. حاج ملا هادی سبزواری نیز در بیت زیر اشاره به همین مطلب دارد:

و الکامل للفیض کان واسطه للحادثات بالقدیم رابطه (۱)

رفع یک توهم

بعد از بیان دلایل نیاز به امام، جای این سؤال پیش می آید که: آیا قرآن به تنهایی کافی نیست؟

پاسخ این سؤال را در مراحل فوق می دهیم:

اولاً: قرآن خود به سمت اهل بیت علیهم السلام هدایت و راهنمایی می کند، بدین جهت اگر ما بخواهیم قرآن را به عنوان هادی برگزینیم می بایست به سراغ اهل بیت علیهم السلام برویم، زیرا قرآن خود چنین امر می کند. (۲)

ثانیا: قرآن دارای کلیاتی است، این کلیات می بایست تفسیر و تحلیل بشود و به

ص: ۱۵

۱-۱. نبراس / ۵۸.

۲-۲. به بحثهای آینده خصوصاً دو بحث «امامت در قرآن» و «مصدق امامت در قرآن» مراجعه شود.

تفصیل جزئیاتش بیان گردد، و این وظیفه بر عهده امام است.

ثالثاً: مسلم است که در تفسیر قرآن و یا نقل روایت از رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از گذشت زمانی اختلاف پیش خواهد آمد، چه کسی می بایست، حل این اختلافات را برعهده گیرد. او جز امام نخواهد بود.

بر این اساس و اداله دیگری که مقام محل ذکر آنها نیست، شعار «حسبنا کتاب الله» شعاری است عقیم و بی بهره و بی نتیجه.

بدین ترتیب، قرآن صامت می بایست در کنار قرآن ناطقی مطرح گردد.

ص: ۱۶

«وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا، قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (۱)

و هنگامی که خداوند ابراهیم را به امتحانات خویش آزمود و او در امتحانات موفق شد، خداوند خطاب به وی گفت: من ترا در میان مردم امام و پیشوا قرار می دهم، ابراهیم گفت: آیا این مقام به فرزندان من نیز می رسد، خداوند پاسخ داد: عهد من (امامت) به ظالمین و گناهکاران نمی رسد.

۱. در احراز مقام امامت استعداد ذاتی امام شرط است.

۲. مقام امامت برتر از رسالت و نبوت است.

علاوه بر آیه فوق احادیثی نیز بر این امر دلالت دارد که به عنوان نمونه یک حدیث نقل می شود:

قال الإمام الباقر عليه السلام: إنَّ الله - اتَّخَذَ إِبْرَاهِيمَ عَبْدًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ نَبِيًّا وَ اتَّخَذَهُ نَبِيًّا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ رَسُولًا وَ اتَّخَذَهُ رَسُولًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ خَلِيلًا وَ اتَّخَذَهُ خَلِيلًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ إِمَامًا فَلَمَّا جَمَعَ لَهُ هَذِهِ الْأَشْيَاءَ - وَ قَبْضَ يَدِهِ - قَالَ لَهُ: يَا إِبْرَاهِيمَ «أَنْتَى جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا...» (۲)

امام باقر علیه السلام می فرمایند: بدرستی که خداوند ابراهیم را به عنوان یک بنده انتخاب کرد، قبل از آنکه او را بعنوان نبی انتخاب کند و او را بعنوان نبی انتخاب کرد قبل از اینکه به عنوان رسول برگزیند و به عنوان رسول برگزید، قبل از اینکه به عنوان خلیل برگزیند و به عنوان خلیل برگزید، قبل از اینکه به عنوان امام برگزیند، و هنگامی که تمام این مقامها (عبودیت، نبوت، رسالت، خُلت) برای ابراهیم جمع شد، خداوند خطاب به او گفت: ای ابراهیم «من تو را امام مردم قرار دادم...».

ص: ۱۷

۱- ۱. سوره بقره / ۱۲۴.

۲- ۲. الکافی، ۱/۱۷۵، ح ۴.

نتایج دیگری که از آیه می توان گرفت:

۳. گاهی نبوت و امامت در یک نفر جمع می شود مانند ابراهیم و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله .

۴. یکی از شرایط امامت عصمت از هرگونه گناه و اشتباه است.

۵. امامت یک عهد و پیمان الهی است و انتخاب آن از طرف خداوند صورت می گیرد و مردم در آن هیچ گونه دخالتی ندارند.

۶. هدایت امام یک نوع هدایت خاص است که از آن به عنوان «هدایت به امر» تعبیر می شود.

آیه زیر اشاره به هدایت به امر دارد:

«وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ»^(۱)

و قرار دادیم از میان ایشان امامانی که به امر ما هدایت کنند هنگامی که صبر کردند و به آیات ما یقین داشتند.

هدایت به امر یک نوع هدایت باطنی است، و امام از راه باطن دست انسانهایی را که آمادگی و شایستگی دارند می گیرد و به سوی کمال سوق می دهد.^(۲)

ص: ۱۸

۱- ۱. سوره سجده / ۲۳.

۲- ۲. جهت توضیح بیشتر رجوع کنید به کتاب «ولایت و امامت» / ۳۰، از صاحب این قلم.

۱. عصمت: اولین ویژگی امام عصمت است، عصمت را چنین تعریف کرده اند.

عصمت: ملکه ای است در فردی که دارای آن است، که او را از هرگونه خطا و اشتباه مصون می دارد.

ابعاد عصمت: امام می بایست در موارد زیر معصوم باشد:

الف: دریافت حقایق و درک واقعیات.

ب: در مقام انتقال و ابلاغ و اظهار آن به مردم.

ج: در مقام عمل نیز امام می بایست معصوم باشد.

دلایل عصمت

الف: نقض غرض: اگر امام معصوم نباشد، نقض غرض در فعل خداوند حاصل می شود و نقض غرض بر خداوند محال است، به عبارت دیگر غرض از نصب امام این است که مردم را به سوی خدا هدایت کند حال اگر امام در این هدایت دچار اشتباه شود غرض اصلی خداوند از نصب او نقض می شود.

ب: تسلسل: اگر امام معصوم نباشد می بایست شخص دیگری وجود داشته باشد، که اشتباهات او را رفع نماید، و او نیز اگر معصوم نباشد، فرد سومی باید اشتباهاتش را برطرف نماید، و همچنین به تسلسل می انجامد و می دانیم که تسلسل از نظر عقلی محال است.

ج: دلیل نقلی: در آیه ۱۲۴ از سوره بقره خداوند چنین می فرماید:

«وَلَا يَنْتَظِرُ الْظَّالِمِينَ»

امامت به ظالمین نمی رسد.

و می دانیم که هر گناهی خود به نوعی ظلم است، از اینرو امام می بایست معصوم باشد.

۲. افضلیت: دومی ویژگی امام افضلیت است.

افضلیت یعنی برتری، امام می بایست از تمام افراد بدون استثناء برتر و والاتر باشد.

ابعاد افضلیت:

تمام کمالات نفسانی ابعاد افضلیت را تشکیل می دهد، مانند علم، ایمان، یقین، خلوص، عبادت... و این کمالات باید بگونه زیر باشد:

الف: صفات کمالیه در امام باید به سرحدّ ملکه (صفت راسخ) رسیده باشد.

ب: علوم و کمالات امام باید موهبتی باشد نه اکتسابی.

ج: امام باید نَسَبش پاک و حَسَبش شریف و از امراضی که موجب تنفر مردم است مبری باشد.

د: افعال و امور و مکاسبی که در نظر اهل زمانش پست است نباید از او صادر شود.

دلایل افضلیت:

الف: نقض غرض: همان بیانی که در عصمت گذشت.

ب: تسلسل: به همان بیانی که در عصمت گذشت.

ج: اگر امام افضل نباشد و خدا فرد افضل را برای امامت انتخاب نکنند، یا این است که از میان افراد مساوی در کمالات یکی را به عنوان امام برمی گزینند یا اینکه آنکه از نظر کمالات پایین تر است را امام کسانی قرار می دهد که از نظر کمالات از او برترند، اولی ترجیح بلا مُرَجِّح، و دومی ترجیح مَرَجُّوح بر راجح است و هر دو از نظر عقلی محال و قبیح است.

۳. داشتن دلیل قطعی: سومین ویژگی امام این است که:

امام می بایست برای ادعای خویش دلیل تردیدناپذیر اقامه کند و این دلیل قطعی بر سه گونه زیر می تواند باشد:

الف: سخن پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد او که دلالت بر امامت وی داشته باشد.

ب: سخن امام قبلی که دلالت بر امامت وی داشته باشد.

ج: صدور معجزه از کسی که مدعی امامت است.

علاوه بر مطالب فوق، امام دارای مقام دیگری بنام ولایت نیز می باشد، و ولایت خود بر دو نوع است:

الف: ولایت تکوینی: یعنی امام می تواند در جهان خلقت یاذن خدا، دست به دخل و تصرف بزند. تمام معجزاتی که از ائمه صادر شده است، با استفاده از همین مقام ولایت تکوینی بوده است.

ب: ولایت تشریحی: یعنی امام از طرف خدا مسئولیت قانون گذاری را بر عهده دارد یا به عبارت دیگر امام مسئولیت بیان قوانین الهی را بر عهده دارد.

ص: ۲۱

ویژگی های متعددی در احادیث فراوان این باب وجود دارد که به عنوان نمونه به چند مورد آن اشاره می کنیم:

۱. الإمام علی علیه السلام : لا یتَحَمَّلُ هذا الأمر إلا أهل الصبر والبصر والعلم بمواقع الأمر. (۱)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: امر امامت را کسی نمی تواند بر دوش گیرد مگر اینکه دارای صبر و بینش و دانش به مواضع کارها باشد.

۲. الإمام علی علیه السلام : و الإمام المستحق للإمامه له علامات فمنها: أن يعلم أنه معصوم من الذنوب كلها صغيرها و كبيرها، لا يزل في الفتيا، و لا يخطئ في الجواب، و لا يسهو و لا ينسى، و لا يلهو بشيء من أمر الدنيا.

و الثاني: أن يكون أعلم الناس بحلال الله و حرامه و ضرور أحكامه و أمره و نهيه، جميع ما يحتاج إليه الناس فيحتاج الناس إليه و يستغنى عنهم.

و الثالث: يجب أن يكون أشجع الناس لأنه فئه المؤمنين التي يرجعون إليها إن انهزم من الزحف، انهزم الناس لانهزامة.

و الرابع: يجب أن يكون أسخى الناس، و إن بخل أهل الأرض كلهم، لأنه إن استولى الشح عليه شح بما في يديه من أموال المسلمين.

الخامس: العصمه من جميع الذنوب و بذلك يتميز عن المأمومين الذين هم غير المعصومين لأنه لو لم يكن معصوما لم يؤمن عليه أن يدخل فيما يدخل الناس فيه من موبقات الذنوب المهلكات و الشهوات و اللذات... (۲)

حضرت علی علیه السلام می فرماید: و برای امامی که سزاوار امامت است خصوصیات و وجود دارد:

ص: ۲۲

۱- ۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ۷/۳۶.

۲- ۲. بحار الأنوار ۲۵/۱۶۴ طبع حروفی بیروت، به نقل از تفسیر النعمانی، بنابر نقل مختصر آن در رساله المحکم و المتشابه ۶۴/ و ۶۵ تألیف شریف مرتضی.

اول: امام می بایست از همه گناهان چه کوچک و چه بزرگ معصوم باشد، و در فتوا دچار لغزش نشود، و در پاسخگویی دچار خطا نشود، و اشتباه و فراموش نکند، و به امور دنیا سرگرم نشود.

دوم: داناترین مردم به حلال و حرام خدا و تقسیم بندی احکام او و امر و نهی باشد، و به همه آنچه که مردم به آن احتیاج دارند دانا باشد و از مردم بی نیاز باشد.

سوم: واجب است که امام شجاع ترین مردم باشد، بخاطر اینکه او مرجع اصلی مؤمنین است که همه به او می نگرند، اگر او بخاطر یورشهای دشمن فرار کند، بقیه نیز به دنبال او می گریزند.

چهارم: واجب است امام بخشنده ترین مردم باشد، هرچند که در زمانی باشد که همه مردم زمین به سمت بخل گرایش پیدا کرده باشند، بخاطر اینکه اگر بخل بر او غلبه یابد، نسبت به اموال مسلمین که در دست او است نیز بخیل می شود و نمی تواند آنها را در مصالح مسلمین خرج نماید.

پنجم: از همه گناهان مبری باشد و به همین خاطر از بقیه مردم ممتاز می شود، اگر امام معصوم نباشد، ایمن از داخل شدن در گناهان هلاک کننده ای که مردم در آن داخل می شوند، نیست.

۳. الإمام الباقر علیه السلام: إِنَّ الإِمَامَةَ لَا تَصْلُحُ إِلَّا لِرَجُلٍ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: وَرِعٌ يَحْجِزُهُ عَنِ الْمُحَارَمِ، وَجِلْمٌ يَمْلِكُ بِهِ غَضَبَهُ، وَحُسْنَ الْخِلَافَةِ عَلَى مَنْ وُلِّيَ حَتَّى يَكُونَ لَهُ كَالْوَالِدِ الرَّحِيمِ. (۱)

امام باقر علیه السلام: هیچ کس برای امامت صلاحیت ندارد مگر مردی که در او سه ویژگی باشد: پرهیزکاری که او را از گناهان بر کنار دارد، و حلمی که بوسیله آن غضبش را مالک شود، و خوب انجام دادن وظیفه خود، در مقابل کسانی که بر آنها ولایت دارد، تا اینکه برای آنها مانندی پدری مهربان باشد.

۴. الإمام الرضا علیه السلام: فِي صِفَةِ الإِمَامِ: مُضْطَلَعٌ بِالإِمَامَةِ، عَالِمٌ بِالسِّيَاسَةِ. (۲)

امام رضا علیه السلام در مورد ویژگیهای امام - در روایت مفصلی - فرمودند: امام باید بخوبی و نیرومندی تمام توانایی انجام این مسئولیت را دارا باشد و به سیاست نیز عالم باشد.

۵. من كتاب الإمام الحسين بن علي عليهما السلام إلى أهل الكوفة: ...فلعمري ما الإمام إلما الحاكم بالكتاب، القائم بالقسط، الدائن بدين الحق، الحابس نفسه على ذلك لله. (۳)

از نامه امام حسین علیه السلام به اهل کوفه: سوگند به جان من، امام نیست مگر کسی که براساس کتاب خدا حکم کند، و به دادگری قیام نماید و به حق جزا دهد، و بخاطر خدا خود را وادار به این امر نماید.

١-١. الخصال /١١٦، ح ٩٧.

١-٢. الكافي ١/٢٠٢.

٣-٣. بحار الأنوار ٤٤/٣٣٤ و ٣٣٥ طبع حروفى بيروت.

تا این فصل سخن درباره کلیاتی از بحث امامت بود، تعریف امامت و دلایل نیاز به امام و ویژگیهای امام و مطالب دیگری را در این باب بحث کردیم، اما در این فصل سخن در مورد مصداق امامت در آیات قرآن است.

حال که دانستیم وجود امام لازم و ضروری است می خواهیم ببینیم، امام کیست، بهترین جایی که می توانیم در آن به دنبال امام بگردیم، بالطبع قرآن خواهد بود، در بسیاری از آیات قرآن این مسئله به عناوین گوناگون و به طرق مختلف بیان شده است، و بسیاری از علمای اسلام در مورد آیاتی که در شأن حضرت علی علیه السلام یا ائمه دیگر علیهم السلام یا در مورد اهل بیت علیهم السلام یا در مورد امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نازل شده است کتابها نوشته اند.

در این فصل نیز ما آیات محدودی را برمی شماریم و این امر را متذکر می شویم که آیات محدود به این مقدار نمی شود. و این آیات به عنوان نمونه ذکر می شود.

۱. «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (۱)

وَلِيّ شما مؤمنین فقط خدا و پیامبرش و کسانی هستند که نماز بپای می دارند و زکات می پردازند در حالی که در رکوعند.

تمام مفسرین شیعه و سنی (۲) آیه فوق را در مورد علی علیه السلام می داند و بر این اساس آیه تصریح به امامت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله می کند.

ص: ۲۴

۱- ۱. سوره مائده / ۵۵.

۲- ۲. تفصیل بحث را در کتاب «ولایت و امامت» / (۸۶-۹۰) از صاحب همین قلم ببینید.

۲. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ - وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (۱)

ای کسانی که ایمان آوردید از خدا اطاعت نمایید و از پیامبر نیز اطاعت نمایید و از صاحبان امر.

شیعه و سنی نقل کرده اند که منظور از اُولی الامر در آیه ائمه معصومین علیهم السلام هستند. به عنوان نمونه از میان روایات اهل سنت یک روایت و از میان روایات شیعه نیز یک روایت را نقل می کنیم:

حافظ سلیمان قنُذوزی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمودند:

أُولُوا الْأَمْرِ هُمُ الْأئِمَّةُ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ. (۲)

مراد از صاحبان امر ائمه علیهم السلام از خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هستند. (۳)

و ابن بابویه به اسناد خود نقل می کند:

عن جابر بن یزید الجعفی قال: سمعتُ جابر بن عبد الله الأنصاری يقول: لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيَّ نَبِيَّ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»، قلت: يَا رَسُولَ اللَّهِ عَرَّفْنَا اللَّهَ - وَ رَسُولَهُ فَمَنْ أُولُوا الْأَمْرِ الَّذِينَ قَرَنَ اللَّهُ طَاعَتَهُمْ بِطَاعَتِكَ؟

فقال صلى الله عليه و آله: هم خلفائي يا جابر و ائمه المسلمين [من] بعدى اولهم على بن ابيطالب ثم الحسن ثم الحسين ثم على بن الحسين ثم محمد بن على المعروف في التوراه بالباقر، و سندرکه يا جابر فاذا لقيته فأقرئه مني السلام - ثم الصادق جعفر بن محمد، ثم موسى بن جعفر، ثم على بن موسى، ثم محمد بن على، ثم على بن محمد ثم الحسن بن على ثم سمی و کتبی حجه الله في أرضه و بقيته في عبادته ابن الحسن بن على ذاك الذي يفتح الله - تعالى ذكره - على يديه مشارق الأرض و مغاربها، ذاك الذي يغيب عن شيعته و أوليائه غيبه لا يثبت فيها على القول بإمامته إلا من إمتحن الله قلبه للإيمان.

قال جابر: فقلت له: يا رسول الله فهل يقع لشيعته الإنتفاع به في غيبته؟

فقال صلى الله عليه و آله: إي و الذي بعثنى بالنبوه، إنهم يستضيئون بنوره، و ينتفعون بولايته في غيبته كانتفاع الناس بالشمس و إن تجللتها سحب، يا جابر هذا من مكنون سرِّ الله و مخزون علمه، فاكنمه إلا من أهله... (۴).

ص: ۲۵

۱-۱. سوره نساء / ۵۹.

۲-۲. ينابيع الموده / ۱۱۴.

۳-۳. تفصيل روایات اهل سنت را می توانید در کتاب شریف «المراجعات» / ۱۳۳ ببینید.

۴-۴. کمال الدین و تمام النعمه ۱/۲۵۳، ح ۳.

جابر بن یزید جعفی می گوید از جابر بن عبدالله انصاری شنیدم که می گفت: وقتی خداوند بر پیامبرش صلی الله علیه و آله آیه «یا ایها الذین آمنوا أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و أولی الأمر منکم» را نازل کرد، من به پیامبر عرض کردم: یا رسول الله ما خدا را و پیامبرش را می شناسیم امّا اولی الامر چه کسانی هستند که خداوند اطاعت از آنها را همانند اطاعت از تو دانسته است؟

پیامبر صلی الله علیه و آله پاسخ فرمودند: این افراد جانشینان من هستند ای جابر، و ائمه مسلمین بعد از من هستند اول از این افراد علی بن ابی طالب است سپس حسن و بعد از او حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی معروف به باقر در تورات، بزودی تو او را خواهی دید، هنگامی که او را ملاقات کردی سلام مرا به او برسان، سپس نوبت جعفر بن محمد معروف به صادق است و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و بعد از اینها نوبت کسی است که نامیده می شود حجت خداوند در زمین و اندوخته الهی در میان بندگانش فرزند حسن بن علی. و او کسی است که خداوند مشارق و مغارب زمین را بوسیله وی می گشاید و کسی است که از میان شیعیان خود غیبت می کند، غیبتی که در آن غیبت هیچ کس بر امامت او ثابت قدم باقی نمی ماند مگر این که خداوند قلب او را به ایمان آزموده باشد.

جابر می گوید به رسول الله صلی الله علیه و آله عرض کردم: آیا شیعیان می توانند در زمان غیبت او از او بهره ببرند؟

پس پیامبر صلی الله علیه و آله پاسخ فرمودند: بله، سوگند به کسی که مرا به نبوت برگزید، شیعیان از نور او استفاده می کنند، و در زمان غیبتش بهره مند می شوند از ولایت او همانند بهره مندی مردم از خورشیدی که ابرها او را پوشانده باشند، ای جابر این سخنان از اسرار خداوند و از مخزن علم او است پس مخفی بدار آن را مگر از اهلسن.

به جهت دلالت این آیه شریفه بر امامت و خلافت و ولایت امامان معصوم علیهم السلام مراجعه کنید به کتاب «ولایت و امامت»^(۱) از صاحب همین قلم.

آیه سومی که مصداق امامت را تعیین می کند:

۳. «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»^(۲)

خداوند اراده کرده است که پلیدی و گناه را فقط از شما اهل بیت دور نماید و پاکیزه گرداند شما را پاکیزه گرداندنی.

سخن در ذیل این آیه فراوان است، در اینجا ما فقط کلام صاحب «اهل البيت في القرآن»^(۳) را، که از مدارک و منابع اهل سنت است، نقل کرده و ترجمه می نمایم.

ص: ۲۶

۱- ۱. ولایت و امامت / (۹۴-۹۰).

۲- ۲. سوره احزاب / ۳۳.

«أجمع عامه أهل التفسير، والحديث، والتاريخ على أنّ المقصود بـ «أهل البيت» هم الخمسة الطيبون «محمد، وعلی، و فاطمه، و الحسن و الحسين» عليهم الصلاة والسلام.

روى البلاذرى قال: حدثنى أبو صالح الفراء - بالأسناد المذكور فى كتابه - عن أنس بن مالك: أنّ النبىّ صلى الله عليه و آله كان يمرّ ببيت فاطمه ستة أشهر - و هو منطلق إلى صلاة الصبح - فيقول: «الصلاة أهل البيت»، «إنّما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت و يطهّرکم تطهيرا»(١).

و اورد الفيروزآبادى، عن الطحاوى الحنفى فى كتاب مشكل الآثار بسنده عن أم سلمه قالت: نزلت هذه الآية فى رسول الله و على و فاطمه و الحسن و الحسين، «إنّما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت و يطهّرکم تطهيرا»(٢).

و اورد أيضا عن أبى داود الطيالسى فى مسنده بإسناده عن أنس عن النبى صلى الله عليه و آله : أنّه كان يمرّ على باب فاطمه شهرا قبل صلاة الصبح فيقول: الصلاة يا أهل البيت «إنّما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت»(٣).

و فى مسند الإمام أحمد بن حنبل - بإسناده المذكور - عن أم سلمه: إنّ رسول الله صلى الله عليه و آله قال لفاطمه: آتيني بزوجهك و ابنيك، فجاءت بهم فالتقى عليهم كساء مذكيا ثم قال صلى الله عليه و آله : «اللهم إنّ هؤلاء آل محمد فاجعل صلواتك و بركاتك على محمّد و على آل محمد إنّك حميد مجيد»(٤).

و فى مستدرک الصحيحين - كما اورد العلامه الفيروزآبادى - بإسناده المذكور عن عامر بن سعد، عن سعد بن أبى وقاص يقول: لا- أسبه (يعنى على بن أبيطالب) ما ذكرت حين نزل عليه (يعنى النبى صلى الله عليه و آله الوحى فأخذ عليا و ابنه و فاطمه فأدخلهم تحت ثوبه ثم قال صلى الله عليه و آله : «ربّ إنّ هؤلاء أهل بيتي»(٥).

و روى الفقيه الشافعى جلال الدين بن أبيبكر السيوطى فى تفسيره بإسناده عن سعد قال: نزل على رسول الله صلى الله عليه و آله الوحى فأدخل عليا و فاطمه و ابنها تحت ثوبه ثم قال صلى الله عليه و آله : «اللهم هؤلاء أهلى و أهل بيتي»(٦).

و اورد العلامه الفيروزآبادى، عن الهيثمى فى كتاب، مجمع الزوائد عن وائل بن الأسقع قال: خرجت و أنا أريد عليا، فقيل لى: هو عند رسول الله صلى الله عليه و آله ، فاممت إليهم فاجدهم فى حظيره من

ص: ٢٧

١- ١. أنساب الأشراف، ٢/١٠٤.

٢- ٢. مشكل الآثار ١/٣٣٤.

٣- ٣. مسند أبى داود الطيالسى ٨/٢٧٤.

٤- ٤. مسند أحمد بن حنبل ٤/١٠٧.

٥- ٥. مستدرک على الصحيحين ٣/١٠٨، تحقيق يوسف عبدالرحمن المرعشلى، دارالمعرفه، بيروت.

٦- ٦. الدر المنثور ٥/١٩٩ و ١٩٨.

قصب رسول الله، و علي و فاطمه و حسن و حسين قد جعلهم عليهم السلام تحت ثوب قال: «اللهم إنك جعلت صلواتك و رحمتك و مغفرتك و رضوانك عليّ و عليهم»(١).

و أخرج المفسر المعاصر محمد عزه دروزه في تفسيره الذي أسماه «التفسير الحديث» و قد رتب السور فيه على ترتيب نزولها لا على الترتيب المثبت عليه القرآن، قال: «و منها حديث رواه مسلم و الترمذى عن أم سلمة أم المؤمنين جاء فيه نزلت الآية «إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت و يطهركم تطهيرا» في بيتي، فدعا النبي صلى الله عليه و آله عليا و فاطمه و حسنا و حسيناً فجلبهم بكساء، و عليّ خلف ظهره ثم قال صلى الله عليه و آله : اللهم هؤلاء أهل بيتي فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيرا، فقلت و أنا معهم يا رسول الله؟ قال صلى الله عليه و آله : أنت علي مكانك و أنت الي خير»(٢).

و قال العلامة المراغى -احمد مصطفى، استاذ الشريعة الإسلامية و اللغة العربية بكلية دار العلوم- بمصر -في تفسيره: «و عن ابن عباس قال: شهدنا رسول الله صلى الله عليه و آله تسعة أشهر يأتي كل يوم باب علي بن أبيطالب عند وقت كل صلاة فيقول: السلام عليكم و رحمه الله، «إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت و يطهركم تطهيرا»، الصلاة يرحمكم الله، كل يوم خمس مرّات»(٣).

و أخرج الشيخ الإمام الخطيب الشربيني الفقيه الشافعي في تفسيره السراج المنير قال: «و عن أم سلمة - رضى الله تعالى عنها - قالت: في بيتي نزل «إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت» قالت: فأرسل رسول الله صلى الله عليه و آله إلى فاطمه و علي و الحسن و الحسين فقال صلى الله عليه و آله : هؤلاء أهل بيتي»(٤).

و أخرج مثل ذلك بمعنى واحد، و نتیجه واحده، و واقع غير متناقض -و إن كان بألفاظ عديده، و رواه مختلفين، و أسناد متكاثره- كثيرون غير هؤلاء، نشير إلى مواقع ذكره من مؤلفاتهم كنماذج لا كاستيعاب، تسهيلاً على الطالب، و تمكينا للراغب:

منهم: الإمام فخرالدين الرازى في تفسيره(٥).

و منهم: النيسابورى الشافعي في تفسيره(٦).

و منهم: مسلم في صحيحه(٧).

و منهم: الإمام الطبرى في تفسيره(٨).

و منهم: البيهقى في سننه(٩).

ص: ٢٨

١- ١. مجمع الزوائد ٩/١٦٩.

٢- ٢. التفسير الحديث ٨/٢٦١.

٣- ٣. تفسير المراغى ٢٢/٧.

- ٤-٤. تفسير السراج المنير ٣/٢٤٥.
- ٥-٥. تفسير الفخر الرازي ٦/٧٨٣ (٨/٨٠).
- ٦-٦. غرائب القرآن و رغائب الفرقان ٥/٤٦٠، المعروف بتفسير النيسابوري.
- ٧-٧. صحيح مسلم ٢/٣٣١، (١٥/١٩٤ مع شرح النووي).
- ٨-٨. تفسير جامع البيان ٢٢/٥.
- ٩-٩. سنن البيهقي ٢/١٥٠.

و منهم: أحمد بن محبّ الدين الطبرى الشافعى فى رياضه و ذخائره(١).

و منهم: المؤرخ الكبير ابن الأثير الشافعى فى (أسد الغابه)(٢). إنتهى نقلنا من كتاب «أهل البيت فى القرآن».

أقول: و منهم: النسائى فى سننه(٣).

و منهم: ابن كثير فى تفسيره(٤).

و منهم: البدخشى فى مفتاح النجاء(٥).

و منهم: الحموينى فى فرائد السمطين(٦).

و منهم: ابن حجر فى الصواعق المحرقة(٧).

و منهم: ابن عساكر فى تاريخ مدينه دمشق(٨).

و منهم: الخوارزمى فى مناقبه(٩).

و منهم: البغدادى المعروف بالخازن فى تفسيره «لباب التأويل فى معانى التنزيل»(١٠).

و منهم: الثعلبى فى تفسيره «الكشف و البيان»(١١).

و منهم: الواحدى فى «أسباب نزول الآيات»(١٢).

و منهم: الزمخشرى فى تفسيره «الكشاف»(١٣).

و منهم: القاضى البيضاوى روى الحديث المعروف و اعترف بأنهم أهل البيت(١٤).

و منّا: ابن بطريق روى عنهم فى كتابه: «خصائص الوحي المبين»(١٥).

و منّا: العلّامة البحرانى روى عنهم واحدا و أربعين حديثا فى كتابه «غايه المرام»(١٦). و عنا و عنهم: فى تفسيره «البرهان»(١٧).

ص: ٢٩

١-١. الرياض لنضره ٢/١٨٨ و ذخائر العقبي ٢٤/.

٢-٢. أسد الغابه فى معرفه الصحابه ٥/٥٢١.

٣-٣. السنن الكبرى ٥/١٢٢، طبع دارالكتب العلميه، بيروت ١٤١١ق.

٤-٤. تفسير ابن كثير ٣/٤٨٥.

- ٥-٥. مفتاح النجاء / ٢٢.
- ٦-٦. فرائد السمطين ١/٣٦٧، الرقم ٢٩٦.
- ٧-٧. الصواعق المحرقة / ٨٦ و ٨٥.
- ٨-٨. ترجمه الإمام على بن أبيطالب عليه السلام من تاريخ دمشق ١/٢٥٠ و ٢٥١.
- ٩-٩. المناقب / ٦٠ و ٦١.
- ١٠-١٠. لباب التأويل فى معانى التنزيل ٣/٥١٤.
- ١١-١١. الكشف و البيان ٨/٤٣ و ٤٤.
- ١٢-١٢. أسباب نزول الآيات / ٢٣٩.
- ١٣-١٣. الكشف ١/١٤٩.
- ١٤-١٤. أنوار التنزيل / ٣٢١ من الطبع الحجرى، ولكن زاد بعدم الحصر فيهم.
- ١٥-١٥. خصائص الوحي المبين / ٤١.
- ١٦-١٦. غاية المرام / ٢٨٧.
- ١٧-١٧. البرهان ٤/ (٤٧٠-٤٤٢) و فيه أكثر من ستين روايه.

و منّا: الشيخ عبد علي الحويزي في تفسيره «نور الثقلين» (١).

و منّا: الميرزا محمد المشهدي في تفسيره «كنز الدقائق» (٢).

و منّا: السيد مرتضى الفيروزآبادي روى عنهم في «فضائل الخمسه» (٣).

«همه مفسرين و محدثين و مورخين در اين امر اجماع نموده اند كه مقصود از اهل بيت همان پنج تن هستند (محمد و علي و فاطمه و حسن و حسين) عليهم الصلاه و السلام.

بلاذري روايت مي كند از انس بن مالك كه: پيامبر صلي الله عليه و آله مدت شش ماه در كنار خانه فاطمه (سلام الله عليها) وقتي كه مي خواست براي نماز صبح برود مي فرمود: نماز اي اهل البيت. و آيه را قرائت مي نمود: «إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»

و فيروزآبادي از طحاوي و او به اسنادش از أم سلمه نقل مي كند كه گفت: اين آيه در مورد رسول الله صلي الله عليه و آله و علي و فاطمه و حسن و حسين عليهم السلام نازل شده است.

و همچنين به اسنادش از پيامبر صلي الله عليه و آله نقل مي كند: كه پيامبر صلي الله عليه و آله يك ماه قبل از نماز صبح از در خانه فاطمه عبور مي كرد و مي فرمود: نماز اي اهل البيت و آيه را قرائت مي فرمود.

و احمد بن حنبل در مسند به اسنادش از أم سلمه نقل مي كند كه گفت: پيامبر صلي الله عليه و آله به فاطمه عليها السلام فرمودند: شوهر و دو پسر را نزد من بياور، پس فاطمه عليها السلام آنها را آورد، و پيامبر صلي الله عليه و آله بر آنها يك عباي تميز انداخت و سپس گفت: خدايا اين افراد آل محمد هستند، پس درود و بركات خودت را بر محمد و آل محمد قرار بده بدرستي تو ستوده شده و اجابت كننده اي.

و در مستدرک صحيحين نيز به اسناد مذکور شده كه: وقتي وحی نازل شد، پيامبر صلي الله عليه و آله علي و دو پسرش و فاطمه عليهم السلام را در زير عباي خود قرار داد و گفت: خدايا اين افراد اهل بيت من هستند.

و سيوطي نيز عين اين مطلب را در تفسيرش ذكر کرده است.

و علامه فيروزآبادي از هيشمي در كتاب «مجمع الزوائد» و او از وائله بن الأسقع نقل مي كند كه گفت، من به دنبال علي عليه السلام مي گشتم، به من گفته شد كه او در نزد رسول الله صلي الله عليه و آله است، پس به نزد آنها رفتم، ديدم همه آنها را پيامبر صلي الله عليه و آله با دو دست مبارك خود جمع کرده اند، علي و فاطمه و حسن و حسين عليهم السلام، پيامبر صلي الله عليه و آله آنها را زير عبا قرار داد و گفت: خدايا بدرستي كه تو قرار دادی درود و رحمت و مغفرت خودت را بر من و بر اينان.

يكي از مفسرين معاصر نيز در تفسيرش بنام «التفسير الحديث» از مسلم و ترمذي بنقل از أم سلمه نقل مي كند كه مي گويد:

این آیه در خانه من نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله ، علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را فرا خواند و آنها را با عبایش پوشاند و علی علیه السلام پشت پیامبر صلی الله علیه و آله بود سپس گفت: خدایا

ص: ۳۰

۱-۱. نورالثقلین ۶/ (۴۳-۵۰) و فيه قریب من ثلاثین روایه.

۲-۲. کنزالدقائق ۸/ (۱۶۶-۱۵۵)، و أجاب عن تعمیم البیضاوی.

۳-۳. فضائل الخمسه ۱/ (۲۷۰-۲۸۹).

اینها اهل بیت من هستند پس رجس را از آنها دور گردان و آنها را پاک قرار بده. ام سلمه می گوید: من عرض کردم: و من نیز با این افراد هستم ای پیامبر؟ پیامبر صلی الله علیه و آله پاسخ فرمودند: تو مقام و موقعیت خودت را دارا هستی، و مقام تو بلند است. (پیامبر تلویحا دخول ام سلمه را در اهل بیت مردود دانسته اند.)

و علامه احمد مصطفی مراغی در تفسیرش از ابن عباس نقل می کند که: می دیدیم پیامبر صلی الله علیه و آله مدت نه ماه در وقت هر نمازی به در خانه علی علیه السلام می آید و می فرمود: درود بر شما و رحمت خداوند بدرستی که خداوند اراده کرده است که از شما اهل بیت پلیدی را دور کند و شما را مطهر گرداند، نماز را برپای دارید، خداوند شما را رحمت کند. و ابن عباس می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله روزانه پنج مرتبه این امر را تکرار می کرد.

غیر از کسانی که از آنها نقل شد، عده دیگری نیز این گونه روایت را نقل کرده اند با اندکی اختلاف در لفظ و با اسناد متعدد که به برخی از مصادر آن در متن عربی اشاره شده است، [و نیازی به ترجمه ندارد].

مولف گوید: صاحب این قلم نیز دوازده دانشمند و مؤلف سنی را با کتابهایشان مشخص نموده است که این روایت را ذکر کرده اند و همچنین پنج دانشمند شیعی را، که مجموعا هفده نفر می شوند، و این نیز نیازی به ترجمه ندارد.

وجه دلالت این آیه شریفه را نیز در کتاب «ولایت و امامت» از همین قلم ببینید. (۱)

و اما آیه چهارم:

۴. خداوند از قول پیامبران به طور مکرر در سوره شعراء نقل می کند که پیامبران خطاب به مردم می گفتند:

«مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أُجِرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ» (۲)

از شما در مقابل رسالت مزد و پاداش نمی خواهیم، پاداش ما بر خداوند جهانیان است.

اما در سوره شوری خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید مزد رسالت خویش را تو از مردم چنین بخواه:

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (۳)

بگو من در مقابل رسالت خود از شما هیچ نمی خواهم مگر اظهار حب و دوستی خاندانم.

شیعه و سنی به این اعتقادند که مقصود از «قُربی» در آیه «قُربی آل محمد علیهم السلام»

ص: ۳۱

۱- ۱. ولایت و امامت / (۸۲-۷۶).

۲- ۲. سوره شعراء، آیات ۱۰۹، ۱۲۷، ۱۴۵، ۱۶۴، ۱۸۰.

است، به عنوان نمونه فقط یک حدیث از عامه نقل می کنیم:

عن ابن عباس قال: لما نزل «قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»

قالوا: يا رسول الله مَنْ قَرَابَتِكَ الَّذِينَ وَجِبَتْ عَلَيْنَا مَوَدَّتَهُمْ؟

قال صلى الله عليه وآله: عليٌّ وفاطمةٌ وابناهما(۱).

ابن عباس می گوید وقتی این آیه نازل شد مردم از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدند: ای پیامبر خویشاوندان تو چه کسانی هستند که دوستی آنها بر ما واجب شده است؟

پیامبر صلی الله علیه و آله پاسخ فرمودند: علی و فاطمه و دو پسرشان.

اینگونه روایات به خوبی منظور از قربی را روشن می کند و توضیح می دهد که مزد رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله اظهار دوستی و حبّ این افراد قرار گرفته است، بدیهی است که اظهار حبّ به تنهایی نمی تواند کاملاً مفید و مثمر ثمر باشد بلکه مستلزم اطاعت است، پس... (۲)

۵. «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» (۳).

پس هر کس درباره او (عیسی) بعد از اینکه وحی الهی بر تو نازل شده، با تو مجادله نماید بگو: بیایید ما و شما و فرزندان ما و شما و زنان ما و شما با یکدیگر مباحله نماییم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

شأن نزول آیه مباحله بسیار معروف است، بخاطر اینکه وجه استدلال به این آیه بهتر روشن شود یکی از روایات را در شأن نزول این آیه می آوریم:

در تفسیر قمی به سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده: «چون نصارای نجران که بزرگشان «أهتم» و «عاقب» و «سید» بودند بجانب رسول صلی الله علیه و آله آمدند، وقت نمازشان رسید، به عادت خود مشغول ناقوس زدن شده به نماز ایستادند، اصحاب به حضرت گفتند: آیا روا باشد که اینان در مسجد تو چنین کنند؟ فرمود آنها را واگذارید. چون از نماز فارغ شدند متوجه رسول اکرم صلی الله علیه و آله شده و گفتند: به چه دعوت می کنی؟ فرمود: به شهادت «لا إله إلا الله» و اینکه من رسول اویم و عیسی بنده و مخلوقی است که هم

۱- ۱. الصواعق المحرقة ۱۰۱/ از هیشمی؛ ذخائر العقبی ۲۵/ از طبری؛ الکشاف ۳/۴۶۷ از زمخشری؛ کفایه الطالب ۹۱/ از کنجی، شواهد التنزیل ۲/۱۳۰ و ۱۳۳ و ۱۳۵ از حسکانی؛ تفسیر القرآن العظیم ۴/۱۱۲ از ابن کثیر؛ مناقب أمير المؤمنين عليه

- السلام ۳۰۷/ از ابن مغازلی؛ جواهر العقدين ۱۲۰/ از سمهودی.
- ۲-۲. تفصيل دلالت آيه را در كتاب «ولايت و امامت»/ (۱۰۴-۱۰۰) بينيد.
- ۳-۳. سوره آل عمران ۶۱/.

می خورد و هم می آشامد و هم از او حدث صادر می شود. گفتند: اگر چنین است پس پدر او کیست؟ وحی بر پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل شده و دستور رسید که بگو: درباره آدم چه می گوئید؟ آیا آدم بنده و مخلوق بود یا نه؟ گفتند: آری. فرمود: پدر او کیست؟ در این موقع مبهوت شده پاسخی نتوانستند بدهند. پس خداوند آیه «إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ...» و آیه «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ... فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» را نازل فرموده سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: با من مباحله کنید، اگر من راستگو بودم لعنت الهی بر شما نازل شود، و اگر کاذب و دروغگو بودم لعنت الهی مرا فرا می گیرد، گفتند به انصاف سخن گفتی. برای مباحله وعده نهاده به سوی خانه هایشان رفتند، چون به منزلهای خود رسیدند رؤسای آنان یعنی سید و عاقب و اهتم گفتند: محمد صلی الله علیه و آله اگر با قوم خود برای مباحله آمد با او مباحله خواهیم کرد، لیکن اگر تنها اهل بیتش را آورد با او مباحله نمی کنیم زیرا اهل بیتش را به چنان خطر عظیمی نخواهد آورد جز آن که صادق باشد، صبح شد و موقع قراردادشان رسید، دیدند محمد صلی الله علیه و آله در حالی که همراه او یک مرد و یک زن و دو فرزند است می آید پرسیدند اینها کیانند؟ گفتند آن مرد پسرعم و وصی و دامادش علی بن ابی طالب علیه السلام، و آن زن دخترش فاطمه علیها السلام و آن دو کودک حسن و حسین علیهما السلام فرزندان دخترش فاطمه علیها السلام می باشند، وقتی که چنین دیدند همگی متفرق شده و از مباحله روی گردان شدند، و به رسول الله صلی الله علیه و آله عرضه داشتند: ما را از مباحله معاف دار و ما ترا راضی می نماییم. پس حضرت با آنان به دادن جزیه مصالحه فرمود^(۱).

شیعه و سنی^(۲) در کیفیت شأن نزول^(۳) و کسانی که پیامبر صلی الله علیه و آله به همراه آنها وارد مباحله شده یعنی حضرت علی علیه السلام و فاطمه زهرا (سلام الله علیها) و حسنین (سلام الله علیهما)

ص: ۳۳

۱- ۱. تفسیر علی بن ابراهیم قمی ۵۶/ از چاپ حجری (۱/۱۰۴ از چاپ حروفی) ترجمه حدیث بنقل از ترجمه المیزان ۶/۶۷ با اندک تصرف.

۲- ۲. روایات اهل سنت در این مورد را می توانید در کتاب دو الغدیر ۷/ (۱۲۹-۱۲۴)، و فضائل الخمسه ۱/ (۲۹۶-۲۹۰) ببینید.
۳- ۳. بسیاری از مفسرین عامه این شأن نزول را پذیرفته اند: از آن جمله: خازن بغدادی در لباب التأویل فی معانی التنزیل ۱/۲۶۵، زمخشری در الکشاف ۱/۱۴۹ طبع اول مصر، نسفی در مدارک التنزیل ۱/۲۶۴، فخر رازی در التفسیر الکبیر ۸/۸۰ سیوطی در الدر المنثور ۲/۳۸ و ۳۹.

آنچه که در این آیه جلب نظر می کند این است که امیرالمؤمنین علی علیه السلام نفس پیامبر صلی الله علیه و آله و فاطمه زهرا علیهما السلام جزو زنان وابسته به پیامبر صلی الله علیه و آله و امام حسن و امام حسین علیهما السلام فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله خوانده شده اند و آیه صراحتاً این سه مطلب را بیان می کند، و بدیهی است که مصداق امامت نیز کسی جز نفس پیامبر صلی الله علیه و آله، یعنی امیرالمؤمنین علی علیه السلام نمی تواند باشد.

شاهد صادقی بر این وجه استدلال کلام امام رضا علیه السلام است که در جواب مأمون بیان فرمودند و در واقع استدلال از این پاسخ ریشه می گیرد، متن سؤال و جواب چنین است:

قال المأمون: ما الدليل على خلافه جدك علي بن أبي طالب؟ قال: آية «أنفسنا». قال: لولا «نساءنا». قال: لولا «أبناءنا»^(۱).

مأمون به امام رضا علیه السلام عرض می کند: دلیل بر خلافت جدت علی بن ابی طالب چیست؟ فرمود: آیه «أنفسنا». مأمون گفت: اگر «نساءنا» نباشد. فرمود: اگر «أبناءنا» نبود.

مؤلف گرانقدر تفسیر المیزان، علامه طباطبایی «ره» در توضیح این حدیث چنین می فرماید: «اینکه حضرت فرموده: آیه «أنفسنا». منظورش آن است که در این آیه خدا نفس علی علیه السلام را مانند نفس پیغمبر صلی الله علیه و آله قرار داده است، و اینکه مأمون گفت: اگر «نساءنا» نباشد، منظورش آن بود که کلمه «نساءنا» در آیه دلیل است که مراد از «أنفسنا» مردها می باشند و در آن صورت فضیلتی برای علی نیست. حضرت سخن او را با وجود کلمه «أبناءنا» رد کرد و فهماند اگر منظور از «أنفسنا» مردها می بود، دیگر ذکر «أبناءنا» جا نداشت، زیرا روی آن حساب «أبناءنا» داخل تحت «أنفسنا» می شد»^(۲).

۶. «وَقَفَّوهُمْ إِنْهُمْ مَسْتَوْلُونَ»^(۳)

ایشان را متوقف کنید، بدرستی که، یقیناً مورد بازخواست و سؤال قرار خواهند گرفت.

از شیعه و سنی روایت شده است آنچه که در این آیه مورد بازخواست و پرسش قرار

ص: ۳۴

۱- ۱. طرائف المقال ۲/۳۰۲؛ عوالم العلوم، جزء دوم از جلد ۱۵/۳۱۱؛ المیزان، ۳/۲۳۰.

۲- ۲. ترجمه المیزان، ۶/۷۰.

۳- ۳. سوره صافات / ۲۴.

می گیرد ولایت مولانا امیرالمؤمنین علی علیه السلام و اولاد معصومین او - سلام الله علیهم اجمعین - است. بعنوان نمونه یک روایت نقل می شود:

«روی العلامه البحرانی عن أبيبكر الشيرازی فی كتابه عن معاويه الغریر عن الأعمش، عن مسلم البطين، عن سعید بن جبیر عن ابن عباس قال: إذا كان يوم القيامة أمر الله مالكا أن يسعر النيران السبع، و أمر رضوان أن يزخرف الجنان الثمان، و يقول: يا ميكائيل مد الصراط على متن جهنم، و يقول: يا جبرائيل انصب ميزان العدل تحت العرش، و ينادى: يا محمد قرّب أمتك للحساب.

ثم يأمر الله أن يعقد على الصراط سبع قناطر طول كل قنطره سبعة عشر ألف فرسخ، و على كل قنطره سبعون ألف ملك قيام، فيسألون هذه الأُمَّه نسائهم و رجالهم.

على القنطره الأولى عن و لایه امیرالمؤمنین و حبّ أهل البيت محمد صلی الله علیه و آله فمن أتى به جاز على القنطره الأولى كالبرق الخاطف، و مَنْ لم يحب أهل البيت نبیّه سقط على أمّ رأسه فی قعر جهنم ولو كان معه من أعمال البرّ عمل سبعین صدیقا.

و على القنطره الثانيه: فيسألون عن الصلاه.

و على الثالثه: يسألون عن الزكاه.

و على الرابعه: عن الصيام.

و على الخامسه: عن الحج.

و على السادسه: عن الجهاد.

و على السابعه: عن العدل.

فمن أتى بشيئين من ذلك جاز على الصراط كالبرق الخاطف و من لم يأت عدب. و ذلك قوله تعالى: «وَقَفُّوهُمْ إِنْهُمْ مَسْؤُولُونَ»، یعنی: معاشر الملائكه قفوههم، یعنی العباد على القنطره الأولى، فاسألوه عن و لایه علی و حبّ أهل البيت» (۱).

علامه بحرانی از ابن عباس نقل می کند که گفت: در روز قیامت خداوند امر می کند که آتش جهنم های هفتگانه را شعله ور گردانند، و بهشت هشتگانه را نیز به انواع زیباییها بیاریند و می گوید: ای میکائیل صراط را بر روی جهنم بکش، و می گوید: ای جبرئیل میزان عدل را زیر عرش نصب کن و ندا می دهد که ای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله امت خودت را برای حساب بیاور.

سپس خداوند امر می کند که بر صراط هفت پل ببندند، که طول هر پلی هفتاد هزار فرسنگ است و بر هر پلی هفتاد هزار

فرشته ایستاده اند و از زنان و مردان این امت پرسش می کنند.

ص: ۳۵

۱- ۱. غایه المرام / ۲۵۹؛ بنقل از أهل البيت فی القرآن / ۲۵۸ و ۲۵۷.

بر پل اول از ولایت امیرالمؤمنین و حبّ اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله سؤال می کنند، کسی که دارای آن باشد، از روی قسمت اول چون برق جهنده عبور می کند و کسی که دارای این ولایت و حبّ اهل بیت نباشد با سر به قعر جهنم می افتد، و هر چند که از اعمال نیک عمل هفتاد انسان عابد با او باشد.

و بر پل دوم: از نماز می پرسند.

و بر سوم: از زکات.

و بر چهارم: از روزه.

و بر پنجم: از حج.

و بر ششم: از جهاد.

و بر هفتم: از عدل.

کسی که ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و حبّ اهل بیت پیامبر علیهم السلام را دارا باشد چون برق جهنده از روی صراط عبور می کند و در غیر این صورت عذاب می شود و این معنای آیه قرآن است که: «آنها را متوقف کنید، برآستی که از ایشان پرسش می شود»، یعنی ای ملائکه، بندگان را در قسمت اول متوقف کنید و از آنها در مورد ولایت علی علیه السلام و حبّ اهل بیت علیهم السلام پرسید.

جماعتی از عامه این پرسش در آیه را از ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می دانند از آن جمله:

حافظ ابوبکر احمد بن موسی ابن مَرْدَوِيَه اصفهانی در کتابش: «ما نزل من القرآن فی علی علیه السلام». (۱)

حافظ ابونعیم اصفهانی در کتابش: «ما نزل من القرآن فی علی علیه السلام». (۲)

خوارزمی در «المناقب». (۳)

ابن حجر در «الصواعق المحرقة». (۴)

زرنندی در «نظم دُرر السمطين». (۵)

قندوزی در «ینابیع المودّه». (۶)

حاکم حسکانی در «شواهد التنزیل». (۷)

- ١-١. ما نزل من القرآن في علي عليه السلام /٣١٢، ح ٥١٢ و ٥١٣، جمع كتابه عبدالرزاق حرز الدين.
- ٢-٢. النورالمشتعل المقتبس من كتاب ما نزل من القرآن في علي عليه السلام /١٩٦.
- ٣-٣. المناقب /٢٧٥.
- ٤-٤. الصواعق المحرقة /٨٩.
- ٥-٥. نظم درر السمطين /١٠٩.
- ٦-٦. ينابيع الموده /١١٢.
- ٧-٧. شواهد التنزيل ١٠٦/٢ و ١٠٧.

سید شهاب الدین احمد در «توضیح الدلائل فی تصحیح الفضائل» (۱).

علامه امینی نیز در کتاب الغدیر (۲) نام برخی از دانشمندان عامه که به این نوع روایت معترفند را ذکر می کند.

علامه حلی در وجه استدلال به این آیه می فرماید: «هرگاه از ولایت پرسش می شود، پس واجب است که آن در حق امیرالمؤمنین علیه السلام ثابت باشد، و در حق غیر او از صحابه ثابت نیست (چون این پرسش نسبت به دیگران مطرح نیست) پس او امام و خلیفه است» (۳).

و اما آیه هفتم:

۷. «فَسئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (۴).

پس پرسید از اهل دانش، اگر نمی دانید.

در روایات شیعه (۵) و سنی اهل دانش و ذکر را، ائمه اهل بیت علیهم السلام دانسته اند بعنوان نمونه علامه بحرانی از حافظ محمد بن مؤمن شیرازی در تفسیر این آیه قرآن:

«فَسئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ»، چنین نقل می کند: یعنی اهل بیت نبوت و معدن رسالت و محل آمد و شد ملائکه (۶).

و محمد بن جریر طبری نیز در تفسیرش باسنادش از جابر از امام باقر علیه السلام در ذیل آیه:

«فَسئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»، چنین نقل می کند: قال: نحن أهل الذكر (۷).

امام باقر علیه السلام در معنای آیه فرمود ما (ائمه اهل بیت علیهم السلام) اهل ذکر هستیم.

دیگر از دانشمندان اهل سنت که به این روایت اعتراف دارند عبارتند از:

حاکم حسکانی در کتابش «شواهد التنزیل» (۸).

قندوزی در «ینایع الموده» (۹).

۸. «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (۱۰).

ص: ۳۷

۱- ۱. توضیح الدلائل فی تصحیح الفضائل / ۳۲۷.

۲- ۲. الغدیر ۱/۳۸۸، ۲/۳۱۰.

۳- ۳. منهاج الکرامه، البرهان الرابع عشر / ۹۰، مخطوط، و نقل عنه فی قادتنا کیف نعرفهم ۲/۴۰۰.

- ۴-۴. سوره نحل / ۴۳ و سوره انبیاء / ۷.
- ۵-۵. روایات شیعی را در تفاسیر: البرهان، نورالثقلین، کنزالدقائق، ذیل آیه شریفه ببینید.
- ۶-۶. غایه المرام / ۲۴۰؛ بنقل از أهل البيت فی القرآن / ۱۶۰.
- ۷-۷. جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴/۱۰۸.
- ۸-۸. شواهد التنزیل ۱/۳۲۹، ۱/ (۳۳۶-۳۳۴).
- ۹-۹. ینابیع المودّه / ۱۱۹.
- ۱۰-۱۰. سوره رعد / ۷.

بدرستی که تو فقط منذر و بیم دهنده ای، و برای هر قومی یک هدایت کننده وجود دارد.

اهل سنت روایت زیر را در تفسیر آیه نقل می کنند:

قال الباقر عليه السلام : عن رسول الله صلى الله عليه وآله : أنا المنذر، و عليّ الهادي. ثم قال: أما و الله ما زالت فينا إلى الساعة. (۱).

امام باقر علیه السلام می فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله چنین فرمودند: من منذر و بیم دهنده هستم و علی هادی است، سپس امام باقر علیه السلام ادامه می دهند: قسم به خداوند این امر (هدایت و امامت) در ما (اهل بیت علیهم السلام) تا قیامت زائل نخواهد شد و از بین نمی رود.

گروهی از عامه نزول این آیه را در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام پذیرفته اند از آن جمله به نام ده نفر از آنها با کتابهایشان اشاره می شود:

حافظ ابن مردویه اصفهانی در «ما نزل من القرآن فی علی علیه السلام». (۲)

ابن جریر طبری در «تفسیرش». (۳)

سیوطی در «تفسیرش». (۴)

متقی هندی در «کنز العمال». (۵)

حاکم نیشابوری در «مستدرک الصحیحین» (۶) و بعد از نقل روایت می گوید: «این روایت از حیث سند صحیح است».

ابن عساکر در «تاریخ مدینه دمشق». (۷)

شبلنجی در «نور الأبصار». (۸)

کنجی در «کفایه الطالب». (۹)

حسکانی در «شواهد التنزیل». (۱۰)

زرندی در «نظم درر السمطین». (۱۱)

«و مَنْ يُضِلِّ اللهُ فَلَإِنَّ هَادِيَ لَهُ وَ يَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ» (۱۱)

- ١-١. ينابيع الموده /١٠٠.
- ٢-٢. ما نزل من القرآن فى على عليه السلام / (٢٦٧-٢٦٥).
- ٣-٣. جامع البيان ١٣/١٠٨.
- ٤-٤. الدر المنثور ٤/٤٥.
- ٥-٥. كنز العمال ٦/١٥٧.
- ٦-٦. مستدرک الصحيحين ٣/١٢٩.
- ٧-٧. تاريخ مدينه دمشق، ترجمه الإمام على بن أیطالب ٢/٤١٦ و ٤١٧.
- ٨-٨. نور الأبصار /٩٠.
- ٩-٩. كفايه الطالب /٢٣٢.
- ١٠-١٠. شواهد التنزيل ١/٢٩٤ و ١٢.٢٩٦. نظم درر السمطين /٩٠.
- ١١-١٢. سوره أعراف /١٨٦.

«و هر کس را خداوند گمراه کند پس دیگر هادی نخواهد داشت، و آنها را در سرکشی و طغیانشان رها می سازد تا گمراه تر شوند».

پس کسانی که هدایت امیرالمؤمنین علیه السلام را نپذیرند گمراه اند و خداوند آنها را در گمراهیشان رها نموده تا گمراه تر شوند. والحمد لله على الهدایه و الولاية.

ص: ۳۹

۹. «وَأَنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (۱)

بدرستی که (ای پیامبر) ایشان را دعوت می کنی به صراط مستقیم.

روایات فراوانی از شیعه و سنی در این مورد وارد شده است که صراط مستقیم امیرالمؤمنین علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام می باشند بعنوان نمونه یک روایت از اهل سنت نقل می شود:

عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الصِّرَاطُ وَلا يُتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ. (۲)

از علی علیه السلام نقل شده که فرمودند: صراط مستقیم ولایت ما اهل بیت است.

علامه بحرانی در «غایه المرام» (۳) در تفسیر این آیه و آیه بعد از آن، از طریق عامه سه حدیث و از طریق خاصه چهار حدیث ذکر می کند، در این مورد که صراط مستقیم الهی ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و یازده فرزند پاک وی علیهم السلام است.

۱۰. «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (۴)

به حبل الله (ریسمان محکم الهی) چنگ بزنید و متفرق نشوید.

در ذیل این آیه نیز از شیعه (۵) و سنی روایت شده است که منظور از «حبل الله» ائمه اهل بیت علیهم السلام هستند. باز بعنوان نمونه یک روایت از اهل سنت را که نقل نموده اند متذکر می گردم:

عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: نَحْنُ حَبْلُ اللَّهِ الَّذِي قَالَ اللَّهُ: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا». (۶)

از امام صادق علیه السلام روایت کرده اند: ما (ائمه اهل بیت علیهم السلام) حبل الله هستیم که خداوند می فرماید: «به حبل الهی مستحکم چنگ بزنید».

شبهه به این روایت را حاکم حسکانی در «شواهد التنزیل» (۷)، و ابن حجر در «الصواعق المحرقة» (۸)، و حضرمی در «وسیله المآل» (۹)، و قندوزی در «ینابیع المودّه» (۱۰)، و

ص: ۴۰

۱- ۱. سوره مؤمنون / ۷۳.

۲- ۲. ینابیع المودّه / ۱۱۴.

۳- ۳. رجوع کن: ما نزل من القرآن فی علی علیه السلام / ۲۸۳، از ابن مردویه اصفهانی؛ ینابیع المودّه / ۱۱۴؛ شواهد التنزیل / ۴۰۲؛ توضیح الدلائل / ۱۶۲؛ مفتاح النجاء / ۴۱؛ مناقب مرتضوی / ۴۹؛ تصحیح الفضائل / ۳۲۳ مخطوط؛ تفسیر فرات الکوفی / ۱۰۱؛ تفسیر القمی / ۲/۹۲؛ غایه المرام / ۲۶۳؛ قادتنا کیف نعرفهم / ۲/۳۵۷.

٤-٤. سورة آل عمران / ١٠٣.

٥-٥. روايات شيعه را در تفسير البرهان ١/ (٦٧٣-٦٦٨) بينيد.

٦-٦. الكشف و البيان المعروف بتفسير الثعلبي ٣/١٦٣؛ شواهد التنزيل ١/١٦٩ تحقيق العلامة الفقيه الشيخ محمدباقر المحمودي «ره».

٧-٧. شواهد التنزيل ١/١٣١ و ١٣٠.

٨-٨. الصواعق المحرقة / ٩٠.

٩-٩. وسيله المآل / ١٢٣ مخطوط.

١٠-١٠. ينابيع الموده / ١١٩.

سیوطی در «الدر المنثور»^(۱)، و احمد بن حنبل در «مسندش»^(۲)، و ابن مردویه اصفهانی در «ما نزل من القرآن فی علی علیه السلام»^(۳) نقل کرده اند.

بعد از نقل آیات فوق و روایاتی در ذیل آنها این فصل را به پایان می برم و چند نکته را متذکر می شوم:

اولاً: این ده آیه تمام آیات بحث نیست و فقط به عنوان نمونه ذکر شده است و إلیما اگر قصد ما ذکر تمام آیات بود، شاید هرگز این فصل به پایان نمی رسید.

ثانیا: عموماً روایاتی که نقل شد از اهل سنت است، البته شیعه نیز قریب به این مضامین روایات فراوانی دارد، ولی بدلیلی که روشن است ما معمولاً از اهل سنت نقل کردیم.

ثالثاً: نتیجه گیری از آیات را به عهده خوانندگان می گذاریم، تا با عقل سلیم خدادادی به قضاوت بنشینند، و خود انتخاب و اختیار نمایند.

ص: ۴۱

۱-۱. الدر المنثور ۲/۶۰.

۲-۲. مسند احمد ۳/۱۴.

۳-۳. ما نزل من القرآن فی علی علیه السلام ۲۲۸/.

فصل هفتم: مصداق امامت در احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله

اگر بخواهیم در سخنان و احادیث پیامبر به جستجوی امام پیردازیم، بسیار مناسب است که در ابتدا، یک شناخت کلی و کوتاه نسبت به علم الحدیث داشته باشیم.

علم الحدیث را چنین تعریف کرده اند:

علم الحدیث، علمی است که به آن اقوال، و افعال و احوال یا تقریر پیغمبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام شناخته می شود.

و چون احادیثی که به ما رسیده شامل گفته معصوم و نیز نام وسایطی است که از وی کلام مزبور را روایت و نقل کرده اند می توان گفت، علم الحدیث علم به قوانینی است که به آن احوال سند و متن شناخته می شود.

علم الحدیث، به علم روایه الحدیث و درایه الحدیث منقسم می گردد.

زیرا آنچه مربوط به سند (سلسله ناقلان) است روایه الحدیث یا اصول الحدیث نامند و آنچه مربوط به فهم کلام معصوم است درایه الحدیث گویند.

۱. روایه الحدیث (اصول الحدیث): علمی است که از کیفیت اتصال احادیث به معصوم از جهت احوال روات (که آیا ضابط و عادلند) و از لحاظ کیفیت سند (که آیا متصل است یا منقطع) و غیر اینها گفتگو می کند و خود شامل دو بخش است:

الف: علم رجال: دانشی است که از احوال رجال سند از لحاظ عدالت آنان و وثوق و اعتماد به روایت و نقل آنان بحث می کند.

ب: مصطلح الحدیث: دانشی است که از کیفیت نقل حدیث به توسط راویان از لحاظ اتصال و انقطاع زنجیره حدیث و یا داشتن سند و یا ارسال و مانند آن بحث می کند و گاهی نیز از آن به درایه تعبیر می شود. ولی نام اول متناسبتر با این علم است

چه آنکه درایه بمعنی علم و فهم معانی است و شناسایی اصطلاحات متناسب با نام مصطلح الحدیث است.

۲. درایه الحدیث (در مقابل روایه الحدیث): علمی است که از مفاد الفاظ متن حدیث چون شرح لغات حدیث و بیان حال حدیث از لحاظ اطلاق و تقیید و عموم و خصوص و داشتن معارض و مانند اینها بحث می کند که مناسب این علم نام فقه الحدیث است. (۱)

بعد از اینکه اجمالاً علم الحدیث را شناختیم، لازم است دو اصطلاح از علم مصطلح الحدیث یا درایه را نیز مورد بررسی قرار دهیم: این دو اصطلاح عبارت است از متواتر و آحاد.

متواتر و آحاد:

در هر طبقه، خبر یا بوسیله افراد زیادی نقل شده که معمولاً هماهنگی و اتفاق آنها بر دروغ ممکن نیست و یا فقط یک یا چند نفر آن را نقل کرده اند. قسم اول را خبر متواتر و قسم دوم را خبر واحد یا آحاد می نامند.

و بدیهی است که خبر متواتر مفید علم به مضمون آن است یعنی قهراً از خبر متواتر علم به مفاد آن حاصل می شود. (۲)

خبر متواتر به لفظی و معنوی و اجمالی تقسیم شده است.

۱. متواتر لفظی: خبری است که همه ناقلین مضمون آن را به یک لفظ نقل کرده باشند و این معنی بندرت در اخبار وجود دارد.

۲. متواتر معنوی: آنست که مورد تواتر قدر مشترک چند خبر باشد و به عبارت دیگر مضمون چند حدیث یک معنی، ولی قالب الفاظ آنها متفاوت باشد مانند شجاعت امیرالمؤمنین علیه السلام که مفاد مشترک جمعی از اخبار است.

۳. متواتر اجمالی: و آن علم اجمالی به صحت یکی از چند حدیثی است که در یک موضوع وارد شده مانند اخبار مختلفی که برای حجیت خبر واحد استشهاد شده که اگرچه در یکایکان آنها می توان خدشه کرد ولی یکی از آن جمع، بتواتر اجمالی ثابت است. می توان گفت که برگشت تواتر اجمالی نیز به همان قدر مشترک مفاد چند خبر

ص: ۴۳

۱-۱. به نقل از درایه الحدیث / (۴-۱)، تألیف استاد کاظم مدیرشانه چی، با اندک تصرف.

۲-۲. الرعایه لحال البدایه فی علم الدرایه / (۶۱-۵۹)، از شهید ثانی.

است که تواتر معنوی می نامند. (۱)

بعد از این مقدمه ضروری، لازم می دانم متذکر شوم که اکثر احادیثی که در این فصل نقل می شود متواتر بین الفریقین است، یعنی شیعه و سنی در حد تواتر این احادیث را نقل کرده اند، بعضا این احادیث حتی متواتر لفظی و برخی نیز متواتر معنوی و چه بسا متواتر اجمالی باشد.

در ابتدا واقعه غدیر به اضافه سخنان پیامبر در این واقعه، یعنی حدیث شریف غدیر را نقل می کنیم و بعد از آن وارد احادیث دیگر می شویم.

و همین جا یادآوری می کنیم که تمام احادیث و یا اکثر آنها از روی کتب و مدارک اهل سنت نقل شده است. اما واقعه غدیر عینا از کتاب بی نظیر «الغدیر» همراه با ترجمه نقل می کنیم. علامه امینی چنین آغاز می کند:

واقعه الغدیر

«أجمع رسول الله صلى الله عليه وآله الخروج إلى الحج في سنة عشر من مهاجرة، و أذن في الناس بذلك، فقدم المدينة خلق كثير يأتون به في حبته تلك التي يقال عليها حجة الوداع، و حجة الإسلام، و حجة البلاغ، و حجة الكمال، و حجة التمام (۲)، و لم يحج غيرها منذ هاجر إلى توفاه الله، فخرج صلى الله عليه وآله من المدينة مغتسلاً مُتَجَرِّلاً مُتَجَرِّداً في ثوبين صحاريين إزار و رداء، و ذلك يوم السبت لخمس ليالٍ أوست بقين من ذي القعدة، و أخرج معه نساء كلهن في الهودج، و سارمه أهل بيته، و عامه المهاجرين و الأنصار، و مَنْ شاء الله من قبائل العرب و أفناء الناس. (۳)

و عند خروجه صلى الله عليه وآله أصاب الناس بالمدينة جدري (بضم الجيم و فتح الدال و بفتحهما) أو حصبه منعت كثيرا من الناس من الحج معه صلى الله عليه وآله، و مع ذلك كان معه جموع لا يعلمها إلا الله تعالى، و قد يقال: خرج معه تسعون ألف، و يقال: مائة ألف و أربعمائة ألف، و قيل: مائة ألف و عشرون ألفاً، و قيل: مائة ألف و أربعمائة و عشرون ألفاً، و يقال: أكثر من ذلك، و هذه عدده من خرج معه، و أميا الذين حجوا معه فأكثر من ذلك كالمقيمين بمكة و الذين أتوا من اليمن مع علي (أمير المؤمنين عليه السلام) و أبي موسى. (۴)

ص: ۴۴

۱- ۱. درایه الحدیث ۳۶/ و ۳۷.

۲- ۲. الذی نظنه «و ظن الألعی یقین» أنّ الوجه فی تسمیه حجه الوداع بالبلاغ هو نزول قوله تعالى: «يا أيها الرسول بلغ ما أنزل إليك من ربك»، الآية، كما أنّ الوجه فی تسميتها بالتمام و الكمال هو نزول قوله سبحانه: «اليوم أكملت لكم دينكم و أتممت عليكم نعمتي»، الآية.

۳- ۳. الطبقات لابن سعد ۳/۲۲۵؛ امتاع للمقريزي ۵۱۰/؛ إرشاد الساري ۶/۴۲۹.

۴- ۴. السيره الحلبيه ۳/۲۸۳؛ سيره أحمد زيني دحلان ۳/۳؛ تاريخ الخلفاء لابن الجوزي في الجزء الرابع، تذكره خواص الأمة

أصبح صلى الله عليه وآله يوم الأحد بيلملم، ثم راح فتعشى بشرف السیاله، و صلى هناك المغرب و العشاء، ثم صلى الصبح بعرق الظبية، ثم نزل الروحاء، ثم سار من الروحاء فصلى العصر بالمنصرف، و صلى المغرب و العشاء بالمتعشى و تعشى به، و صلى الصبح بالأثابه، و أصبح يوم الثلاثاء بالعرج و احتجم بلحي جمل «و هو عقبه الجحفه» و نزل السقياء يوم الأربعاء، و أصبح بالأبواء، و صلى هناك ثم راح من الأبواء و نزل يوم الجمعة الجحفه، و منها إلى قديد و سبت فيه، و كان يوم الأحد بعسفان، ثم سار فلما كان بالغميم إعرض المشاه فصفا صفا فشكوا إليه المشى، فقال: استعينوا بالسلان «مشى سريع دون العدو» و فعلوا فوجدوا لذلك راحه، و كان يوم الإثنين بمز الظهران فلم يبرح حتى أمسى و غربت له الشمس بسرف فلم يصل المغرب حتى دخل مكة، و لما انتهى إلى الثنئتين بات بينهما فدخل مكة نهار الثلاثاء. (١)

فلما قضى مناسكه و انصرف راجعا إلى المدينه و معه من كان من الجموع المذكورات و صل إلى غدیر خم من الجحفه التي تشعب فيها طرق المديين و المصريين و العراقيين، و ذلك يوم الخميس (٢) الثامن عشر من ذيالحجه نزل إليه جبرئيل الأمين عن الله بقوله: «يا أيها الرسول بلغ ما أنزل إليك من ربك» الآية. و أمره أن يقيم علينا علما للناس و يبلغهم ما نزل فيه من الولاية و فرض الطاعة على كل أحد، و كان أوائل القوم قريبا من الجحفه فأمر رسول الله أن يرد من تقدم منهم و يحبس من تأخر عنهم في ذلك المكان و نهى عن سمرة خمس متقاربات دوحات عظام أن لا ينزل تحتهن أحدحتى إذا أخذ القوم منازلهم فقم ماتحتهن حتى إذا نودي بالصلاه صلاه الظهر عمد إليهن فصلى بالناس تحتهن، و كان يوما هاجرا يضع الرجل بعض رداءه على رأسه و بعضه، تحت قدميه من شدة الرمضاء، و ظلل لرسول الله بثوب على شجره سمره من الشمس، فلما انصرف صلى الله عليه و آله من صلاته قام خطيبا وسط القوم (٣) على أقتاب الإبل (٤) و أسمع الجميع، رافعا عقيرته فقال:

أحمدلله و نستعينه و نؤمن به، و نتوكل عليه، و نعوذ بالله من شرور أنفسنا، و من سيئات أعمالنا الذي لا هادي لمن ضلّ، و لا مضلّ لمن هدى، و أشهد أن لا إله إلا الله، و أنّ محمدا عبده و رسوله -أما بعد-: أيها الناس قد تبأني اللطيف الخبير أنّه لم يعمر نبيا إلّا مثل نصف عمر الذي قبله، و إنّي أوشك أن أدعى فأجبت، و إنّي مسؤول و أنتم مسؤولون، فماذا أنتم قائلون؟ قالوا: نشهد أنّك قد

ص: ٤٥

١-١. الامتاع للمقريزي / (٥١٧-٥١٣).

٢-٢. هو المنصوص عليه في لفظ البراء بن عازب و بعض آخر من رواه حديث الغدير.

٣-٣. جاء في لفظ الحافظ الهيثمي في مجمع الزوائد ٩/١٥٦ و غيره.

٤-٤. ثمار القلوب / ٥١١ و مصادر أخر.

بَلَّغْتَ وَنَصَحْتَ وَجَهَدْتَ فَجَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا، قَالَ: أَلَسْتُمْ تَشْهَدُونَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَنَّ جَنَّتَهُ حَقٌّ وَأَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ؟ قَالُوا: بَلَى نَشْهَدُ بِذَلِكَ، قَالَ: اللَّهُمَّ اشْهَدْ، ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ أَلَا- تَسْمَعُونَ؟ قَالُوا: نَعَمْ. قَالَ: فَإِنِّي فَرَطٌ عَلَى الْحَوْضِ، وَأَنْتُمْ وَارِدُونَ عَلَيَّ الْحَوْضِ، وَإِنَّ عَرْضَهُ مَا بَيْنَ صَنْعَاءَ وَبَصْرَى (١) فِيهِ أَقْدَاحٌ عَدَدُ النُّجُومِ مِنْ فَضْهِ فَانظُرُوا كَيْفَ تَخْلَفُونِي فِي الثَّقَلَيْنِ؟ (٢) فَنَادَى مُنَادٌ: وَمَا الثَّقَلَانِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ كِتَابُ اللَّهِ طَرَفٌ يَبْدُو اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَطَرَفٌ بِأَيْدِيكُمْ فَتَمَسُّكُمْ بِهِ لَا تَضَلُّوا، وَالْآخِرُ الْأَصْغَرُ عَتْرَتِي، وَإِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ تَبَأْنِي إِنَّهُمَا لَنْ يَتَفَرَّقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ فَسَأَلْتُ ذَلِكَ لِهَمَّا رَبِّي، فَلَا تَقْدَمُوهُمَا فَتَهْلِكُوا، وَلَا تَقْصُرُوا عَنْهُمَا فَتَهْلِكُوا، ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ فَرَفَعَهَا حَتَّى رَأَى بِيَاضَ آبَاطِهِمَا وَعَرَفَهُ الْقَوْمُ أَجْمَعُونَ، فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ أَوْلَى النَّاسِ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟ قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: إِنَّ اللَّهَ مَوْلَايَ وَأَنَا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنَا أَوْلَى بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ - يَقُولُهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، وَفِي لَفْظِ أَحْمَدَ إِمَامِ الْحَنَابِلَةِ: أَرْبَعَ مَرَّاتٍ - ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ وَالِ مِنَ الْوَالِيَةِ، وَعَادَ مِنْ عَادَاهُ، وَأَحَبَّ مِنْ أَحَبِّهِ، وَأَبْغَضَ مِنْ أَبْغَضِهِ، وَانْصَرَّ مِنْ نَصْرِهِ، وَاخْتَدَلَ مِنْ خِذْلِهِ، وَأَدْرَ الْحَقَّ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ، أَلَا فليَبْلُغِ الشَّاهِدَ الْغَائِبِ، ثُمَّ لَمْ يَتَفَرَّقُوا حَتَّى نَزَلَ أَمِينٌ وَحَى اللَّهُ بِقَوْلِهِ: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي» الْآيَةَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى إِكْمَالِ الدِّينِ، وَإِتْمَامِ النِّعْمَةِ، وَرِضَى الرَّبِّ بِرِسَالَتِي، وَالْوَلَايَةَ لِعَلِيٍّ مِنْ بَعْدِي، ثُمَّ طَفِقَ الْقَوْمُ يَهْتِنُونَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَمَنْ هُنَا فِي مَقَدِّمِ الصَّحَابَةِ: الشَّيْخَانِ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ كُلُّهُمَا يَقُولُ: بَخَّ بَخَّ لَكَ يَا بَنِي أَبِي طَالِبٍ أَصْبَحْتَ وَأَمْسَيْتَ مَوْلَايَ وَمَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ، وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: وَجِبَتْ وَاللَّهُ فِي أَعْنَاقِ الْقَوْمِ، فَقَالَ حَسَانٌ: إِئِذْ لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْ أَقُولَ فِي عَلِيٍّ أَيْبَاتًا تَسْمَعُهُنَّ، فَقَالَ: قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ: يَا مَعْشَرَ مَشِيخَةِ قُرَيْشٍ أَتَبِعُوا قَوْلِي بِشَهَادَةٍ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ فِي الْوَلَايَةِ مَا ضِيَهُ ثُمَّ قَالَ:

يُنَادِيهِمْ يَوْمَ الْغَدِيرِ نَبِيَّهُمْ بِخَمِّ فَاسْمِعْ بِالرَّسُولِ مَنَادِيَا (٣)

هَذَا مَجْمَلُ الْقَوْلِ فِي وَقْعِهِ الْغَدِيرِ. (٤)

ص: ٤٦

١-١. الصنعاء، عاصمه اليمن اليوم. و بصرى: قصبه كوره حوران من اعمال دمشق.

٢-٢. الثقل، بفتح المثلثه و المثناه: كل شىء خطير نفيس.

٣-٣. إلى آخر الأبيات.

٤-٤. الغدير، ١/١١-٩.

«رسول خدا صلی الله علیه و آله در دهمین سال هجرت، زیارت خانه خدا (کعبه) را با اجتماع مسلمین آهنگ فرمود. و در میان قبایل مختلفه و طوائف اطراف برحسب امر آن حضرت اعلان شد، و در نتیجه گروه عظیمی به مدینه آمدند تا در انجام این تکلیف الهی (ادای مناسک حج بیت الله) از آن حضرت پیروی و تعلیمات آن حضرت را فرا گیرند.

این تنها حجی بود که پیغمبر صلی الله علیه و آله بعد از مهاجرت به مدینه انجام داد، نه پیش از آن و نه بعد از آن دیگر این عمل از طرف آن حضرت وقوع نیافته و این حج را به اسامی متعدد در تاریخ ثبت نموده اند، از قبیل: حجه الوداع، حجه الإسلام، حجه البلاغ، حجه الکمال، حجه التمام. (۱)

در این موقع رسول خدا صلی الله علیه و آله غسل و تدهین فرمود و فقط با دو جامه ساده (احرام) که یکی را به کمر بست و آن دیگر را بدوش افکند روز شنبه بیست و چهارم یا بیست و پنجم ذیقعده الحرام به قصد حج پیاده از مدینه خارج شد و تمام زنان و اهل حرم خود را نیز در هودج ها قرار داد، و با همه اهل البیت خود و به اتفاق تمام مهاجرین و انصار و قبایل عرب و گروه عظیمی از خلق حرکت فرمود. (۲)

اتفاقاً در این هنگام بیماری آبله - یا حصبه - در میان مردم شیوع یافته بود و همین عارضه موجب گردید که بسیاری از مردم از عزیمت و شرکت در این سفر باز ماندند، مع الوصف گروه بیشماری با آن حضرت حرکت نمودند که تعداد آنها به یکصد و چهارده هزا و یکصد و بیست تا یکصد و بیست و چهار هزار و بیشتر ثبت شده است.

البته از اهالی مکه و آنها که به اتفاق امیرالمؤمنین علی علیه السلام و ابوموسی از یمن آمدند بر این تعداد اضافه می شوند (۳) - بامداد یکشنبه موکب نبوی صلی الله علیه و آله در «یللم» بود و شبانگاه به «شرف السیال» رسیدند و در آنجا نماز مغرب و عشاء را خواندند و صبح آن شب را در (عرق الظیبه) ادای فریضه فرمودند سپس در (روحاء) فرود آمدند و پس از کوچ از آنجا نماز عصر را در (منصرف) ادا فرمودند و نماز مغرب و عشاء را در (متعشی) خواندند و در همانجا صرف غذا کردند و نماز صبح روز بعد را در (اثابه) خواندند و بامداد سه شنبه را در (عرج) درک کردند «و در نقطه ای که بنام (لحی جمل) معروف

ص: ۴۷

۱- ۱. آنچه به گمان ما می رسد (و گمان اهل هوش و فراست همانند یقین است) این است که وجه نامیدن حجه الوداع به بلاغ به مناسبت نزول آیه تبلیغ «یا ایها الرسول بلغ...» می باشد و همچنین نامیدن آن به کمال و تمام نیز به مناسبت نزول آیه «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی...» می باشد.

۲- ۲. طبق مندرج در طبقات ابن سعد ۳/۲۲۵ و (الامتاع) مقریزی ۵۱۱/ و ارشاد الساری، ۶/۴۲۹.

۳- ۳. مدلول السیره الحلییه ۳/۲۸۳ و سیره احمد زینی دحلان ۳/۳، و تاریخ الخلفاء ابن جوزی، جزء چهارم، و تذکره خواص الأمة ۱۸/، و دایره المعارف فرید وجدی ۳/۵۴۲.

است که در شیب و فرازهای (جحفه) است آن حضرت حجامت کرد^(۱) سپس در (سقیاء) فرود آمدند (روز چهارشنبه) و پس از حرکت از آنجا نماز صبح را در (ابواء) خواندند و از آنجا حرکت کردند و روز جمعه به (جحفه) رسیدند و از آنجا به (قدید) رفته و شنبه را در آنجا درک فرمودند، و روز یکشنبه در (عسفان) و پس از طی راه از آنجا و رسیدن به (غمیم). پیادگان در مقابل پیغمبر صلی الله علیه و آله صف بستند. و به رسول خدا صلی الله علیه و آله از خستگی شکوه نمودند. پیغمبر صلی الله علیه و آله به آنها دستور قدم دو دادند و با اجراء این دستور احساس راحتی نمودند. روز دوشنبه در (مرالظهران) بسر بردند و هنگام غروب آفتاب به (سرف) و پیش از ادای نماز مغرب بحوالی مکه رسیدند و در ثنیتین (دو کوه مشرف به مکه) فرود آمدند و شب را در آنجا بسر برده و روز سه شنبه داخل مکه شدند.^(۲)

پس از آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله مناسک حج را انجام دادند و با جمعیتی که به همراه آن حضرت بودند آهنگ بازگشت به مدینه فرمودند چون به غدیر خم (که در نزدیک جحفه است) رسیدند -جبریل امین فرود آمد و از خدای تعالی این آیه را آورد: «یا ایها الرسول بلغ ما أنزل إليك من ربك...»^(۳)

باید دانست که جحفه منزلگاهی است که راه های متعدد (راه اهل مدینه و مصر و عراق) از آنجا منشعب و جدا می شود. و ورود پیغمبر صلی الله علیه و آله و همراهان به آن نقطه در روز پنجشنبه هجدهم ذیحجه تحقق یافت.^(۴)

امین وحی الهی آیه فوق الذکر را آورد و از طرف خداوند آن حضرت را امر کرد که علی علیه السلام را به ولایت و امامت معرفی و منصوب فرماید و آنچه درباره پیروی از او، و اطاعت او امر او از جانب خدا بر خلق واجب آمده به همگان ابلاغ فرماید. در این هنگام آنها که از آن مکان گذشته بودند به امر پیغمبر صلی الله علیه و آله بازگشتند و آنها هم که در دنبال قافله بودند رسیدند و در همانجا متوقف شدند. در این سرزمین درختان کهن و انبوه و سایه گستر وجود داشت که پیغمبر صلی الله علیه و آله قدغن فرمود کسی زیر درختان پنجگانه که بهم پیوسته بودند فرود نیاید و خار و خاشاک آنجا را برطرف سازند. وقت ظهر حرارت هوا شدت یافت به طوری که مردم قسمتی از ردای خود را بر سر و قسمتی را زیر پا افکندند و

ص: ۴۸

۱-۱. در ترجمه الغدیر چنین آمده، و غلطی آشکار است چون مُحَرِّم نمی تواند حجامت یا هر کار دیگری که موجب خروج خون از بدن وی شود، انجام دهد، مراد از عبارت عربی این است که: «در عقبه جحفه شتر خود را لجام زدند، چون قدری از کنترل خارج شده بود و سرعت در سیر داشت». متأسفانه مترجم «لحی جمل» را نیز نام مکانی گرفته است. «رحمه الله علیه».

۲-۲. امتاع مقریزی / (۵۱۷-۵۱۳).

۳-۳. سوره مائده / ۶۷، «ای فرستاده خداوند برسان و به اُمت ابلاغ فرما آنچه را که از طرف پروردگار تو بر تو فرو فرستاده شد».

۴-۴. در روایت براء بن عازب تصریح به این روز شده و همچنین بعضی دیگر از راویان حدیث غدیر خم تصریح به آن نموده اند.

برای آسایش پیغمبر صلی الله علیه و آله چادری تهیه و روی درخت افکندند تا سایه کاملی برای پیغمبر صلی الله علیه و آله فراهم گشت. اذان ظهر گفته شد و آن حضرت در زیر آن درختان نماز ظهر را با همه همراهان ادا فرمود. پس از فراغ از نماز در میان گروه حاضرین (۱) بر محل مرتفعی که از جهاز شتران ترتیب داده بودند قرار گرفت (۲) و آغاز خطبه فرمود و با صدای بلند همگان را متوجه ساخت و چنین فرمود:

حمد و ستایش مخصوص ذات خدا است. یاری از او می خواهیم و به او ایمان داریم و توکل ما به او است و از بدیهای خود و اعمال ناروا به او پناه می بریم. گمراهان را جز او راهنمایی نیست و آن کس را که او راهنمایی فرموده گمراه کننده نخواهد بود. و گواهی می دهم که معبودی (در خور پرستش) جز او نیست. و اینکه محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده او است. پس از ستایش خداوند و گواهی به یگانگی او. ای گروه مردم، همانا خداوند مهربان و دانا مرا آگهی داده که دوران عمرم سپری گشته و قریباً دعوت خداوند را اجابت و به سرای باقی خواهم شتافت. من و شماها هر کدام بر حسب آنچه به عهده داریم مسئولیم. اینک اندیشه و گفتار شما چیست؟

مردم گفتند: ما گواهی می دهیم که تو ابلاغ فرمودی و از پند ما و کوشش در راه وظیفه دریغ نفرمودی. خدای به تو پاداش نیکو عطا فرماید، فرمود: آیا نه اینست که شماها بیگانگی خداوند و اینکه محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده او است گواهی می دهید؟ و به اینکه بهشت و دوزخ و مرگ و قیامت تردیدناپذیر است و اینکه مردگان را خدا برمی انگیزد و اینها همه راست و مورد اعتماد شما است؟

همگان گفتند: آری، به این حقایق گواهی می دهیم. پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت: خداوند گواه باش، و با تأکید و مبالغه در توجه و شنوایی همگی و اقرار مجدد آنان به اینکه سخنان آن حضرت را شنیده و توجه دارند فرمود: همانا من در انتقال به سرای دیگر و رسیدن به کنار حوض بر شما سبقت خواهم گرفت. و شما در کنار حوض بر من وارد می شوید. پهنای حوض من بمانند مسافت بین صنعاء و بصری است (۳) و در آن به شماره ستارگان قدحها و جامهای سیمین هست. بیندیشید و مواظب باشید که پس از در گذشتن من با دو چیز گرانبها و ارجمند که در میان شما می گذارم چگونه رفتار نمایید؟! (۴) در این موقع یکی در میان مردم بانگ برآورد که: یا رسول الله آن دو چیز گرانبها و ارجمند چیست؟ فرمود: آنکه بزرگتر است کتاب خدا است که یک طرف آن در دست خدا و طرف دیگر آن در دست شما

ص: ۴۹

۱-۱. در لفظ حافظ، هیشمی در مجمع الزوائد ۹/۱۵۶ و در غیر آن چنین ذکر شده.

۲-۲. طبق مندرج در «ثمار القلوب» ۵۱۱/ و مصادر دیگر.

۳-۳. صنعاء اکنون پایتخت یمن است و بصری قصبه ایست جزء ایالت حوران از توابع دمشق و این تشبیه متناسب با حدود درک و تصور آنها که در آن روز حضور داشته اند بیان گشته و تقریب اذهان است بر امری که حقیقت آن مهمتر است.

۴-۴. دو چیز گرانبها و ارجمند مفاد کلمه «ثقلین» است که مفرد آن «ثقل» است یعنی چیز بزرگ و گرانبها.

است (کنایه از اینکه کتاب خدا وسیله ارتباط با خداوند است) بنابراین آن را محکم بگیرید و از دست ندهید تا گمراه نشوید. و آن دیگر که کوچکتر است عترت من (اهل بیت من) می باشد و همانا خدای مهربان و دانا مرا آگاه فرمود که این دو هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد تا کنار حوض بر من وارد شوند. و من این امر را (عدم جدایی کتاب و عترت را) از پروردگار خود درخواست نموده ام. بنابراین، بر آن دو پیشی نگیرید و از پیروی آن دو بازناستید و کوتاهی نکنید که هلاک خواهید شد. سپس دست علی علیه السلام را گرفت و او را بلند نمود تا به حدی که سفیدی زیر بغل هر دو نمایان شد و مردم او را دیدند و شناختند.

و فرمود: ای مردم کیست که بر اهل ایمان از خود آنها (سزاوارتر) می باشد؟ گفتند: خدای و رسولش داناترند. فرمود: همانا خدا مولای من است و من مولای مؤمنین هستم و اولی و سزاوارترم بر آنها از خودشان. پس هر کس که من مولای اویم علی علیه السلام مولای او خواهد بود و این سخن را سه بار و بنا به گفته احمد بن حنبل پیشوای حنبلی ها چهار بار تکرار فرمود. سپس دست به دعا گشود و گفت: بار خدایا. دوست بدار آنکه را که او را دوست دارد و دشمن دار آنکه را که او را دشمن دارد و یاری فرما یاران او را و خوار گردان خوارکنندگان او را، و او را معیار و میزان و محور حق و راستی قرار ده. آنگاه فرمود: باید آنان که حاضرند این امر را به غایبین برسانند و ابلاغ نمایند. هنوز جمعیت پراکنده نشده بود که امین وحی الهی رسید و این آیه را آورد: «الیوم أكملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الإسلام دینا» (۱) در این موقع پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود «الله اکبر»، بر اكمال دین و اتمام نعمت و خشنودی خدا به رسالت من و ولایت علی علیه السلام بعد از من، سپس آن گروه شروع کردند به تهنیت امیرالمؤمنین علیه السلام و از جمله آنان (پیش از دیگران) شیخین (ابوبکر و عمر) بودند که گفتند: به به برای تو ای پسر ابی طالب که صبح و شام را درک نمودی در حالی که مولای من و مولای هر مرد و زن مؤمن گشتی. و ابن عباس گفت: به خدا سوگند که این امر (ولایت علی علیه السلام) بر همه واجب گشت. سپس حسان بن ثابت گفت: یا رسول الله اجازه فرما تا درباره علی علیه السلام اشعاری بسرایم. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود بگو با میمنت و برکت الهی. در این هنگام حسان برخاست و چنین گفت: ای گروه بزرگان قریش. در محضر پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله درباره ولایت که مسلم گشت، گفتار و اشعار خود را بیان می کنم و گفت:

ینادیهم، یوم الغدیر نییهم بخم فاسمع بالرسول منادیا

این بود اجمالی از واقعه غدیر خم» (۲).

ص: ۵۰

۱- ۱. سوره مائده ۵، «امروز دین شما را کامل نمودم و نعمت را بر شما تمام کردم و دین اسلام را برای شما پسندیدم».

۲- ۲. ترجمه الغدیر، ۱/ (۲۹-۳۴).

و اما احادیث دیگر:

چون روایات همه از پیامبر صلی الله علیه و آله است لذا جهت اختصار این مطلب حذف شده است.

۱. حُبُّ عَلِيٍّ يَأْكُلُ الذَّنُوبَ، كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ. (۱)

دوستی علی گناهان را از بین می برد، همان گونه که آتش هیزمها را می سوزاند.

۲. عنوان صحیفه المؤمن، حُبُّ عَلِيٍّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ. (۲)

عنوان صحیفه هر مؤمن، دوستی علی بن ابی طالب است.

۳. مَا ثَبَتَ اللَّهُ حُبَّ عَلِيٍّ فِي قَلْبِ مُؤْمِنٍ، فَزَلَّتْ بِهِ قَدَمٌ إِلَّا ثَبَّتَ اللَّهُ قَدَمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلِيَّ الصِّرَاطِ. (۳)

خداوند دوستی علی را در قلب هیچ مؤمنی قرار نمی دهد، مگر اینکه قدم او را در روز قیامت بر صراط ثابت و استوار قرار می دهد.

۴. لِعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يَحِبُّكَ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يَبْغُضُكَ إِلَّا مُنَافِقٌ. (۴)

خطاب به علی علیه السلام: ترا هیچ کس دوست نمی دارد مگر اینکه مؤمن باشد و هیچ کس ترا دشمن نمی دارد مگر اینکه منافق باشد.

۵. قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَوْ ضَرَبْتُ خَيْشُومَ الْمُؤْمِنِ بِسَيْفِي عَلِيٌّ أَنْ يَبْغُضَنِي مَا أَبْغَضَنِي، وَ لَوْ صَبَّتُ الدُّنْيَا بِجَمَاتِهَا عَلِيٌّ الْمُنَافِقَ عَلِيٌّ أَنْ يَحِبَّنِي مَا أَحْبَبَّنِي، وَ ذَلِكَ أَنَّهُ قَضَى فَاَنْقَضَى عَلِيٌّ لِسَانَ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ إِنَّهُ قَالَ: يَا عَلِيٌّ لَا يَبْغُضُكَ مُؤْمِنٌ وَلَا يَحِبُّكَ مُنَافِقٌ. (۵)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: اگر بیخ بینی مؤمن را بوسیله شمشیرم قطع کنم تا او نسبت به من بغض پیدا کند، او مرا مبعوض نخواهد داشت، و اگر تمام دنیا را به منافق بدهم تا او مرا دوست بدارند، او نیز مرا دوست نخواهد داشت، و این یک امر حتمی است، که بر زبان پیامبر صلی الله علیه و آله جاری شده است که فرمودند: ای علی، ترا هیچ مؤمنی مبعوض نمی دارد، و هیچ منافقی دوست نمی دارد.

ص: ۵۱

۱-۱. کتزالعمال ۱۱/۶۲۱، خ ۳۳۰۲۱.

۲-۲. کتزالعمال ۱۱/۶۰۱، خ ۳۲۹۰۰.

۳-۳. کتزالعمال، ۱۱/۶۲۱، خ ۳۳۰۲۲.

- ۴-۴. کنز العمال ۱۱/۵۹۸، خ ۳۲۸۷۸ و ۱۱/۵۹۹، خ ۳۲۸۸۴.
- ۵-۵. شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد، ۱۸/۱۷۳ و مانند آن در ۶/۸۳.

۶. عَلِيٌّ إِمَامُ الْبِرِّهِ وَ قَاتِلُ الْفَجْرِهِ، مَنْصُورٌ مَنْ نَصْرَهُ وَ مَخْذُولٌ مَنْ خَذَلَهُ. (۱)

علی امام نیکوکاران و نابود کننده گناهکاران و پیروز است کسی که او را یاری کند و خوار است کسی که او را رها کند.

۷. إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ عَهْدَ إِلَيَّ فِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَهْدًا، قَلْتُ: يَا رَبِّ بَيْنَهُ لِي، قَالَ: اسْمِعْ، قُلْتُ: قَدْ سَمِعْتُ، قَالَ: إِنَّ عَلِيًّا رَأْيَهُ الْهَدْيُ وَ إِمَامُ أَوْلِيَائِي وَ نُورٌ مِنْ أَطَاعَنِي، وَ هُوَ الْكَلِمَةُ الَّتِي أَلْزَمَهَا الْمُتَّقِينَ، مَنْ أَحَبَّهُ أَحْبَبَنِي وَ مَنْ أَطَاعَهُ أَطَاعَنِي. (۲)

بدرستی که خداوند در مورد علی علیه السلام با من عهدی بست، به خدا گفتم، پروردگارا این عهد را برای من توضیح بده، گفت: بدرستی که علی پرچم هدایت و امام اولیاء من و نور کسانی است که مرا اطاعت می کنند و او کسی است که متقین همواره ملازم او هستند، کسی که او را دوست بدارد، مرا دوست داشته است و کسی که او را اطاعت کند، مرا اطاعت کرده است.

۸. إِنَّ أَخِي وَ وَزِيرِي وَ خَلِيفَتِي فِي أَهْلِي وَ خَيْرٌ مَنْ أَتَرَكَ بَعْدِي، يَقْضِي دِينِي وَ يُنْجِزُ بوعْدِي عَلِيٌّ بْنُ أَبِيطَالِبٍ. (۳)

بدرستی که برادر و وزیر و جانشین من در میان مردم و بهترین افراد بعد از من، و کسی که دین مرا قضا می کند و وعده مرا محقق می سازد، علی بن ابی طالب است.

۹. إِنَّ لِكُلِّ نَبِيٍّ وَصِيًّا وَ وَارِثًا، وَ إِنَّ عَلِيًّا وَصِيِّي وَ وَارِثِي. (۴)

بدرستی که برای هر پیامبری یک وصی و وارث و جانشین وجود دارد، و علی وصی و وارث و جانشین من است.

۱۰. أَنَا نَبِيُّ جَبْرِئِيلَ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّ رَبِّيكَ يَقُولُ لَكَ: إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِيطَالِبٍ وَصِيُّكَ وَ خَلِيفَتُكَ عَلِيٌّ أَهْلَكَ وَ أُمَّتُكَ. (۵)

جبرئیل به نزد من آمد و گفت: ای محمد، براستی پروردگارت به تو چنین می گوید: بدرستی که علی بن ابی طالب وصی تو و جانشین تو بر خانواده و بر امت تو است.

۱۱. (مَشِيرًا إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ) هَذَا أَخِي وَ وَصِيِّي وَ خَلِيفَتِي فَيُكْمِ، فَاسْمَعُوا لَهُ وَ أَطِيعُوا. (۶)

پیامبر در حالی که به علی علیه السلام اشاره می فرمایند می گویند: این برادر من و وصی من و جانشین

ص: ۵۲

۱- ۱. کنز العمال ۱۱/۶۰۲، خ ۳۲۹۰۹.

۲- ۲. أمالی الصدوق، المجلس ۷۲، ح ۲۳/۵۶۵، الرقم ۷۶۵؛ معانی الأخبار ۱۲۵/، ح ۱؛ تفسیر نور الثقلین ۵/۱۷۳ (۷/۷۸)، ح ۷۴.

۳- ۳. أمالی المفید، المجلس ۷، ح ۶/۶۱.

۴- ۴. تاریخ دمشق لابن عساکر ۳/۵.

٥-٥. امالى المفيد، المجلس ٢١، ح ٣/١٦٨.

٦-٦. كترالعمال ١٣/١١٤، خ ٣٦٣٧١.

من در میان شما است، پس سخنان او را بشنوید و از او اطاعت کنید.

۱۲. ... یا بریده، أَلَسْتُ أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟ فَقُلْتُ: بَلَىٰ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَىٰ مَوْلَاهُ. (۱)

... ای بریده، آیا من از مؤمنین نسبت به جانهایشان اولیتر نیستم، پاسخ دادم، بلی ای پیامبر، آنگاه پیامبر فرمود: هر کس من مولای او هستم، علی نیز مولای او است.

۱۳. إِنَّ عَلِيًّا مَنِّي وَأَنَا مِنْهُ وَهُوَ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ. (۲)

بدرستی که علی از من است و من از اویم، و او ولی هر مؤمن است.

۱۴. عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ، وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ، يَدُورُ حَيْثَمَا دَارَ. (۳)

علی با حق است و حق نیز با علی است، و علی محور حق است، حق آنجا می رود که علی رفته است.

۱۵. عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ، وَ لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّىٰ يَرِدَا عَلِيَّ الْحَوْضِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (۴)

علی با حق است، حق نیز با علی است و از یکدیگر جدا نمی شوند، تا در روز قیامت بر سر حوض کوثر بر من وارد شوند.

۱۶. عَلِيٌّ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ، وَ لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّىٰ يَرِدَا، عَلِيَّ الْحَوْضِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (۵)

علی با قرآن است و قرآن نیز با علی است و این دو از یکدیگر جدا نمی شوند، تا اینکه در روز قیامت بر من در کنار حوض وارد شوند.

۱۷. عَنْ أَنَسٍ، قَالَ: كُنْتُ جَالِسًا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا أَقْبَلَ عَلِيٌّ بَنَ أَبِيطَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا أَنَسُ، أَنَا وَهَذَا حِجَّةُ اللَّهِ عَلِيَّ خَلْقِهِ. (۶)

انس می گوید: در نزد پیامبر نشسته بودم که علی علیه السلام وارد شد، پس پیامبر فرمود: ای انس، من و این شخص حجت خداوند، بر خلقش هستیم.

۱۸. أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا، فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِ الْبَابَ. (۷)

من شهر دانش هستم و علی در آن است، هر کس طالب علم است می بایست از آن وارد شود.

۱۹. عَلِيٌّ عَتَبَةُ عِلْمِي. (۸)

- ١-١. تاريخ دمشق لابن عساكر ١/٣٣٦.
- ٢-٢. كنز العمال ١١/٥٩٩، خ ٣٢٨٨٣ و ١١/٦٠٧، خ ٣٢٩٣٨.
- ٣-٣. شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد ٢/٢٩٧.
- ٤-٤. تاريخ دمشق لابن عساكر ٣/١٢٠.
- ٥-٥. تاريخ دمشق لابن عساكر ٣/١٢٥ و ١٢٤.
- ٦-٦. تاريخ دمشق لابن عساكر ٢/٢٧٣.
- ٧-٧. كنز العمال ١١/٦٠٠، خ ٣٢٨٩٠.
- ٨-٨. كنز العمال ١١/٦٠٣، خ ٣٢٩١١.

علی آستانه دانش من است.

۲۰. عَلِيٌّ بَابُ عِلْمِي وَ مُبَيِّنٌ لِأُمَّتِي مَا أُرْسَلْتُ بِهِ مِنْ بَعْدِي حُبُّهُ إِيْمَانٌ وَ بَغْضُهُ نِفَاقٌ وَ النَّظَرُ إِلَيْهِ رَأْفَةٌ. (۱)

علی باب دانش من، و بعد از من روشن گر آنچه است که من برای آن فرستاده شدم. دوستی او ایمان و بغض او نفاق و نگاه کردن به او مهربانی است.

۲۱. أَعْلَمُ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي، عَلِيٌّ بْنُ أَبِيطَالِبٍ. (۲)

داناترین امت من بعد از من، علی بن ابی طالب است.

۲۲. أَنَا وَ عَلِيٌّ مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ وَ النَّاسُ مِنْ أَشْجَارٍ شَتَّى. (۳)

من و علی از یک ریشه ایم و دیگر مردم از ریشه های گوناگون و مختلف.

۲۳. عَلِيٌّ مَنِّي وَ أَنَا مِنْهُ. (۴)

علی از من است و من نیز از اویم.

۲۴. عَلِيٌّ مَنِّي بِمَنْزِلَةِ رَأْسِي مِنْ بَدَنِي. (۵)

علی برای من همانند سر من نسبت به بدن من است.

۲۵. إِنَّ عَلِيًّا لَحِمُّهُ مِنْ لَحْمِي وَ دَمُهُ مِنْ دَمِي. (۶)

براستی، علی گوشت او از گوشت من است و خون او نیز از خون من است.

۲۶. (لَعَلِّي عَلَيْهِ السَّلَامُ): أَنْتَ مَنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَأَنْبِيَّ بَعْدِي. (۷)

خطاب به علی علیه السلام: تو برای من همانند هارون هستی برای موسی، جز اینکه بعد از من پیامبری نیست.

۲۷. ذُكِرَتِ الْإِمَارَةُ - أَوْ الْخِلَافَةُ - عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَقَالَ: ... إِنْ وَلَّيْتُمُوهَا عَلِيًّا وَ جَدْتُمُوهَا هَادِيًّا مَهْدِيًّا يَسْلُكُ بَكْمِ عَلِيٍّ

الطَّرِيقَ الْمُسْتَقِيمَ. (۸)

اماره و خلافت در نزد پیامبر یاد شد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: ... اگر علی را به ولایت برگزینید، او را هدایت شده ای خواهید یافت که شما را به صراط مستقیم هدایت خواهد کرد.

- ١-١. كترالعمال ١١/٦١٤، خ ٣٢٩٨١.
- ٢-٢. كترالعمال ١١/٦١٤، خ ٣٢٩٧٧.
- ٣-٣. كترالعمال ١١/٦٠٨، خ ٣٢٩٤٣.
- ٤-٤. سنن ابن ماجه ١/٤٤.
- ٥-٥. كترالعمال ١١/٦٠٣، خ ٣٢٩١٤.
- ٦-٦. كترالعمال ١١/٦٠٧، خ ٣٢٩٣٦.
- ٧-٧. كترالعمال ١١/٥٩٩، خ ٣٢٨٨١.
- ٨-٨. تاريخ دمشق، لابن عساكر ٣/٦٩.

تذکر: لازم به یادآوری است این روایات از اهل سنت می باشد و إلا در نزد شیعه چیزی بنام «اگر» وجود ندارد. به هر حال همین مقدار نیز می تواند ما را به مقصود رهنمون گردد.

۲۸. مَنِ ارَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ فِي عِلْمِهِ، وَ إِلَى نُوحٍ فِي فَهْمِهِ وَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ فِي حِلْمِهِ وَ إِلَى يَحْيَى ابْنِ زَكَرِيَّا فِي زَهْدِهِ وَ إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ فِي بَطْشِهِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ. (۱)

کسی که می خواهد به علم آدم و فهم نوح و حلم ابراهیم و زهد یحیی و غیرت موسی نگاه کند، می بایست به علی بن ابی طالب نگاه کند.

۲۹. عَلِيُّ سَيِّدُ الْمُؤْمِنِينَ وَ قَالَ: عَلِيُّ عَمُودُ الدِّينِ وَ قَالَ: هَذَا هُوَ الَّذِي يَضْرِبُ النَّاسَ بِالسَّيْفِ عَلَى الْحَقِّ بَعْدِي. (۲)

علی بزرگ و آقای مؤمنین است، و فرمود: علی ستون دین است، و فرمود: این (علی) کسی است که بعد از من با شمشیر حق با بعضی از مردم نبرد خواهد کرد.

۳۰. يَا مَعْشَرَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ، أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى مَا إِنْ تَمَسَّيْتُمْ بِهِ لَنْ تَضَلُّوا بَعْدِي أَبَدًا؟ قَالُوا: بَلَى، يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: هَذَا عَلِيُّ أَخِي وَ وَصِيِّ وَ وَزِيرِي وَ وَارِثِي وَ خَلِيفَتِي إِمَامِكُمْ، فَأَحْبِبُوهُ لِحَبِّي، وَ أَكْرَمُوهُ لِكِرَامَتِي، فَإِنَّ جَبْرَيْلَ أَمَرَنِي أَنْ أَقُولَ لَكُمْ. (۳)

ای گروه مهاجرین و انصار، آیا دلالتم را به آنچه که اگر بدان تمسک کنید هرگز بعد از من گمراه نخواهید شد؟ گفتند: آری ای پیامبر خدا. فرمود صلی الله علیه و آله: این علی علیه السلام برادر و جانشین و وزیر و وارث و خلیفه من و امام و رهبر شما است، پس او را دوست بدارید بخاطر دوستی من، و او را گرامی دارید بخاطر گرامی داشتن من، براستی که جبرئیل به من دستور داد که این مطالب را برای شما باز گویم.

۳۱. عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَفْضَلُ مَنْ تَرَكَتُ بَعْدِي. (۴)

علی بن ابی طالب برترین کسی است که من او را ترک می کنم و از دنیا می روم.

۳۲. يَا عَلِيُّ، مِثْلَكَ مَثَلٌ «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»، مَنْ أَحْبَبَكَ بَقَلْبِهِ فَكَأَنَّمَا قَرَأَ ثَلَاثَ الْقُرْآنِ وَ مَنْ أَحْبَبَكَ بِقَلْبِهِ وَ أَعَانَكَ بِلسَانِهِ فَكَأَنَّمَا قَرَأَ ثَلَاثَ الْقُرْآنِ، وَ مَنْ أَحْبَبَكَ بِقَلْبِهِ وَ أَعَانَكَ بِلسَانِهِ وَ نَصَرَكَ بِيَدِهِ فَكَأَنَّمَا قَرَأَ الْقُرْآنَ كُلَّهُ. (۵)

ص: ۵۵

۱- ۱. تاریخ دمشق، لابن عساکر ۲/۲۸۰.

۲- ۲. الکافی ۱/۲۹۴، ح ۳؛ تفسیر نورالثقلین ۵/۶۰۵ (۸/۲۳۴)، ح ۱۶.

۳- ۳. أمالی الصدوق، المجلس ۷۲، ح ۲۱/۵۶۴، الرقم ۷۶۳.

۴- ۴. أمالی الصدوق، المجلس ۷۲، ح ۲۰/۵۶۴، الرقم ۷۶۲.

۵- ۵. کمال الدین و تمام النعمه ۵۴۲/، ح ۶؛ تفسیر نور الثقلین، ۵/۷۰۱ (۸/۳۶۰)، ح ۲۲.

ای علی مثل تو مانند سوره توحید است، کسی که ترا به قلبش دوست بدارد گویا ثلث قرآن را قرائت کرده است، و کسی که ترا به قلبش دوست بدارد و به زبانش نیز یاری کند گویا دو ثلث قرآن را قرائت کرده است، و کسی که ترا به قلبش دوست بدارد و به زبان و بازویش در عمل ترا یاری کند، گویا تمام قرآن را قرائت کرده است.

۳۳. مَنْ آذَى عَلِيًّا فَقَدْ آذَانِي. (۱)

کسی که علی را بیازارد، مرا آزرده است.

۳۴. حَقُّ عَلِيٍّ بِنِ ابِي طَالِبٍ عَلِيٌّ هَذِهِ الْأُمَّةُ كَحَقِّ الْوَالِدِ عَلِيٍّ وَوَلَدِهِ. (۲)

حق علی بن ابی طالب بر این امت همانند حق پدر بر فرزندش است.

۳۵. صَاحِبُ سِرِّي عَلِيٌّ بِنِ ابِي طَالِبٍ. (۳)

راز دار من علی بن ابی طالب است.

۳۶. عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ بِي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَنْتَ وَشِيعَتُكَ فِي الْجَنَّةِ. (۴)

علی علیه السلام می فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود: تو و شیعیانت در بهشت قرار دارید.

۳۷. إِنَّ عَلِيًّا وَشِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (۵)

براستی علی و شیعیانش، رستگاران روز قیامت هستند.

۳۸. ذِكْرُ عَلِيٍّ عِبَادَةٌ. (۶)

یاد علی عبادت است.

۳۹. كَفَى كُفْرًا عَلِيٌّ فِي الْعَدْلِ سِوَاءِ. (۷)

دست من و دست علی در عدالت یکسان است.

۴۰. مَنْ لَمْ يَقُلْ عَلِيٌّ خَيْرٌ النَّاسِ فَقَدْ كَفَرَ. (۸)

کسی که نگوید علی بهترین مردم است، براستی کافر شده است.

در پایان این فصل و پایان مقاله چند نکته را مجدداً یادآوری می کنم:

اولاً: روایات غیر از چند مورد که از مصادر آن معلوم می شود، بقیه از مصادر اهل

- ١-١. تاريخ دمشق، لابن عساكر، ١/٣٨٦.
- ٢-٢. تاريخ دمشق، لابن عساكر، ٢/٢٧١.
- ٣-٣. تاريخ دمشق، لابن عساكر، ٢/٣١١.
- ٤-٤. تاريخ دمشق، لابن عساكر، ٢/٣٤٥.
- ٥-٥. تاريخ دمشق، لابن عساكر، ٢/٣٤٨.
- ٦-٦. تاريخ دمشق، لابن عساكر، ٢/٤٠٨.
- ٧-٧. تاريخ دمشق، لابن عساكر، ٢/٤٣٩.
- ٨-٨. تاريخ دمشق، لابن عساكر، ٢/٤٤٤.

سنت است.

ثانیا: در نقل این چهل روایت استقصاء صورت نگرفته و به عنوان نمونه یاد شده است.

ثالثا: از شیعه روایات فراوان تر و جامع تری در این باب وجود دارد، ولی ترجیح بر آن بود که این روایات نقل شود، لذا این روایات عقیده صاحبان آن است، و عقیده ما در باب امامت بسیار دقیق تر و عمیق تر از این مطالب است.

رابعا: روایات از این صریح تر نیز از اهل سنت وجود دارد، که طالبان می توانند به منابع و مأخذ اصلی مراجعه فرمایند. ولی حتی همین روایات نیز می تواند ما را به هدف برساند، بدین ترتیب که چه کسی صلاحیت جانشینی بعد از پیامبر را دارد؟ آیا کسی که چنین روایات واضح و صریح و فراوانی در فضل او وجود دارد، یا کسانی که حتی به عنوان نمونه مثل یکی از این روایات نیز در شأن آنها وارد نشده است.

خامسا: چهل روایت در این فصل ذکر شد، و نتیجه نهایی بر عهده خواننده تیزهوش و منصف است.

اللهم اجعلنی من شیعه مولانا أميرالمؤمنین علی

- علیه الصلاة والسلام - فی الدنيا و الآخرة و صلّی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرين. آمین، آمین.

لیله تاسعه من شهر ذیالحجه [لیله عرفه] سنه ۱۴۰۵ ه. ق.

ص: ۵۷

مقاله دوم: برخی از سخنان شخصیت های اهل سنت در مورد امیرالمؤمنین علیه السلام و فرزندان معصومش علیهم السلام

اشاره

ص: ۵۸

آنچه که در سطور آتیه ملاحظه می کنید سخنانی است کوتاه در مورد امیرالمؤمنین علی علیه السلام یا دیگر ائمه از آل البيت - عليهم الصلاة والسلام -، که از شخصیت‌های اهل سنت و عموماً نیز از مدارک آنها نقل شده است.

از این گونه سخنان فراوان می توان بهره برد، حداقل آن این است که یک شیعه نظر رهبران اهل سنت را در مورد ائمه خود می داند و یک سنی نیز نظر رهبران خود را در مورد ائمه شیعه می خواند. به هر حال بهره برداری و نتیجه گرفتن از این مطالب به عهده خواننده است.

آنچه که لازم است در مقدمه متذکر شوم این است که:

۱. ما با نقل این گونه سخنان هرگز نمی خواهیم اثبات امامت و خلافت امیرالمؤمنین علی علیه السلام یا ائمه دیگر عليهم السلام را بکنیم، اثبات چنین امری محل دیگری دارد و شاید مختصری از آن در مقاله اول گذشته باشد. لذا خواننده می بایست به این امر دقت داشته باشد، هدف از نقل این روایات فقط دانستن نظر رهبران اهل سنت در مورد ائمه عليهم السلام است که گذشت.

۲. در ذکر این سخنان هرگز استقصاء صورت نگرفته است، و فقط به عنوان نمونه نقل شده و این افراد کلمات دیگری نیز دارند که از آن صرف نظر شده است.

پس مسلماً این گونه سخنان بیش از آنی است که در اینجا در بند قلم آمده است. و اگر محققى روزی وارد چنین میدان گسترده و پهناوری بشود مسلماً با فتوحات فراوانی باز خواهد گشت.

۳. اگر دقت شود بخوبی عیان خواهد بود، که این گونه مقالات تا چه اندازه می تواند

گامی باشد در جهت وحدت، وحدت سیاسی لازم و ضروری بین شیعی و سنی در مقابل دشمنان مشترک، لذا از اهل نظر درخواست دارد که این مقاله را به عنوان یک حرکت در این جهت بپذیرند و بر این امید که این وحدت در اثر تلاش های بزرگان و علمای طرفین هر روز مستحکم تر شود.

۴. در هر صورت چون خواننده محترم را زیرک و باهوش و مُنصف و صاحب خرد و دانش می دانیم، انتاج را بر عهده عقل و خرد وی می گذاریم.

و الحمدلله رب العالمین.

ص: ۶۱

ابوبکر در حالی که عده ای او را دربر گرفته اند و به او پیشنهاد خلافت شده است فریاد می زند:

۱. أقیلونی فَإِنَّ عَلِيًّا أَحَقُّ مِنِّي بِهَذَا الْأَمْرِ. (۱)

مرا رها کنید، برآستی که علی سزاوارتر از من نسبت به این امر (خلافت) است.

و در روایت دیگری است که ابوبکر سه مرتبه فریاد زد:

۲. أقیلونی، أقیلونی، فَإِنِّي لَسْتُ بِخَيْرٍ مِنْكُمْ وَعَلِيٌّ فَيَكُم. (۲)

مرا رها کنید، مرا رها کنید، برآستی در حالی که علی در بین شما است من بهترین شما نیستم.

۳. قال الشعبي: بينا أبو بكر جالس، إذ طلع علي أبطالب رضى الله عنه من بعيد، فلما رآه، قال أبو بكر: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى أَكْثَرِ النَّاسِ مَنْزِلَهُ وَأَقْرَبَهُمْ قَرَابَةً وَأَفْضَلَهُمْ حَالاً وَأَعْظَمَهُمْ عَنَاءً عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَلْيَنْظُرْ إِلَى هَذَا الطَّالِعِ. (۳)

شعبي گوید: ابوبکر در میان ما نشسته بود، در حالی که علی بن ابی طالب علیه السلام از دور هویدا شد، آنگاه که ابوبکر او را دید، گفت: کسی که شادمان می شود از اینکه نگاه کند به برترین مردم از حیث مقام و منزلت، و نزدیکترین آنها از حیث قرابت و خویشاوندی، و بالاترین آنها از هر حیث، و کسی که بیشترین رنج و زحمت را کشید در راه رسول الله و نسبت به ایشان، پس می بایست به این کسی که در راه است و می آید نگاه کند.

ص: ۶۲

۱-۱. مجمع الزوائد ۵/۱۸۳؛ الإمامه و السياسة ۱/۱۴؛ كنز العمال ۵/۵۸۸ و ۵۸۹ و ۶۳۱ و ۶۵۶؛ تاريخ مختصر الدول ۵۸/.

۲-۲. مجمع الزوائد ۵/۱۸۳؛ الإمامه و السياسة ۱/۱۴؛ كنز العمال ۵/۵۸۸ و ۵۸۹ و ۶۳۱ و ۶۵۶؛ تاريخ مختصر الدول ۵۸/.

۳-۳. جواهر العقدين ۲۹۴؛ تاريخ دمشق ۴۲/۴۱۱؛ المناقب ۱۶۱/۱؛ الخوارزمي؛ الرياض النضرة ۳/۱۱۹.

از عمر روایت کرده اند که گفت:

۱. تحببوا إلى الأشراف و توددوا، اتقوا أعراضكم من السفله، اعلموا أنه لا يتم شرف إلا بولاية عليّ. (۱)

دارندگان شرف را دوست بدارید و به آنها علاقمند شوید و پرهیزید از آبرویتان از نادانان، و بدانید براستی شرف تمام نمی شود و به اعلی درجه خود نمی رسد مگر به ولایت علی علیه السلام.

۲. عن سعيد بن المسيب قال: كان عمر يتعوذ بالله من معضله ليس فيها أبو الحسن. (۲)

سعيد بن مسيب می گوید: عمر بن خطاب همواره به خداوند پناه می برد از مسئله مشکلی که علی علیه السلام در آن حضور نداشته باشد.

۳. ابن عباس می گوید: در جمعی که سخن از سابقین در اسلام بود عمر چنین گفت:

أما عليّ فسمعتُ رسولَ الله يقول فيه ثلاث خصال لو ددت أن تكون لي واحدة منهنّ و كانت أحبّ إليّ ممّا طلعت عليه الشمس، كنتُ أنا و أبو عبيده و أبوبكر و جماعه من أصحابه إذ ضرب النبيّ صلى الله عليه و آله عليّ منكب عليّ فقال له: يا علي أنت أول المؤمنين إيماناً و أول المسلمين إسلاماً و أنت منّي بمنزله هارون من موسى. (۳)

اما علی علیه السلام شنیدم از رسول الله صلی الله علیه و آله که در علی علیه السلام سه خصلت وجود دارد و اگر در من یکی از این سه خصلت وجود داشت، برای من بهتر بود از آنچه که خورشید بر آن می تابد، من و ابو عبیده جراح و

ص: ۶۳

۱- ۱. الصواعق المحرقة، لابن حجر / ۱۰۹؛ جواهر العقدين / ۲۹۴/ للسمهودی.

۲- ۲. تاريخ الخلفاء للسيوطي / ۱/۶۶؛ فضائل الصحابه / ۲/۶۷۴ لأحمد بن حنبل؛ الطبقات الكبرى / ۲/۳۳۹؛ تاريخ دمشق / ۴۲/۴۰۶؛

الصواعق المحرقة / ۱۲۷؛ البدايه و النهايه / ۷/۳۶۰؛ كنز العمال / ۱۰/۳۰۰؛ أسد الغابه / ۴/۹۶؛ الاستيعاب / ۳/۲۰۶؛ الإصابه / ۴/۴۶۷.

۳- ۳. تاريخ دمشق / ۴۲/۱۶۷؛ كنز العمال / ۱۳/۱۲۲ و ۱۲۴؛ المناقب / ۵۵/ للخوارزمي.

ابوبکر و عده ای از صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله حاضر بودیم، آن هنگامی که پیامبر دست خود را بر روی شانه علی زد و گفت: ای علی تو اولین فردی هستی که ایمان و اسلام آورد و تو برای من همانند هارون هستی برای موسی.

۴. فی المجنونه التي أمر برجمها، و فی التي وضعت لسته أشهر، فأراد عمر رجمها، فقال له عليّ عليه السلام: إن الله تعالى يقول: «وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا...»^(۱)، و قال عليه السلام له: إن الله رفع القلم عن المجنون... فكان عمر يقول: لولا عليّ لهلك عمر.^(۲)

در قضیه مجنونه ای که عمر امر به سنگسار کردن او کرد، و در مورد آن زنی که شش ماهه فرزند به دنیا آورد و عمر خواست او را رجم کند، امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: خداوند می فرماید: «حمل فرزند و شیر دادن او سی ماه است» [و چون در جای دیگری رضاع کامل را در دو سال می داند پس مدت اقل حمل شش ماه می شود]، و نسبت به زن مجنونه فرمودند: قلم تکلیف از مجنون برداشته شده است [پس حدی بر او نیست] پس عمر مکرر می گفت: اگر علی علیه السلام نبود عمر هلاک و نابود می شد.

۵. عن عروه بن الزبير: إن رجلاً وقع في عليّ بن أبيطالب عليه السلام بمحضر من عمر، فقال له عمر: تعرف صاحب هذا القبر؟ هو محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب، و علي بن أبيطالب بن عبدالمطلب، فلا تذكر علياً إلا بخير، فإنك إن أبغضته آذيت هذا في قبره.^(۳)

عروه فرزند زبیر گوید: مردی به علی علیه السلام دشنام داد و بی ادبی کرد در حالی که عمر حاضر بود، پس عمر به وی گفت: صاحب این قبر را می شناسی؟ او محمد صلی الله علیه و آله فرزند عبدالله فرزند عبدالمطلب است و علی علیه السلام فرزند ابوطالب فرزند عبدالمطلب است، پس علی علیه السلام را جز به خیر و خوبی یاد نکن، برآستی اگر او [علی علیه السلام] را خشمگین و ناراحت کنی صاحب این قبر [محمد مصطفی صلی الله علیه و آله] را مورد اذیت و آزار قرار داده ای.

ص: ۶۴

۱- ۱. سوره الأحقاف / ۱۵.

۲- ۲. الاستيعاب ۳/۲۰۶.

۳- ۳. فضائل الصحابه ۲/۶۴۱ لأحمد بن حنبل؛ تاريخ دمشق ۴۲/۵۱۹؛ الرياض النضرة ۳/۱۲۳.

۱. اهل سنت روایت کرده اند که:

مردی در زمان خلافت عثمان به نزد او آمده، در حالی که در دست جمجمه یک انسان مرده را حمل می کرد و به او گفت: شما گمان می کنید که آتش برای جمجمه عرضه می شود و در قبر عذاب می شود، در حالی که من دست خودم را بر روی آن قرار داده ام و هیچ گونه حرارتی احساس نمی کنم، عثمان در فکر فرو رفت و به دنبال علی بن ابی طالب علیه السلام فرستاد، هنگامی که علی علیه السلام با عده ای از اصحابش آمد، به مرد گفت، مسئله خودت را تکرار کن، مرد نیز چنین کرد و عثمان گفت: ای ابالحسن مسئله این مرد را پاسخ گوی، پس علی علیه السلام گفت: برای من یک سنگ آتش زنه و یک سنگ دیگر بیاورید، در حالی مرد سؤال کننده و بقیه مردم با نگاههای دقیق خود علی علیه السلام را زیر نظر داشتند، این دو سنگ را برای، علی علیه السلام آوردند، علی علیه السلام دو سنگ را گرفت و از زدن آن دو به هم آتشی را روشن کرد، سپس به مرد گفت: دستت را بر سنگ بگذار، مرد نیز چنین کرد، سپس فرمود، دستت را بر سنگ آتش زنه بگذار، باز نیز چنین کرد، در این هنگام علی علیه السلام از او پرسید: آیا حرارت آتش را از این دو احساس کردی، مرد سؤال کننده مبهوت شد و جوابی نداشت که بدهد، در این هنگام عثمان گفت:

لو لا علیُّ لهلك عثمان. (۱)

اگر علی نبود عثمان هلاک و نابود می شد.

ص: ۶۵

۱. قالت عایشه: أعلم بالسنه علی بن أیطالب. (۱)

عایشه گفت: علی علیه السلام داناترین افراد نسبت به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله است.

و در روایت دیگری است که گفت:

۲. هو أعلم من بقی بالسنه. (۲)

او (علی علیه السلام) داناترین بازماندگان نسبت به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله است.

۳. جمیع بن عمیر گوید: با مادرم در نزد عایشه بودم، شنیدم که از پس پرده از او در مورد امیرالمؤمنین علیه السلام می پرسند، پاسخ داد: تسألینی عن رجلٍ ما أعلم أحداً کان أحبَّ إلی رسول الله علیه السلام منه و لا أحبُّ إلیه من امرأته. (۳)

گفت: از مردی می پرسید که هیچ کس را در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله محبوبتر از او نمی شناسم، و همچنین هیچ کس محبوبتر از همسرش (فاطمه زهراء علیها السلام) در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله نبود.

۴. زمخشری از همین راوی (جمیع بن عمیر) نقل می کند که می گوید: دخلتُ علی عایشه، فقلتُ لها: مَنْ کان أحبَّ إلی النبی صلی الله علیه و آله؟ قالت: فاطمه، قلتُ لها: إنَّما أسألک عن الرجال؟ قالت: زوجها علی بن أیطالب، و ما یمنعه، فوالله إنَّه کان صوّاماً قوّاماً، و قد سألتُ نفسُ رسولِ الله صلی الله علیه و آله بیده فردّها إلی فیهِ، و أیُّ رجلٍ یماثله؟

قلتُ: فما حملک علی ما کان؟ فارسلتُ خمارها علی وجهها و بکتُ و قالت: أمرٌ قضی علی و

ص: ۶۶

۱- ۱. تاریخ دمشق ۴۲/۴۰۸؛ التاریخ الکبیر ۳/۲۲۸؛ الاستیعاب ۳/۲۰۶؛ المناقب ۹۱/ للخوارزمی.

۲- ۲. تاریخ دمشق ۴۲/۴۰۸؛ أنساب الأشراف ۲/۳۶۵.

۳- ۳. خصائص امیرالمؤمنین ۲۱۱/، ح ۱۱۱ و ۱۱۲ للنسائی؛ المناقب ۷۹/ للخوارزمی و مانند آن در سنن الترمذی ۵/۷۰۱؛ المستدرک علی الصحیحین ۳/۱۷۱؛ تاریخ دمشق ۴۲/ (۲۶۴-۲۶۰).

وارد بر عایشه شدم و از او پرسیدم: چه کسی محبوبترین مردم در نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بود؟ پاسخ داد: فاطمه زهرا - سلام الله علیها -، به او گفتم: من فقط از مردان از تو می‌پرسم؟ پاسخ گفت: همسرش علی بن ابی طالب علیه السلام، و چه چیز مانع بود از او، براستی که او (علی علیه السلام) همواره روزه دار و شب بیدار بود، و جان پیامبر صلی الله علیه و آله بر دست او روان شد، پس او آن را به سوی دهان (صورت) (۲) خویش باز گردانید، و چه کسی می‌تواند همانند او (علی علیه السلام) باشد؟!

به او گفتم: پس چرا با وی چنین کردی (جنگیدی)؟! پس حجاب خود را بر روی صورتش انداخت و گریست و گفت: کاری بود که بر من گذشت (کنایه از اینکه خطا کردم) و مانند آن.

۵. قالت عایشه: رأیت رسولَ اللهِ صلی الله علیه و آله التزم علیاً و قَبَلَهُ، و هو یقول: بأبی الوحید الشَهِید، بأبی الوحید الشَهِید. (۳)

عایشه گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدم که امیرالمؤمنین علی علیه السلام را در بر گرفت و او را بوسید در حالی که می‌فرمود: پدرم فدایت شود ای یگانه (بی مانند) شهید، پدرم فدایت شود ای یگانه (بی مانند) شهید.

ص: ۶۷

-
- ۱- ۱. ربيع الأبرار ۱/۸۲۰؛ مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام ۲/۱۹۴ لابن سلیمان؛ حلیه الاولیاء ۲/۴۸؛ مستدرک الحاکم ۳/۱۱۹.
 - ۲- ۲. مراد این است که پیامبر صلی الله علیه و آله بر روی دستان امیرالمؤمنین علیه السلام جان سپردند و امیرالمؤمنین علیه السلام هنگام خروج جان ایشان و از باب تبرک به این جان شریف بر صورت خود دست کشیدند. چنانچه در مصنف ابن ابی شیبہ ۷/۵۰۱، و نهج البلاغه، خطبه ۱۹۷، و تاریخ دمشق ۴۲/۳۹۴، و مسند ابی یعلیٰ ۴/۴۲۲ آمده است.
 - ۳- ۳. ترجمه الإمام علی علیه السلام من تاریخ مدینه ۳/۲۸۵، رقم ۱۳۷۶؛ مجمع الزوائد ۹/۱۳۷.

۱. قیس بن ابی حازم گوید: مردی به نزد معاویه آمد و از او در مورد مسأله ای پرسش نمود، پاسخ گفت: سل عنها علی بن ابیطالب فهو أعلم، فقال: یا أمیر المؤمنین، جوابک فیها أحبّ إلیّ من جواب علیّ، فقال: بس ما قلت ولؤم ما جئت به، لقد کرهت رجلاً کان رسول الله صلی الله علیه و آله یغره العلم غزاً، و لقد قال له رسول الله صلی الله علیه و آله: أنت منی بمنزله هارون من موسی غیر أنه لا نبیّ بعدی. و کان عمر إذا أشکل علیه شیء يأخذ منه، و لقد شهدتُ عمر و قد أشکل علیه شیء فقال: هاهنا علیّ علیه السلام، قم لا أقام الله رجلیک. (۱)

معاویه گفت: در این مورد از علی بن ابی طالب علیه السلام پرسش کن که او داناتر است.

مرد گفت: ای معاویه جواب تو در پیش من محبوبتر است از جواب علی.

معاویه گفت: بد سخنی گفتمی و آنچه بر زبان آوردی پستی بود، براستی تو از مردی یدت می آید که او دانش را از پیامبر صلی الله علیه و آله به طور تمام و کمال فرا گرفته است و پیامبر صلی الله علیه و آله در موردش فرمودند: تو (علی علیه السلام) نسبت به من همانند هارون هستی نسبت به موسی و لکن بعد از من دیگر پیامبری نخواهد بود. و عمر هر گاه امری بر او مشکل می شد، حل مشکلش را از او درخواست می کرد، عمر را دیدم که امری بر او سخت آمد، گفت: اینجا علی علیه السلام است یعنی از او حل مشکل و مسأله بخواهید، [سپس معاویه گفت:] برخیز، خداوند پاهایت را توانا نسازد.

۲. گفته اند عبدالله بن ابی مَحْبَجَن ثقفی وارد بر معاویه شد و گفت: إني أتيتك من عند العیّی الجبان البخیل ابن ابیطالب.

ص: ۶۸

۱-۱. فضائل الصحابه ۲/۶۷۵ لابن حنبل؛ تاریخ دمشق ۴۲/۱۷۰؛ المناقب ۳۴/ لابن المغازلی؛ الرياض النضرة ۳/۱۶۲؛ ترجمه الإمام علی علیه السلام من تاریخ مدینه دمشق ۱/۳۳۹، رقم ۴۱۰؛ نظم درر السمطین ۱۳۴/ للزرنندی وسیله المآل ۲۴۳/ للحضرمی.

فقال معاوية: لله أنت! أتدرى ما قلت؟ أما قولك: العيى، فوالله لو أن ألسن الناس جمعت فجعلت لسانا واحدا لكفاها لسان عليّ.

و أما قولك: إنّه جبان، فنكلتكَ أمك، هل رأيت أحدا قطّ إلّا قتله؟

و أما قولك: إنّه بخيل، فوالله لو كان له بيتان أحدهما من تبرٍ و الآخر من تبنٍ، لأنفد تبره قبل تبنه.

فقال: الثقفى: فعلام تقاتله إذا؟

قال: على دم عثمان، و على هذا الخاتم، الذى من جعله فى يده جادت طيبته، و أطعم عياله و ادّخر لأهله.

فضحك الثقفى ثم لحق بعليّ عليه السلام، فقال: يا أمير المؤمنين، هب لى يدى بجرمى، لا دنيا أصبتُ و لا آخره! فضحك عليّ، ثم قال: أنت منها على رأس أمرك، و إنّما يأخذ الله العباد بأحد الأمرين. (1)

به معاويه گفت: براستی به نزد تو می آیم از پیش گنگ ترسوی بخیل فرزند ابوطالب!!

معاويه گفت: ترا به خدا قسم چه می شود! آیا می دانی چه گفتم؟

اما اینکه گفتم او گنگ و لال است، پس به خدا سوگند اگر همه زبانهای مردم جمع گردد و یک زبان شود، زبان و فصاحت علی علیه السلام از همه آنها برتر و بالاتر است.

و اما سخن تو که او ترسو است، پس مادرت به عزایت بنشیند، آیا تاکنون دیده ای علی علیه السلام با کسی جنگ کند مگر اینکه او کشته شود؟

و اما سخن تو که او بخیل و خسیس است، پس به خدا سوگند، اگر علی علیه السلام دو اطاق پر از طلا و کاه داشته باشد، ابتدا اطاق پر از طلای او از انفاق تمام می شود و بعد اطاق پر از کاه.

مرد ثقفی گفت: حال که چنین است پس چرا با علی علیه السلام می جنگی؟

معاويه پاسخ گفت: به خاطر خون عثمان و به خاطر انگشتری خلافت، که هرکس خلیفه باشد، سرشت او را نیک می شمارند و خاندانش بر سر سفره رنگینی می نشیند و برای اهلش اموال ذخیره و اندوخته می کند.

مرد ثقفی خندید و پس از آن به نزد امیرالمؤمنین علیه السلام بازگشت و گفت: ای امیرالمؤمنین علیه السلام مرا ببخش و عفو کن نه دنیایی را به دست آوردم و نه آخرتی را، پس امیرالمؤمنین علیه السلام خندید و فرمود: تو اکنون نیز می توانی آن را به دست آوری، و خداوند بندگان خود را به یکی از دنیا و آخرت می گیرد.

۳. مغیره گوید: وقتی خبر شهادت علی علیه السلام به معاويه رسید گفت: «إنا لله و إنا إليه

١ - ١. الإمامه و السياسه ١/١٣٤؛ شرح الأخبار ٢/٩٨ للقاضى نعمان المصرى؛ و نحوه فى شرح نهج البلاغه ١/٢٤ لابن أبى الحديد؛ موسوعه الإمام على بن أبطالب عليه السلام ٨/٣٧٨.

راجعون»، و او با همسرش فاخته دختر قرظه در یک روز آفتابی بود، معاویه گفت: ماذا فقدوا من العلم و الفضل و الخير!!

فقال امرأته: تسترجع عليه اليوم؟

قال: ويلك لا تدرين ماذا ذهب من علمه و فضله و سوابقه. (۱)

معاویه گفت: مردم چه گوهر گرانبهایی از علم و دانش و فضل و برتری و خیر و خوبی را از دست دادند.

همسرش به او گفت: امروز در مصیبت او عزاداری و «إنا لله» می گویی و تا دیروز با او می جنگیدی؟

معاویه پاسخ گفت: وای بر تو، تو نمی دانی چه از دست رفت از دانش گسترده او، و فضل و برتریش و سوابق جهاد و مبارزه اش.

۴. معاویه در دیدار با عقیل برادر امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: ذکرت من لاینکر فضله، رحم الله أباحسن، فلقد سبق من کان قبله، و أعجز من یأتی بعده، هلّم حدیث الحدیده... فجعل معاویه یتعجب و یقول: هیهات، هیهات، عقت النساء أن یلدن مثله. (۲)

مرا به یاد کسی انداختی که فضل و برتری او را کسی نمی تواند انکار کند، خداوند ابوالحسن علیه السلام را رحمت کند، براستی از همه گذشتگان گوی سبقت را بود، و آیندگان نمی توانند به او برسند، - سپس معاویه از عقیل می خواهد که داستان آن آهن داغ شده را باز گوید و بعد از شنیدن آن از عقیل تعجب کرده - و می گوید: هرگز، هرگز [دور بادا، دور بادا] دیگر زنان از زاییدن همانند علی علیه السلام عقیم خواهند بود [مادر روزگار چون او نزاید].

۵. یکی دیگر از مواردی که معاویه عظمت شخصیت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را بناچار پذیرفته است، گفتگویی است که با عُدی بن حاتم طایی دارد، استاد شهید مرتضی مطهری قدس سره این گفتگو را چنین نقل می کنند:

«عدی بن حاتم طایی یکی از کبار صحابه و از علاقه مندان و شیفتگان مولای متقیان علیه السلام است، این مرد در اواخر عمر رسول خدا صلی الله علیه و آله اسلام آورد و اسلامش نیکو شد، در زمان خلافت علی علیه السلام در خدمت آن حضرت بود و سه پسرش بنام طَریف و طُرفه و طَارِف در رکاب آن حضرت در صفین شهید شدند، بعد از شهادت علی علیه السلام و

ص: ۷۰

۱- ۱. ترجمه الإمام علی بن ابیطالب علیه السلام من تاریخ دمشق ۳/۳۴۰، رقم ۱۴۸۵؛ مقتل امیرالمؤمنین علیه السلام ۱۰۵؛

تاریخ دمشق ۴۲/۵۸۳؛ البدایه و النهایه ۸/۱۶ و ۱۳۰.

۲- ۲. شرح نهج البلاغه ۱۱/۲۵۳.

استقرار خلافت برای معاویه، اتفاق افتاد که بر معاویه وارد شد، معاویه برای اینکه بلکه بتواند با یادآوری کردن داغ فرزندان عُمدی او را وادار کند که درباره علی علیه السلام مطابق میل معاویه حرفی بزند به او گفت: «أَيْنَ الطُّرْفَاتِ؟» پسرانت طرفه و طریف و طارف چه شدند؟ عدی با کمال متانت و خونسردی گفت: «قُتِلُوا بِصَفَيْنَ بَيْنَ يَدَيِ عَلِيِّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ» در صفین پیشاپیش علی علیه السلام شهید شدند، مخصوصاً کلمه پیشاپیش علی علیه السلام را اضافه کرد که رضایت و افتخار خود را برساند. معاویه گفت: «مَا أَنْصَيْتَ فِكَ ابْنَ أَبِيطَالِبٍ إِذْ قَدَّمَ بَنِيكَ وَأَخْرَجْتَهُ» علی علیه السلام درباره تو انصاف را رعایت نکرد که پسران ترا پیشاپیش جبهه فرستاد تا کشته شدند و پسران خود را در پشت جبهه نگهداشت که زنده ماندند، عدی گفت: «بَلْ أَنَا مَا أَنْصَفْتُ عَلِيًّا إِذْ قُتِلَ وَبَقِيَتْ» بلکه من درباره علی علیه السلام انصاف را رعایت نکردم که او کشته شد و من زنده ماندم. معاویه دید از نقشه خود نتیجه نمی گیرد، لحن خود را عوض کرد. گفت: «صِفْ لِي عَلِيًّا» اوصاف علی علیه السلام را برای من بگو، عدی گفت: مرا معذور بدار، گفت: ممکن نیست، عدی گفت:

«كَانَ وَاللَّهِ بَعِيدَ الْمَيْدَى، شَدِيدَ الْقُوَى، يَقُولُ عَدْلًا وَيَحْكُمُ فَصِيلاً، تَنْفَجِرُ الْحِكْمَةُ مِنْ جَوَانِبِهِ وَالْعِلْمُ مِنْ نَوَاحِيهِ، يَسْتَوْحِشُ مِنَ الدُّنْيَا وَزَهْرَتِهَا وَيَسْتَأْنِسُ بِاللَّيْلِ وَوَحْشَتِهِ، وَكَانَ وَاللَّهِ غَزِيرَ الدَّمْعِ، طَوِيلَ الْفِكْرِ، يَحَاسِبُ نَفْسَهُ إِذَا خَلَا، وَيَقْلُبُ كَفَيْهِ عَلِيًّا مَا مَضَى، وَكَانَ فِينَا كَأَحَدِنَا، يُجِيبُنَا إِذَا سَأَلْنَاهُ وَيَدِينُنَا إِذَا أَتَيْنَاهُ وَنَحْنُ مَعَ تَقْرِيْبِهِ لَنَا وَقُرْبِهِ مِنَّا لَا نُكَلِّمُهُ لَهَيْبَتِهِ، وَلَا نَرْفَعُ أَعْيُنَنَا إِلَيْهِ لِعَظَمَتِهِ، فَإِذَا تَبَسَّمْ فَعَنَ مِثْلَ اللُّوْلُوِّ الْمَنْظُومِ، يُعَظِّمُ أَهْلَ الدِّينِ وَيَتَجَبَّبُ إِلَى الْمَسَاكِينِ، لَا يَخَافُ الْقَوِيَّ ظَلَمَهُ، وَلَا يَتَأَسُّ الضَّعِيفُ مِنْ عَدْلِهِ.»

فَأَقْسَمَ لَقَدْ رَأَيْتُهُ لَيْلَهُ وَقَدْ مُثِّلَ فِي مَحْرَابِهِ وَأَرْحَى اللَّيْلَ سِرْبَالَهُ وَدَمُوعُهُ تَتَحَادَرُ عَلَيَّ لِحَيْتِهِ وَهُوَ يَتَمَلَّمُ تَمَلَّمُ السَّلِيمِ وَيَبْكِي بِكَاءِ الْحَزِينِ، فَكَأَنِّي الْآنَ أَسْمَعُهُ وَهُوَ يَقُولُ: يَا دُنْيَا إِلَيَّ تَعَرَّضْتِ أَمْ إِلَيَّ أَقْبَلْتِ؟...

قال: فَوَكَفْتُ عَيْنَا مَعَاوِيَةَ وَجَعَلَ يَنْشَفُهُمَا بِكُمِّهِ ثُمَّ قَالَ: رَحِمَ اللَّهُ أَبَا الْحَسَنِ كَانَ كَذَلِكَ فَكَيْفَ صَبْرُكَ عَنْهُ؟

قال: كَصَبْرٍ مَنْ ذُبِحَ وَلَدُهَا فِي حَجْرٍ فَهِيَ لَا تَرْقَأُ دُمْعَتُهَا وَلَا تَسْكُنُ عَبْرَتُهَا...»(۱)

ص: ۷۱

۱- ۱. ينابيع المودّة ۲/۱۸۸؛ الفصول المهمة ۱/۵۶۸؛ الاستيعاب ۳/۱۱۰۷؛ مطالب السؤول في مناقب آل الرسول ۱۸۰/؛ تاريخ مدينة دمشق ۲۴/۴۰۱؛ شرح نهج البلاغه ۱۸/۲۲۵؛ تذكرة الخواص ۱۱۸/؛ نظم درر السمطين ۱۳۴/؛ و في أكثرها القائل هو ضرار بن ضميره الضبابي.

یعنی، به خدا قسم علی علیه السلام ژرف نظر و نیرومند بود، به عدالت سخن می گفت و با قاطعیت فیصله می داد، علم و حکمت از اطرافش می جوشید، از زرق و برق دنیا متنفر، و با شب و تنهایی شب مأنوس بود، زیاد اشک می ریخت و بسیار فکر می کرد، در خلوتها از نفس خود حساب می کشید، و بر گذشته دست ندامت می سود، لباس کوتاه و زندگی فقیرانه را می پسندید، در میان ما که بود مانند یکی از ما بود، اگر چیزی از او می خواستیم می پذیرفت و اگر به حضورش می رفتیم ما را نزدیک خود می برد و از ما فاصله نمی گرفت، با این همه که هیچ به خود بندی نداشت آن قدر با هیبت بود که در حضورش جرأت تکلم نداشتیم، و آن قدر عظمت داشت که چشمها را به طرفش بلند نمی کردیم، وقتی که لبخند می زد دندانهایش مانند یک رشته مروارید به نظر می آمد، اهل دیانت و تقوا را احترام می کرد و نسبت به بینوایان مهر می ورزید، نه نیرومند از او بیم ستم داشت و نه ناتوان از عدالتش نومید می شد.

به خدا قسم یک شب به چشم خود دیدم که در محراب عبادت ایستاده بود در حالی که شب، تاریکی خود را همه جا کشیده بود. اشکهایش بر ریشش می غلطید. مانند مارگزیده به خود می پیچید و مانند مصیبت دیده ها می گریست، الان مثل این است که آوازش را با گوشم می شنوم که می گفت: ای دنیا آیا متعرض من شده ای و به من رو آوردی؟ برو دیگری را بفریب. وقت تو نرسیده است، ترا سه طلاقه کرده ام و رجوعی در کا نیست، لذت تو ناچیز و اهمیت تو اندک است. آه آه از توشه اندک و سفر طولانی و آنیس کم.

سخن عِدّی که به اینجا رسید اشک معاویه سرازیر شد «فجعل ینشفها بکُمّه» شروع کرد با آستین خود اشک خود را پاک کردن، آنگاه گفت: خداوند رحمت کند علی را همینطور بود که گفتم، اکنون بگو حالت تو در فراق او چگونه است؟

گفت: مانند زنی که فرزندش را در دامنش سر بریده باشند.

معاویه گفت: آیا هیچ فراموشش می کنی؟

عدی گفت: مگر روزگار می گذارد فراموشش کنم!! (۱)

ص: ۷۲

۱. گفته اند مردی از قبیله همدان (که به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام مشهورند) وارد بر معاویه شد پس از عمرو عاص شنید که در مورد امیرالمؤمنین علی علیه السلام بد می گوید به او گفت: یا عمرو إِنَّ أَشْيَاخَنَا سَمِعُوا رَسُولَ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيَّْ مَوْلَاهُ» فَحَقُّ ذَلِكَ أَمْ بَاطِلٌ؟

فقال عمرو: حق، و أنا أزيدك أنه ليس أحد من صحابه رسول الله صلى الله عليه و آله له مناقب مثل مناقب عليّ. (۱)

ای عمرو، براستی بزرگان ما از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده اند که فرمود: هر کس من مولا و پیشوای اویم این علی مولا و پیشوای او است، آیا این مطلب حق و صحیح است یا باطل و دروغ؟

عمرو گفت: حق و صحیح است و من برای تو اضافه می کنم که هیچ کدام از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله فضائل و مناقبی چون فضائل و مناقب امیرالمؤمنین علی علیه السلام را ندارد.

۲. عمرو عاص قبل از پیوستن به معاویه در نامه ای به وی نوشت: و يحكك يا معاوية أما علمت أنّ أباحسن بذل نفسه بين يدي رسول الله صلى الله عليه و آله ... و قد قال فيه يوم غدیر خمّ: ألا «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيَّْ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ مِنْ وَالَاهِ و عَادَ مِنْ عَادَاهِ و انصر من نصره و اخذل من خذله». (۲)

ای وای بر تو معاویه، آیا نمی دانی که ابوالحسن علی علیه السلام جاننش را در راه پیامبر صلی الله علیه و آله فدا و بذل کرد... و پیامبر صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم در موردش فرمود: «آگاه باشید هر کس من مولای اویم از این به بعد علی مولا و پیشوای او است. پروردگارا تو حمایت کن از کسی که علی را به پیشوایی پذیرفته است، و دشمن بدار آن کس که او را دشمن می دارد، و یاری کن آن کس که او را یاری می کند، و خوار و ذلیل کن کسی که ترک یاری علی کند».

ص: ۷۳

۱-۱. الإمامه و السياسة ۱/۱۲۹.

۲-۲. المناقب / ۱۹۹ للخوارزمی.

۳. معاویه به عمرو گفت: ترا دعوت می کنم به نبرد با این مردی که پروردگارش را عصیان نموده است و خلیفه را کشته و فتنه نموده و جماعت مسلمین را متفرق کرده و قطع رحم کرده است.

عمرو گفت: به نبرد با چه کسی؟

معاویه پاسخ گفت: نبرد با علی علیه السلام.

فقال عمرو: و الله يا معاوية، ما أنت و عليٌّ بِعَكمي بعير، ما لك هجرته و لاسابقته و لاصحبتة و لاجهاده و لافقهه و علمه، و الله إنَّ له مع ذلك حدًّا و جدًّا و حظًّا و حظوه، و بلاءً من الله حسنا، فما تجعل لي إن شايعتك على حربته، و أنت تعلم ما فيه من الغرر و الخطر؟

قال: حكمك.

قال: مصر طعمه. (۱)

عمرو گفت: ای معاویه به خدا سوگند، تو و علی علیه السلام در دو طرف شتر با هم مساوی و برابر نیستید، تو هجرت و سابقه و مصاحبت با پیامبر صلی الله علیه و آله و جهاد و مبارزه و فقه و دانش علی علیه السلام را نداری، و با همه این فضیلتها، به خدا سوگند که علی علیه السلام نیز اندازه و تلاش و کوشش و برخورداری خود را دارد، و خداوند او را به بلاء آزموده است، پس برای من از این دنیا و اموال آن چه قرار می دهی اگر ترا در نبرد با او پیروی کنم، در حالی که تو می دانی چنین نبردی مایه ضرر و زیان اخروی و خطر در دنیا است؟

معاویه گفت: هر آن چه تو خود حکم کنی.

عمرو عاص گفت: مصر و حکومت بر آن را دستمزد من قرار ده.

۴. در جنگ صفین وقتی معاویه بر آب مسلط شد، آب را بست و اصحاب امیرالمؤمنین علی علیه السلام یک روز و شب بدون آب بودند... معاویه با عمرو عاص مشورت کرد که آیا آب را رها کند یا ببندد، عمرو گفت:

خَلَّ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْمَاءِ، فَإِنَّ عَلِيًّا لَمْ يَكُنْ لِيُظْمَأْ و أنت رِيَّان و في يده أعنه الخيل و هو ينظر إلى الفرات حتى يشرب او يموت، و أنت تعلم أنه الشجاع المَطْرُق و معه أهل العراق و أهل الحجاز، و قد سمعته أنا و أنت و هو يقول: لو استمكنْتُ من أربعين رجلاً، فذكر أمرا - يعني لو أنَّ معي أربعين رجلاً يوم قُتِسَ البيت - يعني بيت فاطمه. (۲)

بین اصحاب علی علیه السلام و آب را رها کن، پس برستی که چنین نخواهد بود که علی علیه السلام تشنه باشد و تو سیراب، در حالی که در دست او افسار اسب باشد به فرات نگاه می کند و حمله می کند تا سیراب

- ١-١. وقعه صفين /٣٧؛ شرح نهج البلاغه ٢/٦٤.
- ٢-٢. وقعه صفين /١٦٢؛ شرح نهج البلاغه ٣/٣١٩.

شود یا کشته شود. و تو می دانی که او شجاع و قوی و مقتدر است و با او اهل عراق و حجاز (سرزمین وحی) همراهند. و من و تو هر دو از او شنیده ایم که می فرمود: اگر یاری چهل مرد را داشتم و امری را یاد می کرد - مراد یاری چهل مرد است آن وقتی که خانه مورد هجوم و تفتیش واقع گردید - و مراد از خانه، خانه فاطمه زهرا - سلام الله علیها - است.

۵. ... و قال عمرو: یا معاویه إنک ترید أن تقاتل بأهل الشام رجلاً له من محمد صلی الله علیه و آله قرابه قریبه و رحم مائنه و قَدِمَ فی الإسلام لایعتد أحد بمثله، و نجده فی الحرب لم تکن لأحد من أصحاب محمد صلی الله علیه و آله، و أنه قد سار إلیک بأصحاب محمد صلی الله علیه و آله المعدودین و فرسانهم و قُرَّائهم و أشرافهم و قدمائهم فی الإسلام، و لهم فی النفوس مهابه. (۱)

... و عمرو عاص گفت: ای معاویه تو می خواهی به همراهی اهل شام با مردی نبرد کنی که او قرابت و خویشاوندی نزدیکی با پیامبر صلی الله علیه و آله دارد و از ارحام نزدیک او محسوب می شود، و سابقه ای در اسلام دارد که احدی آن را ندارد و تجربه و مهارتی در جنگ دارد که هیچ کدام از اصحاب محمد صلی الله علیه و آله ندارد، و براستی او به سوی تو آمده است با یاران محمد صلی الله علیه و آله که همگی مورد شناسایی هستند و دلاورانشان و قاریان قرآنشان و اشرافشان و بزرگانشان و مسلمانان اولیه از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله به سوی تو آمده است، و ایشان در قلوب مردم هیبت و احترام خاص و ویژه ای دارند.

ص: ۷۵

فصل هفتم: سخن نعمان بن ثابت ابوحنیفه امام فرقه حنفی

۱. قال الحسن بن زیاد: سمعتُ أباحنیفه و قد سُئِلَ مِنْ أَفْقِهِ مَنْ رَأَيْتَ؟ قال: جعفر بن محمد علیه السلام لما أقدمه المنصور بعث إليّ فقال: يا أباحنیفه إنَّ الناس قد فتنوا بجعفر بن محمد فهیئ له مسائلک الشداد، فهیئات له أربعین مسأله ثم بعث إليّ أبوجعفر و هو بالحیره فأتیته فدخلت علیه و جعفر جالس عن یمنه فلما بصرت به دخلنی من الهیبه لجعفر مالم یدخلنی لأبی جعفر، فسلمتُ علیه، فأوماً إليّ فجلستُ، ثم التفت إليّ فقال: يا أباحنیفه ألق علی أبی عبدالله من مسائلک، فجعلت ألقى علیه و فیجینی فیقول: أنتم تقولون کذا و أهل المدینه یقولون کذا، و نحن نقول کذا، فربما تابعناکم و ربما تابعناهم و ربما خالفنا جمیعاً حتّی أتیت علی الأربعین مسأله فما أخل منها بشیء.

ثم قال أبوحنیفه: ألیس إنَّ أعلم الناس، أعلمهم باختلاف الناس؟ (۱)

حسن بن زیاد می گوید: در مجلس ابوحنیفه نشسته بودم که از او پرسیدند، فقیه ترین مردم که دیده ای چه کسی است؟ بی درنگ ابوحنیفه پاسخ داد، جعفر بن محمد (امام صادق علیه السلام) و چنین تعریف کرد، وقتی که منصور (خلیفه عباسی) او را آورد، به دنبال من فرستاد و گفت: ای ابوحنیفه، برستی که مردم فریفته جعفر بن محمد شده اند، تو برای اینکه عظمت و علو مقام او را از بین ببری مشکل ترین مسائلت را آماده کن و از او بپرس.

ابوحنیفه ادامه می دهد: من برای او چهل مسأله آماده کردم، سپس به سوی منصور حرکت کردم و در محلی بنام «حیره» بر منصور داخل شدم و جعفر بن محمد علیه السلام، در سمت راست منصور نشسته بود، هنگامی که به جعفر بن محمد علیه السلام نگاه کردم، آنچنان هیبت او مرا فرا گرفت، که منصور را گویا فراموشش کردم، سلام بر او کردم و او به من اشاره کرد که بنشینم، سپس منصور به من گفت: مسائلت را از اَبی عبدالله (امام صادق علیه السلام) بپرس، من شروع به پرسش کردم و او پاسخ می داد و می گفت: شما

ص: ۷۶

۱- ۱. مناقب آل اَیّطالِب ۴/۲۷۷، قسم أحوال الإمام الصادق علیه السلام.

چنین می گویند و اهل مدینه چنین می گویند و ما نیز مطلبی داریم، پس چه بسا قول ما با شما یکی می شود، و چه بسا با قول اهل مدینه یکی می شود، و چه بسا قول ما با هر دو مخالف می شود. من هر چه مسئله را طرح کردم و او پاسخ داد و چیزی از آنها را وانگذاشت.

سپس ابوحنیفه گفت: آیا داناترین مردم کسی نیست که داناترین افراد باختلاف آنها باشد؟

۲. نعمان بن ثابت در جای دیگری می گوید:

لولا السنتان لهلك النعمان. (۱)

اگر دو سال نبود نعمان هلاک می شد.

و از این دو سال، قصد کرده است دو سالی را که در خدمت امام صادق علیه السلام درس می خوانده است.

ص: ۷۷

۱- ۱. التحفه الإثنی عشریه ۸/ لالکوسی؛ ملحقات إحقاق الحقّ ۲۸/۴۸۶ و فیه: «لولا العامان لهلك النعمان».

فصل هشتم: سخن مالک بن انس امام فرقه مالکی

۱. رُوِيَ عن مالک بن أنس أنه قال: مارأَتْ عینٌ و لا سمعتُ أُذنٌ، و لا خطر علی قلب بشرٍ أفضل من جعفر الصادق علیه السلام ، فَضلاً و علماً و عبادَةً و ورَعاً. (۱)

از مالک بن انس روایت شده که گفت: هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و بر قلب انسانی خطور نکرده است کسی که برتر از جعفر بن محمد صادق علیه السلام باشد از نظر فضل و علم و عبادت و تقوی و پرهیزکاری.

ص: ۷۸

۱ - ۱. مناقب آل أیطالِب ۴/۲۶۹ قسم أحوال الامام الصادق علیه السلام از ابن شهر آشوب، تحقیق: د. یوسف البقاعی طبع دارالأضواء، بیروت.

۱. احمد بن حنبل در شأن مولانا امیرالمؤمنین علی علیه السلام گفته است:

ما جاء لأحدٍ من أصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله من الفضائل ما جاء لعليّ بن أبي طالب عليه السلام. (۱)

برای هیچ یک از اصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله آنقدر فضائل نقل نشده است که برای علی بن ابی طالب علیه السلام نقل شده است.

۲. احمد بن سعید رباطی گوید: شنیدم احمد بن حنبل می گفت:

لم يزل عليّ بن أبي طالب عليه السلام مع الحقّ والحقّ معه حيث كان. (۲)

همواره علی علیه السلام با حق بوده است و حق نیز با علی علیه السلام، و هر جا که علی علیه السلام باشد.

۳. فرزندش عبدالله می گوید: روزی در نزد پدرم نشسته بودم، جماعتی از کرخ به نزد او آمدند و خلافت ابوبکر و عمر و عثمان را یاد کردند و پس از آن خلافت علی بن ابی طالب علیه السلام را نیز مفصلاً یاد کردند و در خلافت علی علیه السلام کلام طولانی شد پدرم گفت:

يا هؤلاء قد أكثرتم في عليّ و الخلافة، و الخلافة و عليّ، و إنّ الخلافة لم تزین عليّ بل عليّ زینها. (۳)

ای جماعت در مورد علی علیه السلام و خلافت بسیار سخن گفتید و خلافت و علی علیه السلام، برستی خلافت زینت علی علیه السلام نشده است بلکه این علی علیه السلام است که خلافت را مزین کرده است و زینت خلافت شده است.

ص: ۷۹

۱- ۱. المستدرک علی الصحیحین ۳/۱۱۶؛ تاریخ دمشق ۴۲/۴۱۸؛ الکامل فی التاریخ ۲/۴۴۱؛ الصواعق المحرقة ۱۲۰/؛ نظم درر السمطین ۸۰/؛ تاریخ الخلفاء ۱۶۸/ للسیوطی؛ و نحوها ایضاً فی شواهد التنزیل ۱/۲۷؛ تهذیب التهذیب ۴/۲۰۴؛ فتح الباری ۷/۷۴.

۲- ۲. تاریخ دمشق ۴۲/۴۱۹.

۳- ۳. تاریخ دمشق ۴۲/۴۴۶.

۴. ابراهیم فرزند علی طبری گوید: به نزد احمد بن حنبل رفتم و از او پرسیدم آیا خلافت علی علیه السلام ثابت است؟

فقال: ما سؤالک عن هذا؟

فقلت: إنَّ الناس يزعمون إنَّک لاتثبت خلافته، فاستنکر ذلك و قال: أنا أقول و سألت عیناه، الخبر. (۱)

پاسخ گفت: مراد و منظورت از این سؤال چیست؟

به او گفتم: مردم گمان می کنند تو خلافت او را ثابت نمی دانی، پس احمد منکر این گمان شد و گفت: من چنین می گویم!! و اشک چشمانش جاری شد....

۵. عبدالله فرزندش گوید: از پدرم در مورد علی علیه السلام و معاویه پرسیدم، گفت:

اعلم، أنَّ علیاً کان کثیر الأعداء، ففتش له أعداؤه شیئا فلم یجدوه، فجاؤوا إلى رجل قد حاربه و قاتله، فأطروه کیدا منهم له. (۲)

بدان، براستی علی علیه السلام دشمنان فراوانی داشت، پس آنها جستجو کردند تا عیب و منقصتی برای او پیدا کنند و نیافتند، پس به نزد مردی آمدند که با او جنگ کند، و آن مرد را مدایحی گفتند که به هیچ وجه در او نبود، به جهت دشمنی و مخالفت با علی علیه السلام.

ص: ۸۰

۱- ۱. ترجمه الإمام علی علیه السلام من تاریخ مدینه دمشق ۳/۱۱۴.

۲- ۲. الصواعق المحرقة / ۱۲۷.

سخنان شافعی در شأن امیرالمؤمنین علی علیه السلام و دیگر اهل بیت فراوان است به عنوان نمونه:

۱. به شافعی گفته شد: مردم را از گرد علی علیه السلام پراکنده نکرد مگر اینکه علی علیه السلام به کسی توجهی و نظر و عنایت ویژه ای نداشت.

فقال الشافعی: إنّه كان زاهدا و الزاهد لايبالی بالدنيا و أهلها و كان عالما و العالم لايبالی بأحدٍ، و كان شجاعا و الشجاع لايبالی بأحدٍ، و كان شريفا و الشريف لايبالی بأحدٍ. (۱)

پس شافعی گفت: براستی علی علیه السلام زاهد بود و زاهد توجهی به دنیا و اهل آن ندارد، و او عالم بود و عالم و دانشمند نیز توجهی به کسی ندارد، و او شجاع بود و شجاع نیز به کسی توجهی ندارد، و او شریف بود و شریف نیز به کسی توجه خاص و ویژه ندارد.

۲. و به عنوان نمونه به چند مورد از اشعار او که در این باب نقل شده است اشاره ای کوتاه می کنیم:

يا أهل بيت رسول الله حبكم فرض من الله في القرآن أنزله

كفاكم من عظيم الفخرا أنكم من لم يصل عليكم لاصلاه له (۲)

ای اهل بیت پیامبر دوستی شما از جانب خداوند در قرآنی که نازل کرده واجب شده است.

کافی است برای شما بزرگترین فخر، و آن این که، کسی که بر شما در نماز درود و صلوات نفرستد نمازش باطل است.

ص: ۸۱

۱- ۱. معارج العلی فی مناقب المرتضی ۱۹۲/.

۲- ۲. دیوان الشافعی ۶۸/ الصواعق المحرقة ۲/۴۳۵ و ۵۰۷؛ ینابیع المودّه ۲/۴۳۴؛ نظم درر السمطين ۱۸/؛ ملحقات احقاق الحقّ

۱۸/۵۴۸.

۳. در جای دیگر می گوید:

یا راکبا قف بالمحصب من منی و اهتف بساکن خیفها و الناهض

سَحْرًا إِذَا فَاضَ الْحَجِيجُ إِلَى مَنِي فَيُضَا كَمَلَتْ طَمَّ الْفِرَاتِ الْفَائِضِ

إِنْ كَانَ رَفُضًا حَبِّ آلِ مُحَمَّدٍ فَلْيَشْهَدْ الثَّقْلَانَ أُنَى رَافِضِيٍّ (۱)

ای سوار، در ریگ انداز منی توقف کن / و فریاد بزَن در میان ساکنان خیف و کسانی که می خواهند از آنجا بروند.

در سحری که حاجیان به سوی منی می آیند / بهم فشرده مانند آب فرات که بر روی هم می غلظد.

اگر حَبِّ آل محمد خارج شدن از دین است / پس جن و انس شهادت بدهند که من از دین خارجم.

۴. و باز گفته است:

إِذَا فِي مَجْلَسِ ذَكَرُوا عَلِيًّا وَ شَبِيهِهِ وَ فَاطِمَةَ الزَّكِيَّةِ

هَرَبْتُ إِلَى الْمَهِيْمِنِ مِنْ أَنَاسِ يَرُونَ الرِّفْضَ حَبِّ الْفَاطِمِيَّةِ

عَلَى آلِ الرَّسُولِ صَلَاةَ رَبِّي وَ لَعْنَتَهُمْ لِتِلْكَ الْجَاهِلِيَّةِ (۲)

هنگامی که در مجلسی علی یاد می شود / و دو شیر بچه اش و فاطمه پاک.

فرار می کنم و پناه می برم به خدا از مردمی که / دوستی فاطمه را خروج از دین می دانند.

بر خاندان پیامبر درود و صلاه پروردگارم باد / به خاطر این جهالت، لعنت بر آن مردمی که چنین می اندیشند (که دوستی

فاطمه را خروج از دین می پندارند).

۵. و در مورد علی علیه السلام می گوید:

لَوْ أَنَّ الْمَرْتَضِيَّ أَبَدِيَّ مَحَلَّهُ لِأَضْحَى النَّاسِ طُرًّا سَجْدًا لَهُ

كَفَى فِي فَضْلِ مَوْلَانَا عَلِيٍّ وَقَوْعِ الشُّكِّ فِيهِ أَنَّهُ اللَّهُ

وَ مَاتَ الشَّافِعِيُّ وَ لَيْسَ يَدْرِي عَلِيٌّ رَبُّهُ أَمْ رَبُّهُ اللَّهُ (۳)

اگر علی مرتضی مقامش را ظاهر می کرد / مردم دسته جمعی برای او به سجده می افتادند.

در فضل سرور ما علی علیه السلام کافی است / که در مورد ایشان شبهه الوهیت طرح شده است.

و شافعی از دنیا رفت و نفهمید / علی پروردگار او است یا خداوند پروردگار او است.

۶. و زمانی مورد ملامت واقع می شود که چرا این گونه شعر می سراید؟ پاسخ می دهد:

ص: ۸۲

۱-۱. الصواعق المحرقة / ۱۳۳ لابن حجر؛ ملحقات احقاق الحق ۱۸/۵۴۷.

۲-۲. نظم درر السمطين / ۱۱۱؛ ینابیع المودّه ۲/۳۷۳؛ و نحوها فی دیوان الشافعی / ۸۳.

۳-۳. مناقب مرتضوی / ۱۵ طبع بمبئی؛ احقاق الحق ۳/۳۴۶.

إِلَامٍ، إِلَامٌ وَحَتَّى مَتَى أُعَاتِبُ فِي حَبِّ هَذَا الْفَتَى

و هل زوّجت فاطمً غيرهُ و في غيره هل أتى «هل أتى» (١) (٢)

تا کی و تا چند مورد ملامت واقع شوم/ و مورد سرزنش قرار گیرم به خاطر دوستی این جوانمرد (علی علیه السلام).

آیا فاطمه همسر شخص دیگری قرار داده شد/ و آیا در مورد شخص دیگری سوره هل اتی، نازل شده است.

با ترجمه این چند بیت از شافعی این مقاله را به پایان می برم.

و الحمد لله رب العالمین

و الصلاة على نبینا و آله أجمعین.

ص: ۸۳

۱- ۱. سوره انسان / ۱.

۲- ۲. الصراط المستقیم ۱/۱۸۳؛ غالیه المواعظ و مصباح المتعظ و الواعظ ۲/۹۶؛ طبع دارالطباعة المحمدیه بالقاهره؛ ملحقات احقاق الحق ۱۸/۳۴۳، من دون انتساب إلى الشافعی.

مقاله سوم: قطره ای از دریای مظلومیت

اشاره

ص: ۸۴

قال مولانا أمير المؤمنين و إمام الموحدين علي بن أبي طالب - عليه الصلاة و السلام - : ما زلتُ مظلوماً. (۱)

من همواره مظلومم.

این کلام کوتاه، گوشه ای از رنج امام علی علیه السلام است، بار دیگر این گفتار را مرور کنید، ما زلتُ مظلوماً من همواره مظلومم، چگونه است که مادر روزگار که تا ابد، نمی تواند چنین فرزندی را به دنیا آورد، با این یگانه فرزند چنین می کند، و چگونه است که گویا فلک نیز بر او حسد می برد، و دهر هرگز با او سر سازش ندارد، و

چرا با او چنین می کنند، چرا او چنین مظلوم است و چرا نمی خواهند عظمت مقام او را درک کنند. مگر نه چنین است که:

لا يقاس بآل محمد من هذه الأمة أحد. (۲)

هیچ کس از این امت با خاندان پیامبر علیهم السلام قابل مقایسه نیست.

و مگر نه چنین است که در رأس خاندان پیامبر علیهم السلام ، امام علی علیه السلام قرار دارد، پس این همه ظلم به خاطر چیست؟ پاسخ آن را در یک کلمه می توان چنین بیان کرد: «امامت».

آری مظلومیت از ابتدای تولد تا بعد از شهادت، همه به خاطر «امامت».

و مولا امیرالمؤمنین علیه السلام ، بدین خاطر این همه مظلومیت را تحمل نمود و

و مقاله حاضر قطره ای از این دریای مظلومیت است، سطوری است که گوشه ای از درد و رنج امیرالمؤمنین علی علیه السلام را دربردارد. و در این چند سطر به مصداق شعر حاجی سبزواری قدس سره رفتار شده که در نبراس سروده است:

ص: ۸۶

۱- ۱. علل الشرائع / ۴۵، ح ۳؛ بحار الأنوار، ۶۴/۲۲۸، ح ۳۸؛ شرح نهج البلاغه ۴/۱۰۸.

۲- ۲. نهج البلاغه، اواخر خطبه دوم.

ما بسطتُ القول في الظواهر و نصب عينيّ فشأ السراير(١)

ص: ٨٧

١-١. النبراس /٦.

فصل اوّل: ایمان ابوطالب (سلام الله علیه)

برای آنان که دستی در تاریخ دارند و با آن مأنوس هستند، جای هیچ تردیدی وجود ندارد که علت اتهام کفری که به ابوطالب سلام الله علیه وارد شده، فرزند او علی علیه السلام است، اگر ابوطالب پدر شخصیتی چون علی علیه السلام نبود، همه بر این قول متفق می شدند، که او از مسلمین و مؤمنینی است که از علو شأن و مرتبت فراوان برخوردار است. اما ظلمی که بر این فرزند رفت تا بدانجا رسید که پدرش را نیز به کفر متهم نمودند. چرا؟

چون اگر پدر علی را نیز مؤمن حساب کنند باز هم بر فضائل او افزوده خواهد شد و... .

کار این اتهام چندان بالا گرفت که در زمان خود امیرالمؤمنین علیه السلام، و در مقابل او چنین جسارتی را کردند و چنین تهمتی را زدند، و او چنین پاسخ فرمود:

عن الإمام السبط الحسين بن علي عليه السلام عن والده أمير المؤمنين عليه السلام إنّه كان جالسا في الرحبه و الناس حوله فقام إليه رجلٌ فقال: يا أمير المؤمنين أنت بالمكان الذي أنزلك الله به و أبوك معذبٌ في النار.

فقال عليه السلام: مه، فضّ الله فاك، و الذي بعث محمّدا بالحقّ نبيا و لو شفع أبي في كلّ مذنب علي وجه الأرض لشفعه الله فيهم. أ أبي معذب في النار و ابنه قسيم الجنة و النار؟

و الذي بعث محمّدا بالحقّ إنّ نور أبي يوم القيامة يطفى أنوار الخلائق إلّا خمسه أنوار: نور محمّد صلى الله عليه و آله و نور فاطمه عليها السلام و نور الحسن عليه السلام و نور الحسين عليه السلام و نور وُلده من الأئمه عليهم السلام، ألا إنّ نوره من نورنا الذي خلقه الله تعالى قبل خلق آدم بألفي عام. (۱)

امام حسین علیه السلام از پدرش امیرالمؤمنین علیه السلام نقل فرموده که: او (علی علیه السلام) روزی نشسته بود در

ص: ۸۸

رحبه و مردم نیز بر گرد ایشان بودند، مردی ایستاد و گفت، ای امیرالمؤمنین علیه السلام تو دارای آن درجه ای هستی که خداوند به تو ارزانی داشته است، و پدر تو در آتش معذب است. علی علیه السلام به او چنین پاسخ فرمود: ساکت شو، خداوند دهانت را پر از آتش کند، قسم به کسی که محمد صلی الله علیه و آله را به پیامبری برگزید، اگر شفاعت کند پدرم در مورد هر گناهکاری روی زمین خداوند شفاعت او را می پذیرد؟ آیا پدرم در آتش جهنم است در حالی که فرزندش تقسیم کننده بهشت و جهنم است!!

سوگند به کسی که پیامبر صلی الله علیه و آله را برانگیخت، براستی که نور پدرم در روز قیامت نور بقیه مردم را چنان می پوشاند گویا خاموش شده است، مگر پنج نور را، نور پیامبر صلی الله علیه و آله و نور فاطمه (سلام الله علیها) و نور حسن (سلام الله علیه) و نور حسین (سلام الله علیه) و نور دیگر امامان از فرزندان حسین علیهم السلام را، و این بدین خاطر است، که نور پدرم از نور ما است، و خداوند خلق کرده است آنرا، دو هزار سال قبل از اینکه آدم را خلق کند.

بعد از این که پاسخ حضرت علی علیه السلام را در مورد این اتهام شنیدیم، بهتر است به گفتار خود ابوطالب مراجعه کنیم و ببینیم او خود چگونه پاسخ می گوید، ابوطالب در بیتی خطاب به مشرکین قریش چنین می سراید:

ألم تعلموا إنا وجدنا محمدا نبيا كموسى خُط في أول الكتب (۱)

آیا نمی دانید که ما یافتیم محمد صلی الله علیه و آله را پیامبری / همانند موسی، و پیامبری محمد صلی الله علیه و آله در آغاز کتاب های آسمانی نوشته شده است.

و در روایتی نقش نگین انگشتر ابی طالب چنین نقل شده است.

رَوَى المفسر أبو الفتوح عن الإمام الرضا عليه السلام و قال: رُوِيَ عن آبائه عليهم السلام بعدة طرق: إنَّ نقش خاتم أبي طالب كان: رَضِيْتُ بِاللَّهِ رَبًّا وَ بَابْنَ أَخِي مُحَمَّدًا نَبِيًّا وَ يَا بَنِي عَلِيٍّ لَهُ وَصِيًّا. (۲)

از امام رضا علیه السلام از پدران ایشان چنین نقل است که نقش انگشتر ابوطالب چنین بود: الله را به عنوان پروردگار و پسر برادرم محمد صلی الله علیه و آله را به عنوان پیامبر و فرزندم علی علیه السلام را به عنوان جانشین او پذیرفتم.

روایات فراوانی از طریق عامه و خاصه بر ایمان ابوطالب دلالت می کند، و اجماع علمای شیعه نیز بر این امر است و محققین از علمای اهل سنت نیز با شیعه در این امر اتفاق دارند. (۳)

ص: ۸۹

۱- ۱. الکافی ۱/۴۴۸، ح ۲۹؛ الغدير ۷/۳۳۲؛ و منیه الراغب فی إيمان أبيطالب ۷/۹؛ تحقیق الشیخ محمد جعفر الطبسی، طبع عام ۱۴۲۸ق.

۲- ۲. تفسیر ابوالفتوح الرازی ۴/۲۱۱؛ الغدير ۷/۳۹۵؛ منیه الراغب فی إيمان أبيطالب ۸۱/.

۳-۳. کسانی که علاقه دارند بیشتر در این زمینه مطالعه کنند به کتابهای فراوانی مراجعه کنند که در این زمینه نوشته شده است به عنوان نمونه قلم علامه امینی در اواخر جلد هفتم و اوایل جلد هشتم الغدیر از این امر بحث می کند که بر شیوه معمول ایشان محققانه است، طالب می تواند مراجعه کند.

اما سخن در این است، که اساساً طرح چنین اتهامی از کجا ریشه می‌گیرد و پاسخ آن اجمالاً گذشت. و بحث بیشتر در این مقام از عهده این مقال خارج است.

شرح این هجران و این خون جگر این زمان بگذار تا وقت دگر

پایان این فصل را ابیاتی از ابوالقاسم اسماعیل بن ابی الحسن عباد بن عباس طالقانی (۳۲۶-۳۸۵) معروف به صاحب بن عباد قرار می‌دهم می‌فرماید:

لو فَتَّشُوا قَلْبِي رَأَوْا وَسَطَهُ سَطْرَيْنِ قَدْ خُطَّ بِهَا كَاتِبٌ

حَبِّ عَلِيٍّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ وَ حَبِّ مُوَلَّائِ أَبِيطَالِبٍ (۱)

اگر قلب مرا بشکافید در وسط آن می‌بینید / دو سطر که بدون نویسنده ای نوشته است.

دوستی امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام / و دوستی مولایم ابوطالب.

ص: ۹۰

ماجرای ليله المبيت، شهرت فراوانی دارد، شبی که امیرالمؤمنین علی علیه السلام به جای پیامبر صلی الله علیه و آله خوابیدند، و پیامبر هجرت خود را آغاز نمودند و این آیه نازل شد:

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ مُرُوفٌ بِالْعِبَادِ» (۱)

و از میان مردم کسی است که جان خویش را در طلب رضای خدا در اختیار قرار می دهد و خداوند با بندگان مهربان است.

این جانبازی آنچنان بی نظیر بود که خداوند با نازل کردن آیه فوق از آن تجلیل می کند. اما...

از ظلمهایی که بر علی علیه السلام رفته است، این است که عده ای از اساس نزول این آیه را در مورد ایشان انکار کردند، اما چون روایات شأن نزول از طریق خاصه و عامه (۲) آنچنان فراوان بود که به هیچ وجهی قابل انکار نبود راه دیگری را انتخاب نمودند و آن توجیه این جانبازی با امثال این گفته هاست که:

علی علیه السلام در ماجرای ليله المبيت علم به سلامت خود داشته است و کسی که وارد معرکه ای شود و بداند سالم خارج خواهد شد، کار چندان مهمی انجام نداده است.

توجیه فوق از چند جهت قابل اشکال است.

اولاً: پایه این قول بر علم حضرت علی علیه السلام بر زنده ماندن است، در حالی که چنین مسئله ای را ثابت نکرده است.

ص: ۹۱

۱- ۱. سوره بقره / ۲۰۷.

۲- ۲. رجوع کنید به دو کتاب ابن بطریق حلّی متوفی ۶۰۰ق که از مشایخ شیعه است در کتاب: خصائص الوحي المبين / ۹۲ و کتاب: عمده عيون صحاح الأخبار فی مناقب إمام الأبرار / ۲۳۹، و الغدير / ۲/۴۹ و ۴۸.

ثانیا: بنابراین قول حتی اگر مولا علی علیه السلام می دانست که زنده می ماند، این خبر را جز از طریق پیامبر صلی الله علیه و آله نشنیده بود، و همین که مولا- علیه السلام این سخن را از پیامبر صلی الله علیه و آله بطور کامل پذیرفت خود نشان ایمان کامل حضرت علی علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد و این امر خود نشانی دیگر از عظمت حضرت علی علیه السلام است.

ثالثا: ظاهر آیه با چنین توجیهی درست در نمی آید زیرا آیه اعلام می دارد که انسانی، هستی و وجود خویش را در طبق اخلاص گذاشته با خداوند جهت رضایت او به معامله می نشیند و حاضر به هرگونه فداکاری است، و در پایان آیه گویا خداوند وجود چنین انسانهایی را نوعی رأفت و نعمت برای دیگر انسانها می داند، از اینرو با توجیه قبلی قابل جمع نیست.

رابعاً: روایاتی وارد شده است که همانند آیه از چنین عملی تجلیل فراوان می کند و این گونه روایات نیز چون آیه صریحاً اعلام می دارند که ماجرای ليله المييت يك فداکاری بزرگ بوده است، در روایتی می خوانیم:

رُويَ أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا نَامَ عَلِيُّ فَرَّاشَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَامَ جِبْرَائِيلُ عِنْدَ رَأْسِهِ وَمِيكَائِيلُ عِنْدَ رِجْلِهِ وَجِبْرَائِيلُ يَنَادِي: بَخُّ بَخُّ مِنْ مِثْلِكَ يَا عَلِيُّ بْنُ أَبِيطَالِبٍ، يَا هَيْهَاتُ اللَّهُ الْمَلَائِكَةُ بَكَ. (۱)

روایت شده، هنگامی که علی علیه السلام بر جای پیامبر صلی الله علیه و آله خوابید، جبرئیل در نزد سر او و میکائیل در کنار پای او قرار گرفت آنگاه جبرئیل ندا داد: آفرین، آفرین بر تو ای علی بن ابی طالب، خداوند به تو بر ملائکه مباحات می نماید.

براساس روایت فوق مسلماً مباحات خداوند بر ملائکه بر یک فداکاری بزرگ و ایثار عظیم مبتنی است چنانچه خود آیه نیز بر این امر دلالت دارد و بحثش گذشت.

چون این ماجرا روشن، و بی پایگی این توجیه نیز واضح است، لذا به همین مقدار اکتفا می کنیم. (۲)

ص: ۹۲

۱- ۱. الکشف و البیان المعروف بتفسیر الثعلبی ۲/۱۲۶ بالتفصیل این روایت را دارد؛ تفسیر الصافی ۶۴/، از چاپ حجری.

۲- ۲. تفصیل بحث در این آیه را در کتاب «ولایت و امامت» / (۹۷-۹۴) ببینید.

در این فصل نیم نگاهی کوتاه به چهارده قرن پیش می‌اندازیم، و امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام را می‌بینیم که بر روی منبر خطبه می‌خواند و گوشه‌ای از درد دل خویش را چنین بیان می‌کند:

فصبرْتُ و في العين قذى و في الحلق شجا، أرى تُراثي نهبا. (۱)

پس صبر کردم در حالی که چشمان را خاشاک و غبار و گلویم را استخوان گرفته بود، و میراث خود را تاراج رفته می‌دیدم.

علی علیه السلام، بعد از ماجراهای سقیفه مصلحت را در صبر کردن می‌دانست و صبر کرد در حالی که خود صبرش را چنین توصیف می‌کند.

و در جای دیگری از همان خطبه می‌فرماید:

فَمَا رَاعَنِي إِلَّا و النَّاسُ كَعُزْفِ الضَّبُعِ إِلَيَّ، يَنْتَالُونَ عَلَيَّ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ، حَتَّى لَقِدْتُ وُطِيَّ الحَسَنَانَ و شُقَّ عِطْفَايَ، مُجْتَمِعِينَ حَوْلِي كَرَبِيضَةِ الغَنَمِ، فَلَمَّا نَهَضْتُ بِالْأَمْرِ نَكَنَتْ طَائِفَةٌ و مَرَقَتْ أُخْرَى و قَسِطٌ آخِرُونَ كَأَنَّهُمْ لَمْ يَسْمَعُوا كَلَامَ اللَّهِ حَيْثُ يَقُولُ: «تِلْكَ الدَّارِ الآخِرَةُ نَجَعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ و لَافْسَادًا و العَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (۲)، بلى و اللَّهُ لَقَدْ سَمِعُوهَا و وَعَوْهَا و لَكِنَّهُمْ حَلَيْتِ الدُّنْيَا فِي أَعْيُنِهِمْ و رَاقَهُمْ زُبُرُجُهَا. (۳)

پس (از کشته شدن عثمان) هیچ چیزی مرا به صدمه نینداخت مگر اینکه مردم مانند موی گردن کفتار بدورم ریخته و از هر طرف به سوی من هجوم آوردند، به طوری که از ازدحام ایشان و بسیاری جمعیت حسن و حسین علیهما السلام زیر دست و پا رفتند و دو طرف جامه و ردای من پاره شد، اطراف مرا گرفتند (برای بیعت کردن) مانند گله گوسفند در جای خود. پس چون بیعتشان را قبول و به امر خلافت مشغول گشتم جمعی (طلحه و زبیر و دیگران) بیعت مرا شکستند، و گروهی (خوارج نهروان و

ص: ۹۳

۱-۱. خطبه سوم نهج البلاغه، معروف به خطبه شقشقیه و ترجمه فارسی نیز از فیض الاسلام رحمه الله نقل شد.

۲-۲. سوره قصص / ۸۳.

۳-۳. خطبه سوم نهج البلاغه، معروف به خطبه شقشقیه و ترجمه فارسی نیز از فیض الاسلام رحمه الله نقل شد.

سایرین) از زیر بار بیعت خارج شدند، بعضی (معاویه و دیگران) از اطاعت خدای تعالی بیرون رفتند، گویا مخالفین نشنیده اند که خداوند سبحان (در قرآن کریم) می فرماید: «سرای جاودانی را قرار دادیم برای کسانی که مقصودشان سرکشی و فساد در روی زمین نمی باشد و جزای نیک برای پرهیزکاران است»، آری قسم به خدا این آیه را شنیده و حفظ کرده اند، ولیکن دنیا در چشمهای ایشان آراسته و زینت آن، آنان را فریفته است. (پس دست از حق برداشته، سرکشی نموده، در روی زمین فساد و آشوب پیا کردند).

دل مولا علی علیه السلام قبل از ماجرای خلافت و بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله همواره خون بود، ابتدا بازی سقیفه، بعد غصب فدک، و بعد از گذشتن چند ماه شهادت صدیقه کبری فاطمه زهراء علیها السلام، و بعد از بیست و پنج سال با چنین دردهایی صبر کردن. تازه ماجرای خلافت و بیعت با مولا علیه السلام پیش می آید که بیان آن از زبان ایشان علیه السلام گذشت.

جای تأسف اینجا است که همین افرادی که چنین برای بیعت هجوم آوردند، که لباس امیرالمؤمنین علیه السلام پاره شده و دو فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله حسن و حسین علیهما السلام نزدیک بود به خاطر ازدحام جمعیت از بین بروند، چنان بیعت شکنی کردند که باز ذکر آن از زبان ایشان علیه السلام گذشت و دل علی علیه السلام را به درد آوردند.

روی ابن شهر آشوب عن حرث: إِنَّ عَلِيًّا لَمْ يَقُمْ مَرَّةً عَلَى الْمَنْبَرِ إِلَّا قَالَ فِي آخِرِ كَلَامِهِ قَبْلَ أَنْ يَنْزِلَ: مَا زِلْتُ مَظْلُومًا مَنذُ قَبْضِ اللَّهِ نَبِيَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ (۱).

ابن شهر آشوب مرفوعاً از حرث نقل می کند که گفت: براستی علی علیه السلام بر منبر نرفت مگر اینکه در آخر آن قبل از اینکه پایین بیاید فرمود: من از آن هنگام که پیامبر صلی الله علیه و آله را خداوند قبض روح کرد همواره مظلوم هستم.

آری بحق می توان اظهار داشت که امیرالمؤمنین علی علیه السلام همان گونه که قبل از خلافت مظلوم بود، بعد از آن نیز مظلوم بود، و این مظلومیت تا شهادت و حتی بعد از آن نیز همچنان ادامه دارد. در اینجا شاید بتوانیم مختصری عمق سخن امام علیه السلام را دریابیم که:

مازلتُ مظلوماً.

من همواره مظلومم.

أَنْ شَاءَ اللَّهُ خَدَاوَنَدُ مَا رَا مِنْ شِيعِيَانِ وَاقِعِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَرَارَ دَهْدٍ.

و الحمد لله أولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً و صلى الله على نبيه و آله.

ص: ۹۴

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

